

به استعین

هذا کتابنا ینطق لکم بالحق

ربنا اجعل افتدة من الناس تهوی الیه و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين و رحمة الله و بركاته علی موالیهم و محبیهم و لعنة الله علی اعدایهم و مبغضیهم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

اما بعد

فعلن علی علیه الصلوة والسلام انه قال فی وصیته لمحمد بن الحنفیه و ما خلق الله عزوجل شیئا احسن من الكلام و لا اقبح منه، بالكلام ابیضت الوجوه و بالكلام اسودت الوجوه یعنی خدای عزوجل چیزی را خلق نرموده که نیکوتر باشد از کلام و نه قبیح تر از آن، به کلام صورتها سفید میشود و به کلام سیاه میشود صورتها. بدان که عمل و کار زبان چه خوب و چه بد، چه پسند و چه ناپسند، از باقی اعضاء و جوارح بیشتر و خیلی هم بیشتر است و زحمت آن هم خیلی کمتر است. لهذا در کمال سهولت و آسانی میتوان به وسیله زبان سعادت و نیکبختی را به دست آورد و میتوان خود را دچار شقاوت و بدبختی نمود و به این جهت است که حضرت علی علیه الصلوة والسلام در این فرمایش، کلام و سخن را مایه روسفیدی و روسیاهی میداند. پس اگر انسان زبان خود را به کلمات خوب و پسندیده آشنا کرد، مایه روسفیدی او خواهد شد و اگر به سخنان ناجور و ناپسند آشنا نمود، مایه روسیاهی خواهد شد. چون مطلب از این قرار بود، بخاطرم رسید که در این وجیزه بعضی از کلمات خوب و پسندیده از قبیل دعا و ذکر و امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن و برخی از سخنان ناپسند و ناجور مانند دروغ و غیبت و فحش و تهمت در

ضمن سه باب اشاره نموده، در دسترس طالبین سعادت و نیکبختی قرار دهم و اینک اشاره نموده، قرار میدهم. و ارجو من الله تعالی ان یتقبلها بقبول حسن و يجعلها نفعا لكافة اهل الايمان و الاحسان و انا العبد الراجی محمد بن مرتضی الخراسانی تغمد هما الله تعالی بعفوه و غفرانه ثم بچوده و احسانه.

باب اول

در بیان آنچه باعث میشود سلامتی انسان را از آفتهای زبان و گفتارهای زشت و ناپسند و موجب میشود فراغت و فرصت را برای اشتغال به گفتارهای نیک و مرفه‌ای بافائده از ذکر و دعا و نمو آن و در این باب دو مقصد است:

مقصد اول

در عزلت و کناره گیری از مردم و این مقصد مشتمل است بر چند فصل

فصل اول

در فائده و فضیلت آن و در آن چند مدیث است

مدیث اول

از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که خوشا حال بنده ای که بین مردم خمول یعنی مستور باشد بجوریکه نه مردم او را بشناسند و نه او مردم را و خدا او را دوست بدارد و از او خوشنود باشد.

مدیث دوم

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که بعضی از اصحاب خود میفرماید که آشنائی خود را با مردم کم کن و آنهائی را هم که میشناسی

شناس و اگر صد دوست و صدیق داری نود و نه تای آنها را دور ببانداز و از صدمی هم برحذر باش.

مدیث سوم

از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که زمانی بر مردم بیاید که عاقبت در آن زمان ده جزء باشد نه جزء آن در عزلت و یک جزء در صمت و خاموشی.

مدیث چهارم

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که اگر از جانب خدای تعالی برای حفظ دین و ترویج آن معین نشده بودم هرآینه خوشنود میکرد مرا که بر کوهی باشم و نه من مردم را میشناختم و نه مردم مرا تا وقتی که مرگ مرا دریابد.

مدیث پنجم

از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که برادران این زمان جاسوسان عیوبند و نیز می فرماید کسی که بیابد در خود وحشت از مردم را پس باید بداند که خدا دوست دارد او را مانوس بخود بگرداند.

مدیث ششم

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که ضرر نمیرساند به یکی از شما که بر قله کوهی باشد تا اجلس برسد آیا اراده دارید مردم را کسی

که برای مردم عمل کند ثوابش بر مردم است و کسی که برای خدا عمل کند ثوابش بر خدا است بدرستی که هر ریائی شرک است.

و از ابراهیم بن ادهم نقل شده به او گفتند چرا با مردم مصاحبت و معاشرت نمیکنی گفت: اگر با پائین تر از خود مصاحبت کنم مرا به جهل و نادانیش اذیت میکند و اگر با بالاتر از خود مصاحبت نمایم بر من تکبر میکند و اگر با مانند خود معاشرت نمایم نسبت به من حسد میورزد پس مشغول شدم بکسی که در صحبت او ملالی نیست و نه در وصل او انقطاعی و نه در انس با او وحشتی.

و از بعض بزرگان نقل شده که یکی از ائمه علیهم السلام را در خواب دید و شنید که میفرماید خمول یعنی پنهان بودن از خلق نعمت است و مردم اباء و امتناع دارند از آن و ترفع یعنی بلندی بر مردم نقت است و مردم آرزو میکنند آن را و غنی فتنه است و مردم تمنی و آرزو دارند آن را و فقر عصمت است یعنی از گناه و مردم تجافی می ورزند از آن یعنی بدشان می آید از آن و مرض برطرف کننده گناهان است و مردم خود را از آن نگاه میدارند و شخص برای خودش می باشد مادامی که شناخته نشده باشد و چون شناخته شد برای مردم میشود.

و از مالک بن دینار نقل شده که راهبی را دید که ترک دنیا نموده مشغول عبادت خدا است به او گفت: وصیت نما مرا ، راهب گفت: اگر میتوانی بین خود و بین مردم سدی از آهن قرار دهی پس قرارده مالک گفت: زیاد بفرما، گفت: وای بر تو شناسائی با مردم را کم کن گفت: زیاد کن مرا، راهب

گفت: وای بر تو طمع خود را از مردم قطع کن تا آن که ساکن شوی در ملکوت آسمانها.

و از بعض بزرگان نقل شده که از یکی از دوستان خود تقاضای وصیت نمود آن دوست و صدیق گفت: ای بنده خدا مکان خود را پنهان کن یعنی از مردم و حفظ کن زبان خود را و از خدای تعالی مغفرت و آمرزش بخواه برای گناه خود و برای مؤمنین و مؤمنات همچنان که امر فرموده تو را خدا.

و از هرم حبان نقل شده که رفتم نزد جناب اویس قرنی فرمود: برای چه آمده ای نزد من، گفتم برای آنکه با شما انس بگیرم فرمود: احدی را نمیبینم که خدای تعالی را بشناسد و با وجود این با غیر او انس بگیرد. و حکایت شده که پنج حرف در توریة نوشته شده اول آنها آن که بی نیازی در قناعت است، دوم آن که سلامتی در عزلت و کناره گیری از مردم است، سوم آن که آزادی در ترک دنیا است، چهارم آنکه خوش گذرانی در ایام و روزهای طولانی است که آخرت باشد و صبر بر ناراحتیها در ایام کوتاه که دنیا باشد.

و نیز از بعضی حکایت شده که صحبت و معاشرت با خلق ضلالت و گمراهی است و مشغول بودن به حق یعنی خدای تعالی کمال است و طلب علم بدون عمل وبال است.

فصل دهم

در بیان کسانی که سزاوار نیست مجالست و معاشرت با آنها بلکه

شایسته و سزاوار دوری از آنها است و در این فصل

چند روایت است

روایت اول _ از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که در مقام وصیت به فرزند خود امام حسن علیه السلام میفرماید: ای پسرک من حفظ کن از من چهار کلمه و چهار کلمه، عرض می‌کند ای پدر چیست آن چهار کلمه میفرماید: با ارزش ترین دارائی عقل است و بزرگترین فقر حماقت و بی عقلی است و بالاترین وحشت عجب است یعنی به نفس خود و گرامی ترین حسب و نسب حسن خلق است. عرض میکند ای پدر آن چهار کلمه دیگر کدام است میفرماید: ای پسرک من پرهیز از دوست شدن با احمق چه آنکه او میخواهد بتو نفع برساند به واسطه حماقتش ضرر میرساند و پرهیز از آدم دروغگو چه آن که او دور را به تو نزدیک میکند و نزدیک را دور و دوستی نکن با شخص بخیل زیرا که او مضایقه میکند از کمک با تو هنگامی که محتاج به او شوی و حذر کن از دوستی با فاجر زیرا که به واسطه نفاقش تو را میفروشد.

مؤلف گوید: بسیار اتفاق افتاده که بعضی از مردمان ناجور با یک نفر آدم دارا و پولدار ساده تماس دوستانه میگیرند برای آنکه از دارائی و پول او استفاده کنند و استفاده هم میکنند تا آن که بالاخره آن ساده لوح را بیچاره و بدبخت می‌کنند.

روایت دوم _ از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که چهارچیز است که دل را می‌میراند: گناه بالای گناه و بسیار با زنها سخن

گفتن و حرف زدن و با احمق بگو نگو کردن، او میگوید و تو میگوئی و هیچوقت بازگشت به خیر نخواهد نمود و مجالست و همنشینی با مردگان عرض کردند یا رسول الله (ص) مردگان کیانند فرمود: هر غنی و دارائی که خوش گذران باشد.

روایت سوم _ از رسول گرامی علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که هرگاه خدای تعالی خیر بنده ای را بخواهد او را از خوبیهایش به غفلت و فراموشی می اندازد و بدیها و نقصهایش را پیش چشمش قرار میدهد و مجالست با اعراض کنندگان از یاد خداتعالی را برای او مکروه قرار می دهد.

روایت چهارم _ از جناب عیسی بن مریم علی نبینا وآله و علیهما الصلوة والسلام روایت شده که به حواریین می فرمود: ای جماعت حواریین خود را مورد محبت خداتعالی قرار دهید به دشمن داشتن اهل معاصی و تقرب بجوئید به دوری از ایشان و خوشنودی خداتعالی را به دست بیاورید به سَخَط ایشان.

روایت پنجم _ از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده کسی که اجتناب و دوری نکند از مصاحبت احمق زود میشود که اخلاق او را به خود بگیرد.

روایت ششم _ از داود رقی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: نگاه کن بسوی هر کس که نفع نمیدهد تو را در دینت پس اعتنا مکن به او و رغبت مکن در مصاحبت با او زیرا که هر چیزی غیر خدا از بین رفتنی است و عاقبت آن وخیم و خطرناک است.

روایت هفتم _ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که قطع کن از آن کسی که وصل با او تو را به فراموشی می اندازد از یاد خدا و مشغول میکند تو را الفت با او از طاعت خدای تعالی چه آنکه این جور آدم از اولیاء شیطان و اعوان او است.

روایت هشتم _ از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که عاقل دوست من می باشد و احمق دشمن من بعد فرمود: مصاحبت نکنید با احمق و از عاقل جدا نشوید پس چیزی برای مسلمان بهتر از عقل نیست. و از بعض دانشمندان نقل شده که با دارا تر از خود مصاحبت نکن چه آنکه اگر در مقام خرج کردن با او برابری کنی ضرر بتو میرسد و اگر او از تو زیادتر خرج کند بتو به چشم حقارت نگاه خواهد کرد. و از بعض دیگر نقل شده که میفرماید چهار نفر از انبیاء علیهم السلام چهار کلمه گفته اند: موسی علیه السلام فرموده کسی که جدا کند خود را از همنشین بد پس گویا به توریة عمل نموده و داوود علیه السلام فرموده کسی که منع کند نفس خود را از شهوتها پس گویا عمل کرده به زبور و عیسی علیه السلام فرموده کسی که به قسمت خدای تعالی راضی و خوشنود باشد پس گویا به انجیل عمل نموده و حضرت محمد صلی الله علیه وآله فرموده کسی که زبان خود را حفظ کند کانه به قرآن رفتار نموده است.

فصل سوم

در بیان کسانی که مجالست با آنها نیکو و پسندیده است و در این

فصل چند مدیث است

مدیث اول

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که طلب کن مواخات و برادری با اتقیا و پرهیزگاران را اگرچه در ظلمات باشد ولو عمر خود را در طلب ایشان فانی کنی چه آنکه خدای عزوجل خلق نفرموده افضل و بهتر از ایشان در روی زمین بعد از انبیاء علیهم السلام و انعام نفرموده خدای تعالی بر بنده اش مانند توفیق دادن به او برای مصاحبت ایشان خدای تعالی میفرماید اخلاء یعنی دوستان در یوم قیامت با یکدیگر دشمن خواهند بود مگر متقین و پرهیزگاران.

مدیث دوم

روایت شده که مردی در زمان حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام از دنیا رفت پس خدای تعالی وحی فرمود بسوی موسی(ع) که دوستی از دوستان من از دنیا رفته پس غسل ده پس موسی(ع) آمده دید که مردم آن مرد را بواسطه فسقش در مزبله ها انداخته اند پس موسی(ع) عرض نمود پروردگارا تو میشنوی که مردم درباره این مرد چه میگویند پس خدای تعالی فرمود یا موسی این بنده من در وقت مردنش سه چیز را شفیع آورد که اگر از من سؤال میکرد تمام گناه کاران را هرآینه تمامشان را می آمرزیدم؛ اول اینکه گفت پروردگارا تو میدانی که من اگرچه بواسطه وسوسه شیطان و

همنشین بد مرتکب معاصی میشدم لکن قلباً کراهت داشتم از آن و دوم اینکه اگرچه من با فاسقین بودم به ارتکاب معاصی لکن نشستن با نیکوکاران دوست تر بود بسوی من و سوم آن که اگر با یک مرد صالح و مرد فاجری برخورد میکردم هرآینه حاجت مرد صالح را مقدم میداشتم.

مدیث سوم

از ابن عباس رحمه الله تعالی روایت شده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند کدام یک از جلساء و هم نشینان بهترند فرمود: آن کس که دیدن او شما را به یاد خدا بیاندازد و گفتار او علم شما را زیاد کند و عمل او راغب و مایل کند شما را در آخرت.

مدیث چهارم

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که خوشا به احوال کسی که عیبهای خودش او را مشغول کند از عیوب مردم یعنی به عیوب خودش بپردازد و انفاق کند از مالی که به طریق مشروع کسب نموده و خلطه و آمیزش داشته باشد با اهل فقه و حکمت و از مردم پست و معصیت کار دوری کند و از حضرت علی علیه السلام نقل شده که نزدیک باش به اهل خیر تا آنکه از ایشان باشی و از اهل شر جدا باش تا جدا باشی.

مدیث پنجم

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که میفرماید: یا علی از برای سعید سه علامت است: قوت حلال در بلد خودش و مجالست با علما و خواندن نمازهای پنجگانه را با امام و از برای شقی نیز سه علامت است: قوت حرام و دوری از علما و فرادا نماز خواندن و نیز میفرماید علامت شقی سه چیز است: خوردن لقمه حرام و ترک صحبت علماء و رحم نکردن بر ضعفا.

مدیث ششم

از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که به فرزند خود میفرماید ای پسرک من مجالست کن با علماء و بطوری به آنها نزدیک شو که زانوهایت مزاحم آنها شود چه آنکه خدای عزوجل دل را زنده میکند به نور حکمت همچنان که زمین را زنده میکند به باران شدید.

مدیث هفتم

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که زود است زمانی بر امت من بیاید که از علماء فرار کنند آنطور که گوسفند از گرگ فرار میکند در این هنگام مبتلا میفرماید خدای تعالی ایشان را به سه چیز اول آنکه برکت را از مالشان بر میدارد دوم آنکه مسلط میفرماید بر ایشان سلطان جائری را و سوم آن که بی ایمان از دنیا میروند. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که خیر دنیا و آخرت جمع شده در کتمان و پنهان داشتن سر و تماس گرفتن با

اخیار و خوبان و جمع شده شر در آشکار نمودن سر و برادری با اشرار.

مقصد دوم

در صمت و خاموشی و در آن چند فصل است

فصل اول

در فضیلت و بزرگی نفعش و در این فصل چند روایت است

روایت اول _ از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که احدی

از شما کامل نمیکند حقیقت ایمان را تا آنکه زبان خود را حبس کند.

روایت دوم _ در حدیث قدسی روایت شده که چیزی از عبادت نزد من

دوست تر نیست از روزه و خاموشی و نیز میفرماید قسم به عزت و جلال

خودم بدرستی که اول عبادت خاموشی و روزه است.

روایت سوم _ از جناب داوود علی نبینا وآله وعلیه السلام روایت شده که به بنی اسرائیل فرمود: داخل نکنید در شکمهای خود مگر طیب و پاکیزه و بیرون نیاید از دهنهاتان مگر پاکیزه و طیب.

روایت چهارم _ از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که به جناب ابی ذر میفرماید یا اباذر چهار چیز است که نمیرسد به آن مگر مؤمن صمت و خاموشی و آن اول عبادت است و تواضع و فروتنی برای خدای عزوجل و ذکر و یاد خدا بر هر حالی و کمی مال.

روایت پنجم _ از حضرت علی علیه السلام روایت شده که توریة و انجیل و زبور و فرقان یعنی قرآن را خواندم و از هر کتابی یک کلمه اختیار نمودم؛ پس از توریة کسی که صمت و خاموشی را اختیار کند نجات می یابد و از انجیل کسی که قانع بود سیر است و از زبور کسی که ترک کند شهوات نفسانی را سالم میماند از آنها و از قرآن و کسی که توکل کند بر خدا پس خدا کافی است او را.

روایت ششم _ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که زاد و توشه ای یعنی برای آخرت افضل و بهتر از تقوی و پرهیزگاری نیست و چیزی نیکوتر از صمت و خاموشی نیست و دشمنی ضرر دارتر از نادانی نیست و دردی بالاتر از دروغ نیست.

روایت هفتم _ از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که به فرزند خود میفرماید: ای پسرک من به درستی که من خدمت چهارصد پیامبر علیهم

السلام رسیده از کلماتشان چهار کلمه اختیار نموده ام: هرگاه در نماز باشی پس حفظ کن قلب خود را و هرگاه کنار سفره باشی پس حلق خود را حفظ کن و هرگاه در خانه کسی باشی پس چشم خود را نگاه دار یعنی به این طرف و آن طرف نگاه نکن و هرگاه بین مردم باشی زبان خود را حفظ کن.

روایت هشتم _ از حضرت علی علیه السلام روایت شده که تمام لباسها را دیدم و لباسی افضل از ورع و تقوی ندیدم و جمیع مالها را دیدم مالی بهتر از قناعت ندیدم و تمام نیکوئیهها را دیدم و نیکوئی ای افضل از رحمت و شفقت ندیدم و تمام طعامها را چشیدم هیچ طعامی با لذت تر از صبر ندیدم.

روایت نهم _ از رسول گرامی علیه وآله السلام روایت شده که چون خدای تعالی خیر بنده ای را بخواهد یاری میکند او را بر حفظ زبانش و مشغول میکند او را به عیوب خودش از عیبهای مردم.

روایت دهم _ از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که چهار چیز است که عطا نمیفرماید خدا آنها را مگر بکسی که دوست داشته باشد او را: اول صمت و آن اول عبادتست، دوم توکل بر خدا، سوم تواضع و فروتنی و چهارم زهد در دنیا.

روایت یازدهم _ از عالم علیه السلام روایت شده که هفت خصلت است که در هرکس باشد حقیقت ایمانش کامل و درهای بهشت برای او باز میشود: اول آنکه وضوی خود را کامل بگیرد، دوم آنکه نمازش را نیکو بجا آورد، سوم زکوة مالش را بدهد، چهارم غضب خود را نگاه دارد، پنجم زبان خود را

حبس کند، ششم تفقه نماید در دینش، هفتم خیرخواه اهل بیت پیام آورش علیه وعلیهم الصلوة والسلام باشد.

روایت دوازدهم _ از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که زبان خود را نگاه دار چه آنکه نگاه داشتن توزبانت را صدقه ای است که تصدق میکنی آن را بر نفس خودت بعد میفرماید بنده نمیشناسد حقیقت ایمان را تا آن که حبس کند زبان خود را.

روایت سیزدهم _ از رسول گرامی علیه وآله السلام روایت شده که بنده، خدا را ملاقات نمیکند به مثل دو خصلت طول صمت و حسن خلق.

روایت چهاردهم _ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که سه نفرند که نمیرسند مگر به خیر و خوبی اول کسانی که سکوتشان طولانی باشد، دوم ترک کنندگان شر، سوم کسانی که بسیار یاد میکنند خدای عزوجل را.

روایت پانزدهم _ از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده که به جناب هشام بن الحکم علیهما الرحمة می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هرگاه مؤمن را دیدید صموت و خاموش پس نزدیک شوید به او زیرا که القاء شده به او یا القاء میکند حکمت را و مؤمن کم حرف است و عملش بسیار لکن منافق کثیر الکلام و قلیل العمل است.

روایت شانزدهم _ از مجموعه شهید علیه الرحمة نقل شده به حضرت امام حسن علیه السلام عرض کردند فضل چیست فرمود: مالک بودن

زبان و بذل احسان؛ عرض شد نقص چیست فرمود: به زحمت انداختن خود در چیزی که به درد نمیخورد و بیهوده است.

روایت هفدهم _ روایت شده که به حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام عرض نمودند دلالت کن ما را بر عملی که به واسطه آن داخل بهشت شویم فرمود: هرگز حرف نزنید. و از بعض بزرگان نقل شده که زبان، صغیر الجرم و عظیم الجرم است یعنی حجم آن کوچک است لکن جرم و گناهش بزرگ است. و از سقراطیس نقل شده که عاقل شناخته میشود به بسیاری صمت و خاموشی و جاهل به پرحرفیش. و از بعض دیگر نقل شده که صفات اولیاء کاملین سه چیز است: اول صمت و خاموشی و نگاه داشتن زبان که باب نجاتست، دوم جوع و گرسنگی که مفتاح خیرات و کلید خوبیها است، سوم به تعب انداختن نفس در عبادات به قیام شب و روزه روز.

فصل دهم

در مدح کم مرفی و در این فصل چند روایت است

روایت اول _ از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که زینت بدن سه چیز است کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن و نیز میفرماید سه چیز است که خدای تعالی آن را دوست دارد کم حرف زدن و کم خوابیدن و کم خوردن.

روایت دوم _ از رسول خدا علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که امهات یعنی مادرها چهار چیزند: ام‌الاداب یعنی مادر ادبها و ام‌العبادات یعنی مادر عبادتها و ام‌الامانی یعنی مادر آرزوها و ام‌الادویه یعنی مادر دواها اما مادر تمام ادبها قلت و کمی کلام است و اما مادر جمیع عبادات کمی گناه است و اما مادر جمیع آرزوها صبر است و اما مادر تمام دواها کم خوردن است.

روایت سوم _ از جناب آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام روایت شده که چون فرزندانش زیاد شدند در خدمتش سخن میگفتند و آنجناب ساکت بود گفتند ای پدر چه شده تو را که حرف نمیزنی فرمود: چون خدا جل جلاله مرا از جوارش بیرون کرد با من عهد کرد و فرمود سخن خود را کم کن تا آنکه به جوار من برگردی.

روایت چهارم _ از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که از فقه و فهمیدگی مرد کمی حرف زدن او است در چیزی که فائده ای برایش ندارد و نیز میفرماید کسی که حرف زدن خود را از عملش بداند یعنی بداند که همانطور که از عمل سؤال کرده میشود از گفتار نیز سؤال کرده خواهد شد سخنان بیهوده و بی فائده اش کم خواهد بود.

مؤلف گوید: همانطور که کم خوردن مادر تمام دواها است چنانکه رسول خدا (ص) فرمود زیاد خوردن مادر مرضها و بیماریها است. حکایت شده که حکمای هند و روم و فارس اتفاق کرده اند بر این که تمام مرضها از پنج

چیز متولد میشود و سرچشمه میگیرد: اول زیاد خوردن، دوم زیاد مباشرت کردن با زنها، سوم بسیار خوابیدن در روز، چهارم کم خوابیدن در شب، پنجم در میان شب آب خوردن.

فصل سوم

در مدح فودداری کردن از حرفهای زیادی و

در این فصل چند حدیث است

حدیث اول

از مفضل بن عمر علیه الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که ایمان بنده کامل نمیشود تا آن که چهار خصلت در او جمع شود: اول آنکه خلقش نیکو باشد، دوم آنکه نفسش سخی باشد، سوم آنکه از حرفهای زیادی خود را نگاه دارد، چهارم آنکه زیادی از مال خود را در راه خدای تعالی انفاق نماید.

حدیث دوم

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که خوشا به احوال کسی که خودش نزد خودش کوچک و بی مقدار باشد و زیادی مال خود را انفاق نماید و از سخنان زیادی خودداری کند.

حدیث سوم

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که مؤمن کسی است که کسبش طیب و پاکیزه باشد و خلقش نیکو و باطنش صحیح و خوب باشد و انفاق کند از زیادتی مالش و امساک کند از زیادتی کلامش و شرش به مردم نرسد و با مردم به انصاف رفتار کند.

مدیث چهارم

از معصوم علیه السلام روایت شده که از کمال ایمان بنده آنست که در او نه خصلت باشد: اول آن که خوشنودی او را داخل در باطل نکند یعنی خوشنودی از کسی او را وادار نکند که بر نفع آن کس سخن باطل بگویند یا کار ناجوری انجام دهد، دوم آنکه غیظ و غضب بر کسی او را مانع نشود از کار و گفتار حق که بر نفع آن کس تمام میشود، سوم آنکه قدرت او را وادار نکند بر دخالت در چیزی که جایز نیست برای او دخالت در آن، چهارم آن که از زیادتی کلام خودداری کند، پنجم آنکه زیادی مال خود را در راه خداتعالی خرج و صرف کند، ششم آن که در امر معیشت بخوبی رفتار کند یعنی نه بر خود و عائله اش تنگ بگیرد و نه زیاده روی کند، هفتم آنکه تقیه را در موردش مراعات نماید، هشتم آنکه اخلاقش نیکو باشد، نهم آنکه سخاوت داشته باشد.

مدیث پنجم

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که عالم تکلم نمیکند به کلام زیادی. و از یکی از زهاد نقل شده که میفرماید کسی که هشت چیز را ترک نماید به هشت چیز خوب میرسد: کسی که ترک کند زیادی از کلام را میرسد به حکمت و کسی که ترک کند فضول نظر را یعنی نگاه بیهوده میرسد به خشوع قلب یعنی قلبش خاشع میشود و کسی که ترک کند فضول طعام را یعنی در خورد و خوراک اکتفا کند به اندازه حاجت درک خواهد نمود لذت

عبادت را و کسی که ترک نماید دوستی دنیا را دوستی آخرت در قلبش پیدا خواهد شد و کسی که ترک کند اشتغال به عیوب غیر خود را موفق خواهد شد به اصلاح عیوب خود و کسی که ترک کند تجسس در کیفیت و چگونگی خدای تعالی را داده میشود برائت از نفاق و کسی که ترک کند دشمنی مردم را عطا میشود به او دوستی مردم و کسی که ترک کند حسد را راحت نصیب او میشود و از بعضی علما نقل شده که بپرهیز از حرف زیادی چه آن که حرف بیهوده گفتن ظاهر میکند از عیوب آنچه را که در باطن هست و حرکت میدهد از دشمنت آنچه را که ساکن است.

از داوود بن سرحان روایت شده که سدید صیرفی علیهم الرحمة وارد شد بر حضرت صادق علیه السلام پس حضرت فرمود: یا سدید هیچ وقت زیاد نمیشود مال مردی مگر آنکه بزرگ میشود حجت خدا بر او پس اگر میتوانید دفع کنید آن را از خود پس دفع کنید عرض نمود چه جور دفع کنم فرمود: به برآوردن حاجت نیازمندان از مال خود.

فصل چهارم

در قدح و ذم سفن گفتن در غیر ذکر خدا و در آن

پندر روایت است

روایت اول _ از خداوند عالم جل و علا روایت شده که در شب معراج به پیام آور گرامی خود فرمود یا احمد آیا میدانی چه وقت بنده عابد میشود عرض کرد نه خدای تعالی گفت: وقتیکه هفت خصلت در او جمع شود ورعی که مانع شود او را از کردارها و گفتارهای حرام و خاموشی که باز بدارد او را از سخنان بیهوده و خوفی که هر روز بر گریه او بیافزاید و حیائی که حیا کند از من در خلوت و خوردن به اندازه ضرورت و دشمن بدارد دنیا را بواسطه دشمن داشتن من آن را.

روایت دوم _ از خداوند عالم عزوجل روایت شده که به پیام آوری از پیام آوران بنی اسرائیل علیهم الصلوة والسلام وحی فرمود خاموشی تو از سخنان باطل برای من صوم و روزه است و حفظ تو اعضا و جوارح خود را برای من نماز است و مأیوس بودن از خلق برای من صدقه است و بازداشتن تو اذیت خود را از مسلمانان برای من جهاد است.

روایت سوم _ از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که پرهیزید از خدا و زبان خود را نگاه دارید مگر از سخنان خیر و بر شما باد

به خاموشی مگر در آنچه نفع دهد خدای تعالی شما را از امر آخرت تان و اجر دهد شما را بر آن و بسیار کنید از تهلیل و تقدیس و تسبیح و ثناء بر خدا و تضرع بسوی او و رغبت در آنچه نزد او هست از خیری که قدر آن را احدی نمیداند و هیچکس به کنه آن نمیرسد پس زبان خود را مشغول کنید به آن یعنی به ذکر و دعا عوض آنچه خدا نهی فرموده از سخنان باطل.

روایت چهارم _ از حضرت علی علیه السلام روایت شده که چیزی نیکوتر از سخن نیست و نه قبیح تر از آن؛ بسخن سفید میشود وجوه و روی ها و بسخن سیاه میشود روی ها. و نیز از آن حضرت روایت شده که بمردی گذارشان افتاد که مشغول بحرفهای بیهوده بود پس توقف نموده به او گفتند: یا هذا یعنی ای مرد بدرستی که تو املاء میکنی بر دو ملکی که حافظ تو میباشند بسوی پروردگار خود کتابی را، پس تکلم کن به آنچه فایده دارد و رهاکن آنچه به تو نفعی ندارد.

روایت پنجم _ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که کمال عقل در سه چیز است: تواضع و فروتنی برای خدای تعالی و حسن یقین و خاموشی مگر از سخن خیر و خوب و از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که خیری نیست در کلام مگر بذكر خدای تعالی و سکوت بشخص سکینه و وقار میدهد بعد میفرماید ای پسرک من مجالست کن با علماء پس اگر وضع میکرد و قرار میداد علم و دانش را در قلب کلبی هرآینه عزت به او میداد و او را دوست میداشت و نیز از آن جناب نقل شده که خیری نیست در

کلام مگر به ذکر خدا و در سکوت نیز خیری نیست مگر به فکر نمودن در معاد و از بعض دانشمندان نقل شده که شش خصلت است که جهل و نادانی شناخته شده: اول بی جهت غضب کردن، دوم سخن گفتن بدون فائده، سوم عطا و بخشش نمودن در غیر موضع و محل، چهارم فاش نمودن سر در نزد هر کسی، پنجم وثوق و اطمینان به هر کسی، ششم آنکه دوست را از دشمن تشخیص و امتیاز ندهد و نقل شده که در بنی اسرائیل مرد زاهد و عابدی بود که صد و هشتاد سال خدا را عبادت کرده بود بدون آنکه چشم بهم زدنی معصیت کرده باشد پس خیر عبادت او به ملائکه رسید ملکی از ملائکه از خداوند عالم جل و علا اذن گرفت برای زیارت آن عابد پس نزد او آمده شش روز با او بود پس آن عابد به آن ملک توجهی و التفاتی نکرد و با او تکلمی نکرد پس آن ملک گفت آیا مرا میشناسی عابد گفت: معرفت پروردگارم مرا مشغول نموده از معرفت تو پس آن ملک گفت آیا از من سؤال نمیکنی که کیستم عابد گفت: حرف زیادی گفتن، وبال است ملک گفت ای برادر من ملکی از ملائکه هستم که مشتاق بسوی تو و زیارتت شدم، لهذا نزد تو آمده ام مرا موعظه و نصیحت کن پس عابد گفت: وصیت میکنم تو را به ده چیز، پس بفهم آنها را: بوده باش عالم و جاهل، دوست و دشمن، راغب و زاهد، سخی و بخیل، شجاع و عاجز ملک گفت: یعنی چه عابد گفت: عالم باش به خدا تعالی و جاهل باش به غیر خدا، دوست باش با دوستان خدا و دشمن با دشمنان خدا، زاهد باش در دنیا و راغب باش نسبت به آخرت، سخی باش به دنیا و بخیل باش به دین، شجاع باش در طاعت خدا و عاجز

باش در معصیت خدا برخیز خدا تو را حفظ کند مرا از عبادت پروردگارم بازداشتی.

فصل پنجم

در منع اکید و ردع شدید از بسیار حرف زدن و در آن

پندمدیث است

مدیث اول

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده کسیکه بسیار باشد کلام او بسیار خواهد بود سقط او و کسی که بسیار باشد سقط او بسیار خواهد بود گناهان او و کسی که بسیار باشد گناهان او آتش سزاوارتر خواهد بود به او.

مدیث دوم

از رسول گرامی علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که برای احمق سه نشانه است: سهل انگاری در فرائض خدا و استهزاء نسبت به بندگان خدا و کثرت کلام در غیر ذکر خداتعالی و نیز میفرماید سه چیز است که خدا آن را کراهت دارد زیاد حرف زدن و زیاد خوابیدن و طعام زیاد خوردن.

مدیث سوم

از پیام آور گرامی علیه وآله السلام روایت شده که خیلی حرف نزنید در غیر ذکر خدا پس بدرستی که کثرت کلام در غیر ذکر خداتعالی دل را قسی

میکنند و دورترین مردم از خدا قسی القلب است.

مدیث چهارم

از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسیکه سخنش بسیار شد خطا و لغزشش بسیار میشود و کسیکه لغزشش زیاد شد حیا و شرمش کم میشود و کسیکه حیا و شرمش کم شد ورعش کم میشود و کسیکه ورعش کم شد قلبش میمیرد و کسیکه قلبش بمیرد داخل خواهد شد در آتش.

مدیث پنجم

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که جناب عیسی مسیح میفرمود بسیار نکنید کلام را در غیر ذکر خدا پس بدرستی که کسانی که بسیار میکنند کلام را در غیر ذکر خدا قلبهایشان قسی است و خود نمیدانند. و از بعضی بزرگان نقل شده کسی که افراط و زیاده روی کند در کلام میلغزد و کسیکه استخفاف کند به مردم ذلیل میشود و از بقراط نقل شده خساست و پستی انسان ظاهر میشود در دو چیز یکی آنکه بسیار کند کلامش را در چیزیکه نفعی برایش ندارد و دیگر آنکه خبر دهد به آنچه سؤال نشده از آن و از بعضی بزرگان نقل شده که علامت عاقل بیشتر از آنست که شمرده شود اما علامت احمق در نزد ما سه خصلت است: اول آنکه باک ندارد از ضایع نمودن عمرش، دوم آنکه از حرف زیادی سیر نمیشود، سوم آنکه طاقت ندارد صحبت و مجالست کسی را که عیب او را ببیند. و از ابراهیم ادهم رحمه الله نقل شده که چند نفر مهمان بر من وارد شدند پس گمان کردم که ایشان از ابدالند به آنها گفتم وصیت کنید مرا به وصیت بلیغ و خوبی تا آنکه مثل شما

بترسم از خدا گفتند وصیت میکنیم به شش چیز: اول کسی که بسیار شد
 کلامش پس طمع نداشته باشد در رقت قلب خود، دوم کسی که بسیار شد
 گناهانش پس طمع نداشته باشد در قیام لیل برای عبادت، سوم کسی که
 خلطه و آمیزشش با مردم زیاد باشد طمع نکند در حلاوت و شیرینی عبادت،
 چهارم کسیکه اختیار کند ظالمین را پس طمع نکند استقامت و پابرجا بودن
 در دین را، پنجم کسی که غیبت و دروغ عادت او باشد پس طمع نکند با
 ایمان رفتن از دنیا را، ششم کسیکه طالب رضا و خوشنودی مردم باشد پس
 طمع نکند در خوشنودی خدا، پس تأمل کردم در این مواظب پس یافتم در
 آن علم اولین و آخرین را.

فصل ششم

در منع از سفن گفتن در موارد مخصوصه ای و در این فصل

پند روایت است

روایت اول _ از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که سخن
 گفتن در هفت جا مکروه است پس کسی که در این هفت موضع حرف بزند به
 غیر ذکر خدا تا چهل روز خدا دعای او را مستجاب نمیفرمايد: اول در نزد
 جنازه، دوم در نزد مقبره، سوم در نزد مریض، چهارم در مجلس علم، پنجم
 در مساجد، ششم در موقع جماع، هفتم در وقت مصیبت.

روایت دوم _ از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که
 تکلم کند به کلام دنیا در پنج موضع عمل هفتاد سالش حبط میشود اول در

مسجد، دوم در نزد قرائة قرآن، سوم در نزد تشییع جنازه، چهارم در قبرستان، پنجم در نزد اذان.

روایت سوه _ از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که چون روز قیامت شود بیاید از آتش عقربی که دم او زیر زمین و سر او فوق عرش و دهان او از مشرق تا مغرب پس به صدای بلند بگوید کجایند کسانیکه با خدا و رسول او جنگ داشتند، پس به او گفته شود چه کسی را میخواهی، بگوید پنج کس را تارک الصلوة و مانع الزکوة و شارب الخمر و آکل الربا و جمعی که در مساجد سخن میگفتند به سخنان دنیائی.

روایت چهارم _ از جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که هر نشستنی در مسجد لغو و بیهوده است مگر برای نماز یا ذکر خدا تعالی یا مذاکره علم و از آن حضرت (ص) روایت شده که نهی و منع فرموده از سخن گفتن در خلا چه ابتداء و چه جواب کسی را دادن تا وقتی که فارغ شود.

روایت پنجم _ از حضرت صادق علیه وعلی آباءه و ابنائہ الصلوة والسلام روایت شده که دور است از مروت که شخص آنچه در سفر دیده از خیر و شر برای مردم نقل کند.

فصل هفتم

در مذمت سفن گفتن دو نفر با هم آهسته در صورتی که نفردیگر نزدشان باشد

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه در جائی سه نفر باشند، دو نفرشان آهسته با هم صحبت نکنند، چه آن که این کار سیمی را اذیت و غمناک میکند و از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که هرگاه سه نفر در خانه باشند، پس دو نفر آهسته با هم حرف نزنند زیرا که سومی غمناک میشود و از رسول خدا(ص) روایت شده که بجناب معاذ علیه الرحمة میفرماید با مردی آهسته حرف نزن و حال آنکه دیگری آنجا باشد و نیز میفرماید هرگاه سه نفر بودید دونفرتان با هم آهسته صحبت نکنید زیرا آن دیگری را محزون میکند.

فصل هشتم

در مذمت حرف میان حرف کسی آوردن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که سخن برادر مسلماننش را قطع نموده حرف میان حرفش بیاورد پس مثل آن است که صورت او را مخدوش کرده باشد و از هند بن ابی هاله روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله کلام احدی را قطع نمیفرمود مگر سخن ناجور را که قطع میفرمود یا به نهی و منع یا به برخاستن از آنجا و از ابراهیم بن عباس نقل شده که حضرت رضا علیه وعلی آباءه و ابنائیه الصلوة والسلام سخن احدی را قطع نمیفرمود تا آنکه از سخن گفتن فارغ میشد و از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که چون کسی با آن حضرت حرف میزد حضرت به او متوجه شده توجه خود را از او بر نمیداشت تا آن شخص از سخن گفتن فارغ میشد و نیز از آن حضرت (ص) روایت شده که از حق مؤمن بر مؤمن آن است که وسعت دهد برای او در موقع نشستن و چون با او سخن گوید توجه کند بسوی او و چون برخیزد سلام کند به او و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که چون نزد عالم مینشینی بر شنیدن حریص تر باش از گفتن و نیکو شنیدن را یاد بگیر همچنان که نیکو گفتن را یاد گرفته ای و سخن عالم را قطع نکن و حرف میان حرفش میار.

فصل نهم

در مذمت سخن گفتن با کسی که گوشش بدهکار نیست

یا اگر بدهکار هست تکذیب میکند شفص را

از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که هشت نفرند که اگر توهین به آنها بشود ملامت نکنند مگر خود را، اول کسی که بنشیند بر سفره

ای که دعوت نشده باشد بسوی آن سفره، دوم آن کسی که به صاحبخانه فرمان بدهد، سوم کسی که از دشمنانش طلب احسان کند، چهارم کسی که از شخص بخیل و لئیم خواهان تفضل و نیکوئی باشد، پنجم کسی که دو نفر با هم صحبت میکنند خود را داخل کند بدون داخل کردن ایشان او را در صحبت خود، ششم کسی که به سلطان استخفاف برساند، هفتم کسی که در جائی بنشیند که اهلیت نشستن آنجا را نداشته باشد، هشتم سخن گفتن با کسی که گوش به حرفش نمیدهد. و از حضرت موسی بن جعفر علیهما الصلوة والسلام روایت شده که شخص عاقل با کسی که بترسد تکذیب او را سخن نمیگوید و از کسی که بترسد منع کردن او را سؤال نمیکند و وعده نمیدهد به چیزی که قادر بر آن نیست و اقدام نمیکند در کاری که میترسد فوت آن را بواسطه عجز از آن. و از افلاطون نقل شده که زیارت و دیدن نکن از کسی که میل ندارد و سخن مگو با کسی که تکذیب میکند تو را و با کسی که گوش به حرفت نمیدهد حرف نزن.

باب دوم

در اقوال کریمه و گفتارهای نیک و در این باب چند مقصد است

مقصد اول

در نماز است و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در فضیلت آن

بسم الله وله الحمد. از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که یک نماز فریضه و واجب بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا که تصدق داده شود تا تمام شود. و از آن حضرت نیز روایت شده که بعد از معرفت هیچ عملی برابر این نماز نیست و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که نماز عمود دین است مثل آن، مثل عمود خیمه است که هرگاه عمود پابرجا بود طنابها و میخها برجا است و چون عمود

شکست از آن خیمه و طنابها و میخها استفاده نمیشود برد. و از کتاب فقه الرضا علیه السلام روایت شده که اول چیزی که بنده حساب کرده میشود بر آن نماز است پس اگر صحیح بود باقی اعمال صحیح او قبول خواهد شد و اگر رد شد باقی اعمال رد میشود. و از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که وصیت میکنم شما را به نمازی که عمود دین و قوام اسلام است پس غفلت نکنید از آن. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که نماز بهتر موضوع است پس هر کس میخواهد کم بجا آورد و هر که میخواهد بسیار بجا آورد. و روایت شده مردگان آرزو میکنند که اذن داده شوند تا دو رکعت نماز بخوانند یا یک مرتبه لا اله الا الله بگویند یا یک سبحان الله بگویند پس اذن داده نمیشوند و تعجب میکنند از زنده ها که ایام خود را ضایع نموده به غفلت میگذرانند. و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که هیچ عملی محبوبتر بسوی خدای عزوجل از نماز نیست پس مشغول نکند شما را از اوقات آن چیزی از امور دنیا چه آنکه خدای عزوجل مذمت نموده اقوامی را پس فرموده آن کسانی که از نماز خود سهوکنندگانند یعنی غافلند و باوقات آن استهانت میکنند. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که برای هر چیزی وجه و روئی است و وجه دین شما نماز است، پس زشت و ننگین نکند یکی از شما وجه دین خود را که نماز باشد و از معاویه ابن وهب علیهما الرحمة روایت شده از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام سؤال میکند از بهتر و دوست تر عملی که تقرب

میجویند بندگان به آن بسوی خدای عزوجل حضرت میفرماید: بعد از معرفت عملی را بهتر از نماز نمیدانم آیا نمیبینی بنده صالح عیسی بن مریم علیهما السلام را که میگوید وصیت فرموده یعنی خدای تعالی مرا به نماز و زکوة مادامی که زنده باشم. و از رسول گرامی علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده کسی که بپا بدارد نماز را، پس بتحقیق که بپا داشته دین را و کسی که ترک کند آن را پس بتحقیق که منهدم و خراب نموده دین را و نیز میفرماید نماز زاد و توشه است از دنیا بسوی آخرت و نیز میفرماید به نماز میرسد بنده به درجه علیا و بلند.

فصل دهم

در مذمت ترک نماز و ضایع نمودن آن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که بین کفر و ایمان فاصله ای نیست مگر ترک نماز و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که فاخته که یک پرندۀ ای است میگوید سبحان من یری و لایری و هو بالمنظر الاعلی اللهم العن من ترک الصلوة متعمداً یعنی منزّه است آن خدائی که میبیند و دیده نمیشود و او به منظر اعلی است خدایا لعنت کن کسی را که عمداً نماز را ترک کند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که از من نیست آن کسی که نماز را سبک بشمرد نه به خدا قسم وارد نخواهد شد بر حوض کوثر و نیز از آن حضرت روایت شده که به اصحاب خود میفرماید نماز خود را ضایع نکنید چه آنکه کسی که نماز خود را ضایع کند

محشور خواهد شد با قارون و هامان و فرعون و حق است بر خدا اینکه او را داخل آتش کند با منافقین و وای بر آنکس که محافظت نکند بر نمازش و سنت پیام آورش (ص) و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که به جناب محمد ابن ابی بکر علیه الرحمة نوشتند که بدان یا محمد هر چیزی تابع نمازت میباشد و بدان که هرکس که نماز را ضایع کند پس نسبت به غیر نماز ضایع کننده تر است.

فصل سوم

در فوائد نماز

بسم الله وله الحمد.

فائده اول: نهی و منع نماز است از فحشاء و منکر.

خدای تبارک و تعالی در کلام مجید خود میفرماید: ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر یعنی بدرستی که نماز نهی میکند از فحشاء و منکر. از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه پس ببیند اگر نماز او را از فحشاء و منکر بازداشته پس بقدریکه باز داشته قبول شده. نقل شده که مرد اجنبی با زن شوهرداری مراوده میکرد آن زن شوهر خود را آگاه نمود شوهر به او گفت به آن مرد بگو چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا اطاعت کنم تو را پس آن مرد

چند روزی نماز خواند پس پشیمان شده توبه کرد و به آن زن اطلاع داد که من از قصدی که داشتم برگشتم و توبه کردم پس آن زن به شوهر خود خبر داد شوهر گفت خدا میفرماید نماز باز میدارد نمازگذار را از فحشاء و منکر. **فائده دهم:** برطرف شدن گناهان است.

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که مردی را دیدند که میگوید خدایا مرا بیامرز و نه میبینم که مرا بیامرزی حضرت به او فرمود که چرا گمان بد میبری عرض نمود برای خاطر اینکه من هم قبل از اسلام گناه کرده ام و هم بعد از اسلام حضرت فرمود: اما گناه قبل از اسلامت پس آن را ایمان محو و نابود کرد و اما گناه بعد از اسلامت را پس نماز تا نماز دیگر کفاره است برای آنچه از گناه در بین واقع شده باشد و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که مثل نمازهای پنجگانه برای امت من مانند نهر جاری میباشد در خانه شما پس گمان نمیکنم که اگر بدن شما کتیف باشد و در روزی پنج مرتبه در آن نهر خود را بشوید مع ذلک در بدنش کثافتی باقی بماند هم چنین به خدا قسم نمازهای پنجگانه برای امت من گناهی باقی نمیگذارد و از جناب سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که در سایه درختی با رسول خدا علیه وآله السلام بودیم پس شاخه ای از شاخه های آن درخت را گرفته تکان دادند پس برگ های آن ریخت فرمود: آیا از من سؤال نمیکنید که چرا اینکار را کردم عرض کردند خبر ده ما را یا رسول الله (ص) فرمود: بدرستی که بنده مسلمان چون به نماز بایستد خطاهای او فرو ریزد مانند برگ این درخت.

فائده سوم: اینکه ملک الموت علیه السلام شهادتین را به نمازگذار تلقین نموده و شیطان را از او دور میکند.

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که ملک الموت علیه السلام هر روز در وقت نمازها از مردم خبرگیری میکند هرکس که مواظبت کند بر نمازهایش در اوقات آن تلقین مینماید به او شهادت به اینکه نیست خدائی بجز خدا و اینکه محمد صلی الله علیه وآله رسول و فرستاده خدا است و ابلیس را از او دور میکند.

فائده چهارم: از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که پیوسته شیطان از مؤمن ترسان و لرزان است مادامیکه محافظت کند بر نمازها در وقتش پس هرگاه ضایع کند نمازها را جری میشود بر او پس او را وارد میکند در گناهان بزرگ.

فائده پنجم: از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که سه چیز است که اگر مؤمن آنها را یاد بگیرد موجب و باعث طول عمر و بقاء نعمت میشود عرض شد آن سه چیز کدام است فرمود: طول دادن او رکوع و سجود خود را در نمازش و طول دادن او نشستن بر سر سفره طعام و نیکی و احسان به اهلیش.

فائده ششم: از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده هرکس در دنیا نمازش بیشتر باشد در بهشت زوجات و زنانش بیشتر باشد.

فائده هفتم: از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که چه

چیز مانع میشود شما را هنگامی که غم و اندوهی برایتان پیدا میشود از اینکه وضو بگیرید و دو رکعت نماز خوانده برطرف شدن هم و غم خود را از خدا بخواهید خود خدای تعالی میفرماید واستعینوا بالصبر والصلوة و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که هرگاه ناراحتی مهمی برایشان پیدا میشد پناه به نماز میبردند پس آیه ای که ذکر شد تلاوت میفرمودند.

فصل چهارم

در لزوم تمام و کامل و صمیم بجا آوردن نماز است

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که مربوط به نماز، امت من چهار صنف میباشند؛ صنف اول کسانی هستند که نماز میخوانند لکن از نماز خود سهوکنندگانند پس خواهد بود برای ایشان ویل و ویل درکی است از درکات جهنم خدای تعالی میفرماید فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون، صنف دوم کسانی میباشند که گاهی نماز میخوانند و گاهی نمیخوانند پس خواهد بود برای آنها غی و غی درکی است از درکات جهنم خدای تعالی میفرماید فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیاً، صنف سوم کسانی هستند که هیچ وقت نماز نمیخوانند پس برای ایشان سقر است و سقر درکی است از درکات جهنم خدای تبارک و تعالی میفرماید وما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین، صنف چهارم اشخاصی میباشند که همیشه نماز میخوانند و در نمازشان خاضع و خاشعند خدای تبارک و تعالی میفرماید قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون داخل نماز

میشوی پس بر تو باد به خشوع و اقبال برنمازت چه آنکه خدای تعالی میفرماید آن کسانی که در نمازشان باخشوعند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون مؤمن عمل خود را نیکو کند خدای تعالی عمل او را مضاعف میفرماید به هر حسنه ای هفتصد و این قول خدای تعالی است یضاعف لمن یشاء پس نیکو کنید اعمالی را که برای ثواب خدا بجا می آورید پس عرض کردند نیکو نمودن عمل یعنی چه حضرت میفرماید: هرگاه نماز میخوانی رکوع و سجود خود را نیکو بجا بیاور و چون روزه میگیری پس از آنچه در او فساد صوم تو است خود را نگاه دار و چون حج بجا می آوری پس خود را از آنچه حرام است بر تو در حج و عمره ات نگاه دار و هر عملی که برای خدا انجام میدهی باید از آلودگیها پاک باشد و از حضرت رسول علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد عرض شد چگونه از نمازش میدزدد فرمود رکوع و سجود نمازش را تمام بجا نمیآورد و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که مثل کسی که نماز خود را کامل و تمام بجا نمی آورد مثل آبستنی است که چون نزدیک وضع حملش شود بچه را سقط کند که نه در رحم خود بچه دارد و نه دارای ولد است. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که چون بنده به نماز بایستد پس نماز خود را سبک و مختصر بجا بیاورد خدای تبارک و تعالی بفرماید آیا نمیبینید بنده مرا کانه قضاء حوائج خود را به دست غیر من میداند آیا نمیداند که بر آوردن حوائج او به دست من

است و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که جناب خالد علیه الرحمة نزد رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله آمده عرض کرد یا رسول الله (ص) وصیت و سفارشی بفرما مرا و مختصرکن شاید که به خاطرم بماند حضرت وصیت فرمود او را به پنج خصلت: اول به یأس و ناامیدی از آنچه در دست مردم است چه آنکه این ناامیدی بی نیازی ای حاضر است، دوم دور بودن از طمع چه آنکه طمع فقری است حاضر، سوم آن که طوری نماز بخواند کانه با نماز وداع میکند یعنی نماز آخرین او است، چهارم آنکه کاری نکند و حرفی نزند که محتاج شود به معذرت خواهی، پنجم آنکه دوست بدارد برای برادر دینی اش آنچه را که برای خود دوست دارد. و از جناب ابی ذر علیهما الرحمة از رسول گرامی علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که یا اباذر دو رکعت نماز نه خیلی مختصر و نه مفصل که با تفکر و حضور قلب باشد بهتر است از گذراندن یک شب به نماز در حالتیکه تفکر و حضور نباشد. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که چون داخل نماز میشوی پس اقبال کن بر آن چه آنکه هرگاه تو اقبال کنی بر نماز خدا اقبال میفرماید بر تو و هرگاه تو اعراض کنی یعنی قلبت متوجه جای دیگر شود خدا نیز از تو اعراض بفرماید پس چه بسا که بالا نرود از نماز بنده مگر ثلث آن یا ربع یا سدس بقدر اقبال مصلی بر نمازش و خدا عطا نمیفرماید به شخص غافل چیزی را.

فصل پنجم

در زینت دادن نماز به اول وقت است

از کتاب فقه الرضا علیه الصلوة والسلام روایت شده که برای هر نمازی سه وقت است اول و وسط و آخر؛ پس اول آن رضوان و خوشنودی خدا است و وسط آن عفو خدا است و آخر آن آمرزش خدا است و اول وقت افضل و بهتر است از وسط وقت و آخر آن و سزاوار نیست برای احدی که آخر وقت را وقت نماز خود قرار دهد و آخر وقت قرار داده شده برای مریض و علیل و مسافر. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که هیچ نمازی نیست که وقت آن حاضر شود مگر آنکه ملکی ندا کند بین یدی الله ای مردم برخیزید بسوی آتشی که افروخته اید بر پشتهای خود پس خاموش کنید آن را به نماز خود و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است برای شخص از اولاد و مالش و نیز میفرماید فضیلت وقت اول بر وقت آخر مانند فضیلت آخرت است بر دنیا و نیز میفرماید اول وقت رضوان خدا است و آخر وقت عفو خدا است و عفو نمیباشد مگر از گناه.

و از جمله زینتهای نماز، اذان و اقامه است: از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده کسی که با اذان و اقامه نماز بخواند دو صف از ملائکه پشت سر او نماز میخوانند و کسی که با اقامه تنها نماز بخواند یک صف با او نماز میخوانند.

فصل ششم

در فضیلت بجا آوردن نماز است در مساجد

از خداوند متعال در حدیث قدسی روایت شده که خانه های من در زمین مساجد است و بدرستی که زوار من در آن آبادکنندگان آن هستند پس خوشحال بنده ای که در خانه خود طهارت بگیرد پس زیارت کند مرا در خانه ام پس حق است بر مزور این که اکرام کند زائر خود را و از ابی سعید خدری علیه الرحمة از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که در دنیا به منزله میهمان باشید و مساجد را برای خود خانه بگیرید و دلهای خود را عادت بدهید به رقت و نرمی و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که خدا عبادت کرده نشده به چیزی که مثل صمت و خاموشی و رفتن بسوی خانه اش باشد و نیز میفرماید که مساجد شکایت نمودند بسوی خدای تعالی از کسانی که همسایه مسجد میباشند و حاضر نمیشوند در آن پس خدا وحی فرمود بسوی مساجد که قسم به عزت و جلال خودم که قبول نخواهم نمود برای ایشان یک نمازی را و رحمت من به ایشان نخواهد رسید و مجاور من نخواهند شد در بهشتم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که برود بسوی مسجدی از مساجد خدا پس برای او باشد به هر قدمی که برمیدارد و میگذارد تا وقتیکه برگردد به خانه اش ده حسنه و محو فرماید از او ده سیئه و بلند شود برای او ده درجه. و نیز از آن حضرت روایت شده که به جناب ابی ذر میفرماید یا اباذر بدرستیکه خدا عطا میفرماید به تو

مادامیکه در مسجد باشی به هر نفسی درجه‌ای در بهشت و ملائکه بر تو درود بفرستند و نوشته شود برای تو به هر نفسی ده حسنه و محو شود از تو ده سیئه و گناه و از رسول گرامی علیه وآله السلام روایت شده که از جناب جبرئیل علیه السلام سؤال نمودند از دوست ترین بقعه ها بسوی خداتعالی و دشمن ترین آن پس عرض نمود دوستترین بقعه ها بسوی خداتعالی مسجدها است و مبعوض ترین بقعه ها بازارها است و از آن جناب نیز روایت شده که هرگاه مردی را دیدید که به رفتن به سوی مساجد عادت دارد شهادت دهید برای او به ایمان چه آنکه خداتعالی فرموده أَنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنِ بِاللَّهِ یعنی آباد میکند مساجد خدا را آنکس که ایمان آورده به خدا. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که یک نماز در مسجد کوفه برابر هزار نماز است و در مسجد اعظم صد نماز است و در مسجد قبیله بیست و پنج و در مسجد بازار دوازده و در خانه یک نماز. و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده که نماز زن در خانه اش بیست و پنج برابر نماز او است در جمع و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که تا چهل خانه از هر طرفی همسایه مسجدند و از جناب ابی ذر علیهما الرحمة از رسول خداتعالی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده که کلمه طیبه و خوب صدقه است و هر قدمی که برداشته شود بسوی نماز صدقه است یا باذر کسی که دعوت خدا را اجابت کند و مساجد خدا را آباد نماید ثوابش بر خدا بهشت است ابی ذر عرض میکند چگونه مساجد خدا را آباد کند، میفرماید به اینکه صداها را بلند نکنند و در کار و گفتار باطل فرو نروند و در مساجد خرید و فروش نکنند و

لغو و بیهوده را ترک کنند مادامیکه در مسجد هستند پس اگر بجا نیاموردی پس در روز قیامت ملامت نکن مگر خود را.

فصل هفتم

در فضیلت نماز به جماعت

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که پیوسته جبرئیل علیه السلام مرا وصیت میکرد درباره زنها که گمان کردم طلاق دادن آنها جایز نیست و به بردگان که گمان کردم وقتی معین شده برای آزادی آنها و به همسایه تا آنکه گمان کردم وارث من قرار داده خواهد شد و به مسواک کردن که گمان کردم واجب و فریضه است و به نماز جماعت تا آنکه گمان نمودم که خدا تعالی نماز را قبول نمیفرماید مگر در جماعت و به ذکر خدا که گمان کردم گفتاری نافع نیست مگر به آن و به قیام شب تا آنکه گمان کردم که شب نباید خوابید و نیز میفرماید کسی که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند پس به او گمان خوب داشته باشید. و از حضرت باقر علیه الصلوٰة والسلام روایت شده که فضل نماز جماعت بر نماز فرادی، بیست و پنج درجه است در بهشت و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که صفهای جماعت امت من، مانند صفهای ملائکه است در آسمان و یک رکعت با جماعت معادل است با بیست و چهار رکعت و نیز میفرماید کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، کانه شب را به رکوع و سجود گذرانیده. و از حضرت

باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که نمازی نیست برای کسی که حاضر نشود نماز را از همسایگان مسجد و از حضرت علی علیه السلام از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که امام قوم وافد و وارد شما است بسوی خدای تعالی پس مقدم بدارید در نماز خود آن کسی که از همه افضل و بهتر است. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که نماز پشت سر عالم هزار است و پشت سر سید قریشی صد است و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که پشت سر پیش نمازی که عالم است نماز بخواند کانه پشت سر من و ابراهیم خلیل الرحمن نماز خوانده و نیز میفرماید فضیلت صف اول بر صف دوم مانند فضیلت من است بر امتم.

فصل هشتم

در ذکر بعضی از تعقیبات مهمه

از جمله تعقیبات، تسبیح حضرت زهرا صلوات الله و سلامه علیها است. از ابی هرون مکفوف علیه الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که میفرماید یا اباهرون بدرستیکه ما امر میکنیم بچه های خود را به تسبیح فاطمه علیها السلام همچنانیکه امر میکنیم آنها را به نماز پس ملازم شو آن را چه آنکه ملازم نمیشود بنده ای که شقی شود. و از ابی خالد قماط از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که تسبیح فاطمه علیها السلام هر روز بعد از

هر نمازی دوست تر است بسوی من از هزار رکعت نماز در هر روز. و از حضرت باقرعلیه السلام نقل شده کسی که تسبیح فاطمه علیهاالسلام را بگوید بعد طلب مغفرت کند آمرزیده شود برای او و این تسبیح صد است بزبان و هزار است در میزان طرد میکند شیطان را و خوشنود مینماید رحمن را.

و از جمله تعقیبات سوره مبارکه قل هو الله احد است. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که ایمان به خدا و یوم آخر یعنی قیامت دارد، پس وانگذارد قرائت قل هو الله احد را بعد از نماز فریضه چه آنکه کسی که قرائت کند آن را جمع میفرماید خداتعالی برای او خیر دنیا و آخرت را و می آمرزد برای او و پدر و مادرش را. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسی که قرائت کند قل هو الله احد را یازده مرتبه بعد از نماز صبح در آن روز مبتلا به گناه نمیشود.

از جمله تعقیبات آیه الكرسي است. از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که قرائت کند آیه الكرسي را بعد از هر نماز فریضه خدای تعالی خود متولی قبض روح او شود و خواهد بود مانند کسی که با انبیاء علیهم السلام جهاد نموده شهید شده باشد. و نیز از آن جناب علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده کسی که قرائت کند آیه الكرسي را بعد از هر نماز فریضه مانعی برای او از دخول بهشت نیست مگر مرگ و مواظبت نمیکند بر آن مگر صدیق یا عابدی و کسی که آنرا وقت خواب تلاوت کند ایمن میگرداند او را خدا در نفسش و خانه اش و نیز میفرماید کسی که قرائت کند

آن را بعد از هر نماز مکتوبه یعنی واجب نمازش قبول و در امان خدا خواهد بود.

و از جمله تعقیبات استغفار است. از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که بگوید بعد از نماز فریضه پیش از آنکه هیئت نشستن خود را تغییر دهد استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذوالجلال والاکرام و اتوب الیه خدا گناهان او را بیامرزد اگرچه بقدر کف دریا باشد.

و از جمله تعقیبات آیه آمن الرسول و آیه بعد از آن تا آخر سوره بقره است. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که این دو آیه را بعد از نماز عشاء بخواند، کانه شب را به عبادت به پایان رسانیده.

تعقیب دیگر: از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده کسی که بعد از نماز بگوید اللهم اعتقنی من النار و ادخلنی الجنة و زوجنی من الحور العین، آتش بگوید پروردگارا بنده تو از تو سؤال کرد که او را از من آزاد کنی پس آزاد کن او را و بهشت بگوید پروردگارا بنده تو، از تو سؤال نمود که او را در من جای دهی پس جای ده او را در من و حورالعین بگوید پروردگارا بنده تو ما را خطبه نمود بسوی تو پس تزویج کن او را از ما.

تعقیب دیگر که در آخر گفته میشود سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین. از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده کسی که آن را بگوید خواهد بود برای او به عدد هر مسلمانی حسنه ای.

و لا یخفی آنکه آیه الکرسی تا وهو العلی العظیم است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق معادل است با هزار رکعت و نیز میفرماید دو رکعت نماز از کسی که خود را معطر نموده باشد برابر است بلکه بهتر است از هفتاد رکعت.

مقصد دوم

در ذکر است و در آن چند فصل است

فصل اول

در فضیلت آن

از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که در توراتی که تغییر نکرده نوشته شده که موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال نمود که جاهائی برای من پیش می آید که تو را عزیزتر و جلیل تر میدانم از اینکه در آن جاها تو را یاد کنم خدا فرمود یا موسی بدرستی که یاد من نیکو است بر هر حالی و روایت شده که مردی نزد رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله آمده عرض نمود که بهتر اهل مسجد کیست فرمود: هرکدام که بیشتر یاد خدا کند. و نیز از حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام روایت شده که عرض نمود بارالها کدام یک از خلق تو گرامیتر است بسوی تو فرمود آن کسی که پیوسته زبانش تر باشد از یاد من. و از رسول خدا(ص) نقل شده که علامت دوستی خدا دوستی یاد خدا است. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که پروردگار من مرا وصیت فرموده به نه خصلت، من هم شما را وصیت میکنم به آن: به اخلاص در پنهانی و آشکارا و عدالت در حال رضا و غضب و میانه روی در حال غنی و فقر و اینکه عفو کنم از کسی که ظلم نموده بر من و عطا کنم به کسی که محروم کرده مرا و وصل کنم با کسی که قطع کرده از من و اینکه خاموشی من فکر باشد و نطق من ذکر و نظر من عبرت و نیز میفرماید علامت دوستی خدا تعالی دوست داشتن یاد خدا

است و از جناب ابی حمزه ثمالی علیهما الرحمة از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که مؤمن پیوسته در نماز است مادامیکه بیاد خدا باشد چه ایستاده باشد یا نشسته یا دراز کشیده باشد. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که یاد مردمان درد است و یاد خدا، دوا و شفاء. و نیز میفرماید کسی که خدا را یاد کند شکر نموده او را و کسی که کتمان کند او را یعنی یاد نکند او را پس کفران نموده. و از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام روایت شده که سخنگویان سه دسته اند: یکدسته رابح، یعنی از سخن گفتن خود ربح و منفعت میبرند، دسته دیگر سالمند، دسته سوم شاجب یعنی هالکند؛ اما رابح پس کسانی میباشند که ذکر خدا بگویند و اما سالم پس کسانی هستند که سکوت اختیار کنند و اما هالک پس کسانی هستند که در سخنان باطل فرو روند. و نظیر این روایت، روایتی نقل شده که مجالس سه جور است؛ اول مجالسی است که اهل آن نه کار و گفتار خوبی میکنند و نه بد اهل این جور مجلسی سالم میمانند، دوم مجالسی است که اهل آن غانمند یعنی از آن مجلس غنیمت و منفعت میبرند بواسطه کارها و گفتارهای خوب، سوم مجالسی است که اهل آن هالکند و آن مجالس مجالسی است که در آن کارها یا گفتارهای بد انجام داده میشود. و از رسول خدا یا حضرت کاظم علیهما السلام روایت شده کسی که زبان ذاکر عطا کرده شود پس به تحقیق که خیر دنیا و آخرت به او عطا کرده شده. و از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که خدمت چهار هزار نبی علیهم السلام را درک نموده ام و از کلامشان

هشت کلمه را اختیار کردم تا آنکه میفرماید و یادکن دو چیز را و از دو چیز فراموش کن و اما آن دو چیز که باید همیشه به یادت باشد پس خداتعالی و مرگ است و اما آن دو چیز که باید آن را فراموش کنی پس احسان تو است بکسی و بدی کسی نسبت به تو.

فصل دهم

در منافع و فواید ذکر خدا است

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که شیطان گفت پنج خصلت است که برای من در آن پنج خصلت حيله ای نیست یعنی کسانی که آن خصلتها را داشته باشند زور من به آنها نمیرسد و باقی مردم در قبضه قدرت من میباشند؛ اول کسیکه معتصم و متوسل شود بخدا از روی صدق و حقیقت پس در تمام امورش توکل بخدا داشته باشد، دوم کسی که در شب و روزش بسیار تسبیح و یاد کند خدا را، سوم کسی که بیسندد برای برادر مؤمنش آنچه را که برای خود میپسندد، چهارم کسی که چون مصیبت و ناراحتی به او برسد جزع و فزع نکند، پنجم کسی که راضی باشد به آنچه خدا برای او قسمت نموده و برای رزق و روزی ناراحت نشود. از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که در حدیثی میفرماید مردی از امت خود را دیدم که شیاطین اطرافش را گرفته بودند پس ذکر خدا آمد و او را از بین آنها نجات داد. و نیز میفرماید ذکر خدا حصن و حصار است از شیطان و حرز و حافظ است از آتش. و روایت شده که خداوند عالم جل و علا میفرماید من همنشین

کسی هستم که بیاد من باشد و دوستم با کسی که دوست بدارد مرا و مطیع کسی را که اطاعت کند مرا و جواب دهنده ام کسی را که بخواند مرا و آمرزنده ام کسی را که از من طلب آمرزش کند. از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که ذکر خدا بعد از طلوع فجر اثرش در طلب روزی بیشتر است از راه رفتن در زمین برای طلب روزی. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که جمع نمیشوند قومی در مجلسی که یاد کنند خدا را مگر آنکه منادی از آسمان ندا کند که برخیزید که خدا بدل فرمود سیئات و گناهان شما را به حسنات. و از آن جناب علیه وآله الصلوة والسلام نیز نقل شده کسی که بسیار یاد کند خدا را خدای تعالی او را دوست خواهد داشت و کسی که بسیار خدا را یاد کند نوشته شود برای او دو برائت، برائتی از آتش و برائتی از نفاق. و از آن حضرت نیز روایت شده که عرض کرد پروردگارا من دوست دارم که بدانم تو چه کسی را دوست داری از بندگانت تا من هم او را دوست بدارم فرمود: هرگاه دیدی بنده مرا که بسیار یاد میکند مرا پس من اذن داده ام او را که یاد من کند و من او را دوست دارم و چون ببینی بنده مرا که یاد نمیکند مرا پس او را در حجاب قرار داده و او را دشمن میدارم. و از آن بزرگوار علیه وآله السلام نیز روایت شده کسی که در بازار و در نزد غفلت مردم و اشتغال شان به کار و کسب خدا را از روی اخلاص یاد کند مینویسد خدای تعالی برای او هزار حسنه و می آمرزد برای او در قیامت آمرزشی که به قلب هیچ بشری خطور نکرده باشد.

فصل سوم

در مَقِیْقَتِ ذِکْرِ

از رسول خداتعالی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده کسی که از روی حقیقت و اخلاص بگوید لا اله الا الله، داخل خواهد شد بهشت را و اخلاص آن، آن است که لا اله الا الله حاجز و مانع شود او را از آنچه خدا حرام فرموده. و نیز از آن جناب علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده کسی که اطاعت کند خدا را پس یاد نموده خدا را اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد و کسی که معصیت کند خدا را پس فراموش نموده خدا را اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زیاد باشد. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که در تفسیر قول خدای تعالی وَلَذَكَرَ اللهُ اَكْبَرَ میفرماید: یاد خداتعالی نزد آنچه حلال و حرام فرموده. و نیز از آن حضرت علیه السلام روایت شده که سید اعمال سه چیز است: اول با مردم به انصاف عمل نمودن و آنچه برای خود میپسندی برای مردم نیز بیسندی، دوم مواسات با برادر مؤمن خود، سوم ذکر خدای تعالی در هر حالی و ذکر خدا فقط سبحانه الله والحمدلله و لا اله الا الله والله اكبر نیست بلکه چون وارد شود بر تو چیزی که خدایتعالی امر فرموده به آن انجام دهی آنرا و هرگاه وارد شود بر تو چیزی که خدا نهی فرموده از آن ترک کنی آن را.

فصل چهارم

در مذمت ترک یاد خدا

خداوند متعال در کلام مجید خود میفرماید ولا تكونوا كالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون و مباشید مانند کسانی که خدا را فراموش نمودند خدا هم آنها را از خودشان به فراموشی انداخت؛ این جماعت ایشانند فاسقون. و نیز میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تلکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون ای کسانی که ایمان آورده اند مشغول نکند و به فراموشی نیاندازد شما را اموالتان و نه اولادتان از ذکر خدا و کسی که این کار را بکند پس این جماعت ایشانند خاسرون و زیان کاران. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مجلسی نیست که جمع شوند در آن مجلس ابرار و فجار پس از آن مجلس برخیزند بر غیر ذکر خدا مگر آنکه آن مجلس حسرت خواهد بود بر ایشان در قیامت. و از خداوند عالم جل و علا روایت شده که یا موسی علیه السلام فراموش مکن مرا بر هیچ حالی چه آنکه فراموش نمودن من دل را میمیراند و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که آیا دلالت نکنم شما را بر کسل ترین مردم و دزدترین مردم و بخیل ترین مردم و جفا کارترین مردم و عاجزترین مردم عرض کردند چرا یا رسول الله (ص) فرمود: اما بخیل ترین مردم پس مردی است که به مسلمانی بگذرد و بر او سلام نکند و اما کسل ترین مردم بنده

صحیح و فارغ که به لب و زبان خدا را یاد نکند و اما دزدترین مردم پس کسی است که از نماز خود بدزدد چنین نمازی مانند جامه کهنه به هم پیچیده شده به صورت صاحبش زده میشود و اما جفاکارترین مردم کسی است که من نزد او یاد شوم پس بر من صلوات نفرستد و اما عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خدای عزوجل به بنده نعمتی عطا نفرموده که جلیل تر و باارزش تر باشد از اینکه در قلبش با خدا غیر او نباشد. و از جناب عیسی بن مریم علی نبینا و آله وعلیهما الصلوة والسلام روایت شده که در مال سه خصلت هست عرض کردند آن سه خصلت کدام است یا روح الله فرمود: شخص کسب کند آن را از غیر راه حلال، گفتند پس اگر از حلال کسب کرد فرمود: خرج و صرف کند در غیر حقش، عرض کردند اگر در حق خرج و صرف نمود فرمود: مشغول میکند او را یعنی آن مال صاحبش را از عبادت پروردگارش. از حضرت صادق علیه السلام روایت است که بزرگتر فساد آن است که بنده راضی شود به غفلت از خدای تعالی و این فساد ناشی میشود از طول امل و حرص و تکبر. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که برای انسان سه خلیل و دوست میباشد، یک دوست میگوید من با تو هستم در حال حیوة و در حال ممات و آن خلیل عمل او است و دوست دیگر میگوید من با تو هستم تا سرقبر بعد تو را وامیگذارم و آن دوست اولاد او است دوست سوم میگوید من با تو هستم تا وقت مردن و آن دوست مال او است پس چون بمیرد تعلق میگیرد به وارث.

فصل پنجم

در فضیلت کلمه طیبه لا اله الا الله و مدح آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده هیچ مؤمنی نیست که بگوید لا اله الا الله مگر آنکه محو و نابود میکند آنچه از گناه در نامه ی عملش باشد تا برسد به مثل خود از حسنات و نیز از آنجناب علیه وآله السلام روایت شده کسی که پیش از وضو هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله عطا کرده شود در بهشت ده برابر تمام دنیا. و نیز میفرماید کسی که صدمرتبه بگوید لا اله الا الله خواهد بود افضل از حیث عمل در آن روز مگر از کسی که زیادتیر گفته باشد و نیز میفرماید بهتر عبادت گفتن لا اله الا الله است. و نیز میفرماید بهتر چیزی که من و پیامبران پیش گفته ایم لا اله الا الله است و همچنین میفرماید تلقین کنید به اموات خود لا اله الا الله را چه آنکه این کلمه منهدم و خراب میکند گناهان را پس عرض شد کسی که در حال صحت بگوید چطور است میفرماید: آن خراب کننده تر است چه آنکه لا اله الا الله امن است برای مؤمن در حیوتش و هنگام مبعوث شدنش از قبر. و نیز میفرماید هیچ ذکری افضل و بهتر از گفتن لا اله الا الله نیست و هیچ دعائی افضل و بهتر از استغفار نیست، خدای تعالی میفرماید فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که سید

کلام اولین و آخرین لا اله الا الله است.

و از جناب ابی ذر علیهما الرحمة روایت شده که به رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله عرض میکند دلالت بفرما مرا بر عملی که داخل کند مرا در بهشت و دور کند از آتش، حضرت فرمود: هرگاه گناهی از تو صادر شود پس در جنب او حسنه ای بجا بیاور چه آنکه آن حسنه ده برابر بحساب می آید، عرض میکند آیا لا اله الا الله از حسنات است، میفرماید: این کلمه نیکوترین حسناتست. و از جناب جابر علیه الرحمة از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده چیزی نیست مگر آنکه چیز دیگر هست که معادل او باشد مگر خدا چه آنکه هیچ چیز معادل او نیست و لا اله الا الله نیز چیزی نیست که معادل با او باشد و دیگر اشک چشم که از خوف ریخته شود که معادلی برای او نیست. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که اعرابی خدمت رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله آمده گفت: یا رسول الله (ص) آیا برای بهشت ثمن و بهائی هست فرمود بلی عرض کرد چیست ثمن آن فرمود لا اله الا الله که بگویند آن را بنده از روی حقیقت و اخلاص، عرض نمود اخلاص آن چیست فرمود: عمل به آنچه من مبعوث شده ام به آن در حق او عرض کرد دوستی با اهل بیت از حق آنست فرمود: حبّ اهل بیت هرآینه بزرگتر حق آنست. و از ابن عباس علیهما الرحمة از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله نقل شده که خداتعالی کلمه ای نمیشنود که دوست تر باشد بسوی او و نه بزرگتر نزد او از لا اله الا الله. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون روز قیامت شود، منادی ندا

کند هر که شهادت بدهد به اینکه نیست خدائی بجز خدا پس داخل شود بهشت را.

فصل ششم

در فضیلت تسبیح

خداوند متعال راجع به جناب یونس پیغمبر علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام میفرماید: فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك تنجی المؤمنین، پس ندا کرد یعنی یونس در تاریکیها اینکه نیست خدائی مگر تو مقدس و منزهی تو بدرستی که من بودم از ظلم کنندگان پس ما ندای او را جواب دادیم و او را از غم و اندوه نجات بخشیدیم و این چنین نجات میدهیم مؤمنین را. از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که هیچ مکروبی و غمناکی نیست که دعا کند به این دعا مگر اینکه جواب داده شود. حکایت شده که جناب سلیمان علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام گذارشان به زارعی افتاد چون آن زارع آن سلطنت را مشاهده نمود گفت: هرآینه بتحقیق که ملک عظیمی بفرزند داوود عطا کرده شده پس باد صدای زارع را به گوش جناب سلیمان رسانید، سلیمان از بساط پیاده شده نزد زارع آمد و فرمود: من بسوی تو آمدم برای اینکه آرزو نکنی آنچه قادر برآن نیستی بعد فرمود: هرآینه یک تسبیح که مورد قبول واقع شود بهتر است از آنچه به آل داوود(ع) داده شده. و از

حضرت علی علیه السلام در حدیثی روایت شده که چون بنده بگوید سبحان الله جمیع ملائکه بر او صلوات میفرستند و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که بدون تعجب بگوید سبحان الله، خداوند عالم جل و علا از آن پرنده ای را خلق فرماید که یک زبان داشته باشد و دو بال و پرنده تسبیح کند خدا را پس نوشته شود ثواب آن برای گوینده این کلمه تا روز قیامت و مثل سبحان الله است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. و نیز از آنجناب علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده کسی که بگوید سبحان الله و بحمده بنویسد خدا برای او هزارهزار حسنه و نابود بفرماید از او هزارهزار سیئه و گناه و بلند فرماید برای او هزارهزار درجه و کسی که زیادتیر بگوید خدا هم زیادتیر کند و کسی که استغفار کند می آمرزد خداتعالی او را. و نیز از آن حضرت روایت شده کسی که صد مرتبه تسبیح کند خدا را خواهد بود بهترین مردم در آن روز از جهت عمل مگر آنکسی که مثل او باشد.

فصل هفتم

در فضیلت تممید یعنی حمد و ثناء حق تعالی نمودن

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که صبح چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین شکر آن روز را بجا آورده و کسی که آنرا چون شام شود بگوید شکر آن شب را بجا آورده. و نیز از آنجناب روایت شده که به سفیان ثوری میفرماید یاسفیان هرگاه خداتعالی نعمتی به یکی از شما عطا فرمود پس باید حمد کند خدای عزوجل را و هرگاه روزی تان دیر شد پس باید از

او طلب مغفرت کنید و چون امری شما را محزون نمود بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که انعام نمیفرماید خداتعالی بر بنده به نعمتی اگرچه بزرگ باشد پس آن بنده بگوید الحمد لله، مگر آنکه این الحمد لله ارزنده تر است نزد خداتعالی از آن نعمت. و نیز از آنجناب علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که چهار خصلت است که در هرکس که باشد، آن کس در نور اعظم خداتعالی باشد: اول آنکه عصمت امرش شهادت باشد به اینکه نیست خدائی جز خدا و اینکه من رسول او میباشم، دوم آنکه چون مصیبتی به او برسد بگوید انّا لله و انّا الیه راجعون یعنی بدرستی که ما ملک خدا میباشیم و بازگشت بسوی خدا است سوم چون خیری به او برسد بگوید الحمد لله، چهارم آنکه چون خطائی از او صادر شود بگوید استغفرالله و اتوب الیه.

فصل هشتم

در فضیلت تسبیحات (ربعه)

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله گذارشان بمردی افتاد که درخت غرس میکرد در باغی پس حضرت توقف نموده فرمود: آیا تو را دلالت نکنم بر درختی که اصلش ثابت تر و میوه آن خوشبو تر و زودتر به دست می آید و باقی تر است، عرض کرد چرا دلالت بفرما مرا یا رسول الله، پس حضرت فرمود: چون صبح و شام میکنی پس بگو سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر پس برای تو باشد به

هر تسبیحی ده درخت در بهشت از انواع میوه ها و این کلمات است باقیات صالحات پس آن مرد عرض نمود من شما را شاهد میگیرم یا رسول الله براینکه این باغ من صدقه باشد بر فقرای مسلمین و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که بگوید سبحان الله، خدا غرس میفرماید برای او درختی در بهشت و کسی که بگوید الحمدلله، غرس میفرماید خدا برای او درختی در بهشت و کسی که بگوید لا اله الا الله، غرس میفرماید خداتعالی برای او درختی در بهشت و کسی که بگوید الله اکبر خداتعالی غرس میفرماید برای او در بهشت درختی، پس مردی از قریش گفت: بنابراین ما در بهشت درخت بسیار داریم. حضرت فرمود: بلی، لکن مواظب باشید که آتشی نفرستید که آنها را بسوزاند. خدای تعالی میفرماید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم ای کسانیکه ایمان آورده اند، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و باطل نکنید اعمال خود را. و از عیاشی علیه الرحمة از حضرت صادق از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که به اصحاب خود میفرماید سپر خود را بردارید عرض میکنند مگر بناهست دشمن به ما حمله کند، میفرماید: نه و لکن سپر مهیا کنید برای دفاع از آتش، عرض نمودند آن سپر چیست، فرمود: سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله والله اکبر. و از حضرت علی یا یکی دیگر از ائمه علیه وعلیهم الصلوة والسلام روایت شده کلماتی که اسلام بر آنها بنا نهاده شد چهار کلمه است: سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر.

فصل نهم

در فضیلت استغفار و طلب مغفرت

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که برای هر دردی دوائی است و دوی گناهان استغفار است چه آنکه این استغفار نابودکننده گناهان است. و نیز از آن جناب علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده کسی که ملازم شود استغفار را، یعنی بسیار استغفار کند قرار میدهد خدا برای او از هر هم و غمی فرجی و از هر مزیقه و تنگی مخرج و بیرون رفتنی و روزی دهد او را از جائی که گمان ندارد و نیز میفرماید بسیار استغفار کنید در خانه های خود و در مجالس خود و سرفره هاتان و در بازارها و راههای خود و هر جا که هستید چه آنکه شما نمیدانید چه وقت آمرزش نازل میشود. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که چهار چیز است که بر نفع انسانست نه بر ضرر او. اول و دوم، ایمان و شکر خداوند عالم جل و علا چه آنکه خود میفرماید ما يفعل الله بعذابکم ان شکرتم و آمنتتم یعنی خدا چه میکند به عذاب شما اگر شکر کنید و ایمان بیاورید. سوم استغفار چه آنکه خدا میفرماید و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون. چهارم دعا چه آنکه میفرماید قل ما يعبؤا بکم ربی لو لا دعائکم اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما اعتنا نمیکند و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام نقل شده که از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال نمودند از بندگان خوب، حضرت فرمود: بندگان خوب کسانی هستند که چون کار خوب بکنند خوشحال میشوند و چون سیئه و گناهی از ایشان صادر شود از خداتعالی

آمزش می‌خواهند و هرگاه چیزی به آنها داده شود شکر میکنند و هرگاه ناراحتی به آنها برسد صبر میکنند و هرگاه غضبناک شوند عفو میکنند و دارای گذشتند و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که بهتر دعا استغفار است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه بنده بسیار استغفار کند نامه عملش بالا رود در حالتیکه متلاء لاء و درخشنده باشد. و روایت شده به علی علیه الصلوة والسلام عرض شد که اگر گناه کار مکرر عود کند به گناه، باز توبه کند چه خواهد شد، فرمود خدا می آمرزد او را، گفته شد تا به کی فرمود: تا آنکه شیطان حسرت ببرد بر هدرشدن زحماتش و روایت شده که ابلیس لعین به جناب یحیی بن زکریا علی نبینا وآله وعلیهما الصلوة والسلام گفت من میخواهم تو را نصیحتی کنم، یحیی فرمود دروغ میگوئی تو مرا نصیحت نمیکنی لکن خبر ده مرا از بنی آدم، شیطان گفت بنی آدم در نزد ما سه صنف میباشد اما صنف اول پس اشد اصنافد بر ما چه آنکه ما زحمت میکشیم تا او را به گناه میاندازیم بعد پناهنده میشود بسوی استغفار و توبه پس زحمت ما را هدر میکند پس عود میکنیم برای فریب دادن و به گناه انداختن او باز او عود میکند بسوی توبه و استغفار پس مایوس نمیشویم از او و در عین حال به مقصود خود هم نمیرسیم پس ما از دست اینجور آدم در تعب و رنجیم، صنف دوم کسانی هستند که در دست ما مثل کُرّه و توپ که در دست بچه ها باشد هستند به هر جا که بخواهیم میکشانیم او را و نفس اماره آنها را کفایت میکند، صنف سوم پس ایشان مانند تو میباشند که معصومند و ما نمیتوانیم تسلط بر آنها

پیدا کنیم. از خداوند عالم جل و علا روایت شده که کسی که مرتکب گناهی شود، چه آن گناه کوچک باشد و چه بزرگ و بداند که از برای من است که عذاب کنم او را یا عفو کنم، عفو خواهم نمود از او و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام نقل شده که خدا دوست دارد گناه کاری را که توبه کند و کسی که گناه نکند، افضل و بهتر است از گناه کار توبه کننده و نقل شده که مردی در محضر حضرت علی علیه الصلوة والسلام گفت استغفرالله، حضرت فرمود: ثکلتک امک آیا میدانی که استغفار چیست، استغفار درجه علیین است و آن واقع میشود بر شش معنی. اول ندامت و پشیمانی بر آنچه گذشته از گناه، دوم عزم بر ترک گناه به عنوان همیشه و سوم آنکه ادا کنی بسوی مخلوقین حقوق آنها را تا وقتی که خدا را ملاقات میکنی حق کسی بر تو نباشد و چهارم آنکه هر فریضه و واجبی که از تو فوت شده تدارک کنی آن را، پنجم اگر از مال حرام خورده ای و گوشتت از حرام پیدا شده آن را به حزن و اندوه آب کنی بطوریکه پوستت به استخوانت بچسبد و از نو گوشت تازه پیدا شود. ششم آنکه بچشانی جسم خود را الم طاعت، هم چنانکه چشانده ای به او لذت معصیت را، در این هنگام بگوئی استغفرالله. مؤلف گوید: چهارتای اول واجب است لکن دوتای آخر مستحب است.

فصل دهم

در مدح لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که شیطان، دو شیطان است، شیطان جن و شیطان انس اما شیطان جن دور میشود از انسان به گفتن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم و شیطان انس به صلوات بر محمد وآل محمد علیه وعلیهم الصلوة والسلام. و نیز از آن حضرت (ص) روایت شده کسی که بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم بیرون رود از گناهان مانند روزیکه از مادر متولد شده و از هفتاد در فقر نگاه داشته شود. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که هرکس هزار مرتبه بگوید لا حول ولا قوة الا بالله روزی فرماید خدای تعالی برای او حج را و اگر اجلس نزدیک شده باشد، خداتعالی اجلس را به تأخیر بیاندازد تا آنکه حج را نصیب او کند. و از کتاب فقه الرضا علیه السلام نقل شده که هرگاه پیش آمدی تو را محزون و اندوهناک کرد، پس هفت مرتبه بگو بسم الله الرحمن

الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العظیم پس اگر کفایت نمود فیها والا هفتاد مرتبه بگو. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه جبرئیل نزد آدم علیهما السلام نمی آمد آدم محزون میشد و به جبرئیل از این مطلب شکایت نمود پس جبرئیل علیه السلام گفت: هرگاه پیش آمدی تو را محزون کند پس بگو لا حول ولا قوة الا بالله و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که هر روز ده مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العظیم خارج شود از گناهان مانند روزیکه از مادر متولد شده و خداتعالی دفع فرماید از او هفتاد نوع از بلا که از آنجمله جنون و جذام و برص و فلیج باشد و بزرگتر باشد نزد خدا از هفتاد حج و عمره ی قبول شده بعد از حجة الاسلام و موکل فرماید خدا به او هفتاد هزار ملک را که تا شب طلب مغفرت نمایند برای او. و از جناب جابر جعفی علیه الرحمة روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال میکند از معنای لا حول ولا قوة الا بالله حضرت میفرماید معنای آن لا حول عن معصیة الله الا بعون الله و لا قوة لنا على طاعة الله الا بتوفیق الله عزوجل.

فصل یازدهم

در فضیلت استعاذه

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که در هر روز ده مرتبه پناه ببرد به خداتعالی از شر شیطان، خدای تعالی ملکی را بر او موکل فرماید

که شیطان را از او دور نماید. و نیز از آنجناب علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که هرگاه که بنده داخل مسجد میشود پس بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، شیطان بگوید اوه پشتم را شکست و بنویسد خدا برای او عبادت یکسال و چون از مسجد خارج میشود آن را بگوید مینویسد خداتعالی برای او به هر موئی که بر بدنش هست صد حسنه و بلند فرماید برای او صد درجه و نیز میفرماید چون مرد به نماز بایستد پس بگویدالله اکبرخارج شود از گناهان مانند روزیکه از مادر متولد شده و هرگاه بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بنویسد خداتعالی برای او به هر موئی عبادت یکسال.

فصل دوازدهم

در ذکر فدا هنگام غضب

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که خدای عزوجل میفرماید ای پسر آدم(ع) مرا یادکن هنگام غضب تا من هم تو را یاد کنم به وقت غضب و هلاک نکنم تو را وقتیکه هلاک میکنم دیگران را و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در توریة نوشته شده که ای پسر آدم(ع) یاد کن مرا در غضب خود تا من نیز تو را یاد کنم هنگام غضب خود پس تو را هلاک نکنم در میان کسانی که هلاک میکنم ایشان را و هرگاه مظلوم واقع شدی پس راضی باش به یاری نمودن من تو را چه آنکه نصرت من تو را بهتر است از نصرت تو خود را.

و از قطب راوندی علیه الرحمة در کتاب لب اللباب نقل شده که ابلیس لعین بحضرت موسی علی نبینا وآله و علیه السلام میگوید و پرهیز از غضب و هرگاه غضب نمودی پس بگو لا حول ولا قوة الا بالله العظیم تا آنکه غضب فرو نشیند. از ابن عباس علیهما الرحمة روایت شده که جناب نوح علی نبینا وآله و علیه الصلوة والسلام به ابلیس ملعون فرمود پس خبر ده مرا که چه وقتی قادرتری بر فرزند آدم، گفت وقتیکه غضبناک شود. از نهج البلاغة از حضرت علی علیه السلام روایت شده که به حارث همدانی نوشتند که حذر کن از غضب چه آنکه غضب لشکر بزرگی است از لشگریان ابلیس لعنه الله. از رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله روایت شده غضب فاسد و تباه میکند ایمان را همچنانیکه سرکه فاسد میکند عسل را. از داوود بن فرقد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که غضب مفتاح و کلید هر شری است.

مقصد سوم

در فضیلت دعا است و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در مدح و فضل آن است

از حنان سدید علیهما الرحمة روایت شده که بحضرت باقر علیه الصلوة والسلام عرض میکند کدام عبادت افضل و بهتر است حضرت میفرماید: هیچ چیز نزد خدای عزوجل افضل نیست از اینکه سؤال کرده شود و طلب شود آنچه نزد او هست و احدی نزد خدا مبعوض تر نیست از کسی که تکبر بورزد از عبادت خدا و سؤال نکند از آنچه نزد او هست. و از سیف تمار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بر شما باد بدعا چه آنکه شما تقرّب نمیجوئید بسوی خدا بمثل دعا. و از حضرت علی علیه السلام روایت

شده که دوستترین اعمال بسوی خدای عزوجل در زمین دعا است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بعلاء بن کامل میفرماید بر تو باد به دعا، چه آنکه شفاء است از هر دردی. و نیز از آن حضرت علیه السلام روایت شده که اگر میخواهید دعای شما در حال شدت و گرفتاری مستجاب شود پس در حال سعه و راحتی بسیار دعا کنید و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که سؤال کنید از خدا آنچه میخواهید حتی بند نعلین خود را چه آنکه اگر خدا آنرا آسان نکند برایتان میسر نمیشود. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که کوچک نشمرید حاجتهای کوچک خود را و از خدا بخواهید چه دوست ترین مؤمنین بسوی خدای تعالی سؤال کننده ترین ایشان است و از کتاب عده الداعی نقل شده که در حدیث قدسی است ای موسی(ع) از من بخواه هرچه به آن احتیاج داری حتی علف گوسفند و نمک خمیرت را. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که خدای تعالی خیر بسیار را از بنده خود نگاه میدارد و میفرماید تا از من نخواهد به او نمیدهم. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که خدای تعالی یک چیزی را برای خود دوست دارد و برای خلقش دشمن دارد برای خودش دوست دارد اینکه سؤال کرده شود و برای خلقش دشمن دارد که از یکدیگر سؤال کنند و چیزی محبوبتر نزد خدا نیست از اینکه سؤال کرده شود پس حیا نکند یکی از اینکه سؤال کند از خداتعالی از فضلش ولو بند نعلین باشد. و از بعضی نقل شده که نزدیک ترین حالات بنده بسوی خدا آنست که از خدا

چیزی بخواهد و نزدیکترین حالات او بسوی خلق آنستکه چیزی از آنها نخواهد.

فصل دهم

در اینکه دعا اجابت را پشت سر دارد سیماً با الماع و لجاجت در سؤال

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که این جور نیست که خدا در دعا را بروی بندگان بازکند و در اجابت را بروی آنان ببندد. از جناب معویة بن وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که عطا کرده شود سه چیز، از سه چیز محروم نخواهد شد؛ کسی که موفق شود برای دعا عطا کرده شود اجابت را و کسی که توفیق شکر پیدا کرده عطا کرده شود زیادتی نعمت را و کسی که توکل به او داده شد کفایت در امور به او عطا شود کما اینکه خداوند متعال در کتاب خود میفرماید و کسی که توکل کند بر خدا پس خدا کافیست او را. و نیز میفرماید هرآینه اگر شکر کنید هرآینه البته نعمت خود را

بر شما زیاد خواهم نمود و نیز میفرماید بخوانید مرا تا جواب شما را بدهم. و نیز از آنجناب روایت شده کسی که چهار چیز به او داده شود، از چهار چیز محروم نخواهد ماند؛ کسی که توفیق دعا به او داده شود، از اجابت محروم نشود و کسی که موفق شد به استغفار از مغفرت محروم نماند و کسی که توفیق توبه بیابد از قبول محروم نشود و کسی که شکر به او داده شد از زیاد شدن نعمت محروم نمیشود. و از آنجناب علیه السلام روایت شده که خداوند متعال وحی نمود بجناب آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام یا آدم من حکمت را برای تو جمع کردم در چهار کلمه اول برای من است، کلمه دوم برای تو، کلمه سوم بین من و تو، کلمه چهارم بین تو و مردم؛ پس اما کلمه ای که برای منست آنستکه عبادت کنی مرا و کسی را برای من شریک قرار ندهی و کلمه ای که برای تو است آنستکه جزا خواهم داد بعملت آنچه را که به آن محتاج تری و اما آنچه بین من و تو است پس بر تو باد به دعاء و بر من است اجابت و اما آنچه بین تو و بین مردم است آنستکه بیسندی برای مردم آنچه را که برای خود میپسندی. و نیز از آنحضرت علیه السلام روایت شده نه بخدا قسم الحاح و اصرار نمیکند هیچ بنده ای بر خدای عزوجل مگر مستجاب میشود برای او. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که قسم بخدا که الحاح و اصرار نمیکند هیچ بنده مؤمنی بر خدای تعالی در حاجتی مگر آنکه حاجتش را به او میدهد. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خداتعالی کراهت دارد الحاح را نسبت به سؤال کردن از یکدیگر و

دوست دارد آن را نسبت به خود بدرستیکه خدای تعالی دوست دارد که سؤال کرده شود و طلب شود آنچه را که نزد او هست. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان قرار داده؛ اول رضای خود را در طاعتش پس باید کوچک شمرده نشود چیزی از طاعتش چه بسا که موافق شود با رضای او و تو ندانی، دوم مخفی قرار داده سخط خود را در معصیتش پس نباید کوچک شمرده چیزی از معصیت او را که بسا میشود که موافق با سخط او شود و تو ندانی، سوم اجابت خود را پنهان گردانیده در میان دعاها پس چیزی از دعا را نباید حقیر شمرده زیرا که بسا میشود موافق اجابت باشد و تو خبر نداشته باشی، چهارم ولی و دوست خود را مخفی داشته در میان بندگانش پس نباید حقیر شمرده بنده ای از بندگان خدا را که بسا میشود ولی خدا باشد و تو نفهمی. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دعا همان عبادتی است که خدای عزوجل میفرماید ان الذین یتتکبرون عن عبادتی تا آخر آیه، بخوان خدا را و نگو کار از کار گذشته یعنی آنچه مقدر شده میشود. و از عبدالله بن سنان علیهما الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دعا قضا و قدر را برمیگرداند بعد از آنکه مبرم شده باشد پس بسیار دعا کنید چه آنکه دعا مفتاح و کلید هر رحمتی است و برآورنده هر حاجتی است و به آنچه نزد خدا هست نمیتوان رسید مگر به دعا و بدرستیکه هیچ دری بسیار کوبیده نمیشود مگر آنکه آخرش باز میشود به روی کوبنده در. و از رسول خداتعالی (ص)

روایت شده که صلوات شما بر من باعث میشود مستجاب شدن دعای شما را و پاکیزه کننده اعمال شما است.

فصل سوم

در مدح دعا برای مؤمنین و مؤمنات

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات مگر آنکه رد میکند و برمیگرداند خدای عزوجل بر او مثل آنچه دعا نموده برای ایشان از هر مؤمن و مؤمنه ای که گذشته از اول دهر یا بیاید تا روز قیامت چه بسا که امر میشود بنده ای را ببرند بسوی آتش پس مؤمنین و مؤمنات بگویند پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا میکرد ما شفاعت میکنیم او را پس خدا تعالی شفاعت آنها را قبول میفرماید و آن بنده نجات پیدا میکند. و از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما الصلوٰة والسلام روایت شده کسی که دعا کند برای برادر مؤمن خود در غیاب او ندا کرده میشود از عرش که برای تو است صد هزار برابر آنچه برای برادرت دعا کردی و خواستی برای او. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات و برای دوستان ما خدا تعالی رد میفرماید بر او از آدم تا روز قیامت برای هر مؤمنی حسنه ای و از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده کسی که دعا کند برای برادران خود از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات موکل میفرماید خداتعالی به او از هر مؤمنی ملکی را که دعا کند برای او. و از حضرت رضا

علیه و علی آباءه و ابناؤه الصلوة والسلام روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات احياء ایشان و اموات مگر آنکه مینویسد خداتعالی برای او از هر مؤمن و مؤمنه از زمان آدم علیه السلام تا روز قیامت حسنه ای. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات مینویسد خداتعالی برای او به عدد هر مؤمن و مؤمنه ای که گذشته و هر مؤمن و مؤمنه ای که بیاید تا روز قیامت حسنه ای و محو فرماید از او سیئه ای و بلند فرماید برای او درجه ای.

فصل چهارم

در بعضی شرایط دعا است

از جمله شرایط دعا، توقع و انتظار اجابت است. از رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که خدا را بخوانید در حالتیکه یقین داشته باشید به اجابت. و از حضرت صادق (ع) روایت شده که چون دعا میکنی پس باید با توجه و اقبال قلب باشد آنگاه حاجت خود را درخانه ببین.

و از جمله شرایط مایوس بودن از غیر خدا است: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه یکی از شما خواسته باشد حاجتش به او داده شود پس باید از تمام مردم مایوس باشد و امید به غیر خدای عزوجل نداشته باشد خداتعالی چون این حالت را در او ببیند از خدا چیزی سؤال نکند مگر آنکه عطا فرماید به او آگاه باشید به حساب خود برسید پیش از آنکه به

حساب شما برسند چه آنکه در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه است که هر موقفی هزار سال به سالهای شما وقت دارد خدا میفرماید فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه.

و از جمله شرایط صدق و وفاء است: از حضرت علی علیه السلام روایت شده که در حدیثی از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله ده مسئله سؤال نمود؛ اول یا رسول الله چگونه دعا کنم فرمود: بصدق و وفاء، دوم چه چیز از خداتعالی بخواهم فرمود: عاقبت، سوم چه کنم برای نجات خود فرمود: حلال بخور و راست بگو. و از رسول خداتعالی (ص) روایت شده که دعاکننده بدون عمل مانند تیراندازی است که کمان نداشته باشد.

و از جمله شرایط خوردن حلالست: روایت شده که مردی به حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد دعا بفرما و از خدا بخواه که دعای مرا مستجاب فرماید فرمود: هرگاه میخواهی دعایت مستجاب شود کسب خود را طیب و پاکیزه کن. و از رسول گرامی علیه وآله السلام روایت شده که نفس خود را پاکیزه کن تا دعایت مستجاب شود و روایت شده که جناب موسی بن عمران علی نبینا وآله وعلیهما الصلوة والسلام مردی را دیدند که تضرع و زاری میکرد تضرع و زاری عظیمی و دستهای خود را بلند نموده دعا میکرد پس وحی فرمود خدای تعالی بسوی موسی (ع) که اگر هرکار میخواهد بکند هرآینه من دعای او را مستجاب نمیکنم برای آنکه در شکم او حرام است و بریشت او حرام و در خانه او حرام. و روایت شده که خداوند متعال وحی

فرمود بسوی موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام که ای موسی من شش چیز را در شش موضع قرار داده ام و مردم آن شش چیز را در شش موضع دیگر طلب میکنند پس هرگز نخواهند یافت آن را؛ من راحت را در بهشت قرار داده ام و مردم آن را در دنیا طلب میکنند، من علم را در گرسنگی قرار داده ام و مردم در سیری طلب میکنند، من عزت را در ایستادن شب به عبادت قرار داده ام و مردم آن را از دربار سلاطین طلب میکنند، من رفعت و بلندی را در تواضع و فروتنی قرار داده ام و مردم طلب میکنند آن را در تکبر، من اجابت دعا را در لقمه حلال قرار داده ام و مردم آن را در قیل و قال میطلبند، من بی نیازی را در قناعت قرار داده ام و مردم طلب میکنند آن را در بسیاری مال پس هیچ وقت به آن نخواهند رسید.

و از جمله شرایط اجتناب از معصیت و نافرمانی است: از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که بنده از خداتعالی حاجتی میخواهد و بنا هست که داده شود یا زود یا دیر پس آن بنده در این بین مرتکب گناه میشود پس خداوند عالم به ملک میفرماید حاجتش را برمیآور و او را محروم کن چه آنکه خود را بواسطه نافرمانی در معرض سخط من درآورده و خود را مستوجب حرمان نموده.

مؤلف گوید: کسانی که دارای این شرایط نیستند نباید مأیوس شده دست از دعا بردارند، بلکه باید سعی کنند تا به توفیق الهی واجد این شرایط شوند.

فصل پنجم

در ذکر بعضی از موانع اجابت دعاء

روایت شده که بعضی به رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله گفتند چرا ما دعا میکنیم دعایمان مستجاب نمیشود و خدای تعالی فرموده بخوانید مرا تا اجابت کنم؛ حضرت جواب دادند که دل‌های شما مرده است بواسطه ده

خصلت؛ اول آنکه خدا را شناختید پس اطاعت نکردید، دوم قرآن خواندید و به آن عمل نکردید، سوم آنکه ادعا کردید محبت رسول را و اولاد او را دشمن داشتید، چهارم ادعا کردید عداوت شیطان را و با او موافقت نمودید، پنجم ادعا کردید که بهشت را دوست دارید پس برای آن عمل نکردید، ششم ادعا نمودید که از آتش جهنم میترسیم و بدنهای خود را انداختید در آتش، هفتم از عیوب خود غفلت نموده به عیوب مردم پرداختید، هشتم ادعا کردید دشمنی دنیا را در عین حال دنیا را جمع کردید، نهم اقرار کردید به مرگ و خود را برای آن مهیا نکردید، دهم اموات خود را دفن کردید و از ایشان عبرت نگرفتید، پس به این جهت است که دعای شما مستجاب نمیشود.

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسی که پنج خصلت را داشته باشد آنجور که باید و شاید بهشت را طلب نموده و از آتش جهنم فرار نموده؛ کسی که بشناسد خدا را پس اطاعت نماید او را و بشناسد شیطان را پس معصیت کند او را و بشناسد حق را پس متابعت نماید آن را و بشناسد باطل را پس پرهیزد از آن و دنیا را بشناسد پس دور بیندازد آن را و بشناسد آخرت را پس طلب کند آن را.

مقصد چهارم

در صلوات بر محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام

و در این مقصد، پند فصل است

فصل اول

در فضیلت و مدح آن

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که هزار مرتبه بر من صلوات بفرستد آتش هرگز به او نخواهد رسید و نیز از آنجناب (ص) روایت شده که سه طایفه اند که در روز قیامت زیر عرش خدا خواهند بود روزیکه سایه ای نباشد جز آن، عرض شد آنها چه کسانی هستند فرمود: کسی که غم و اندوهی را از امت من برطرف نماید و کسی که سنت مرا احیاء و زنده نماید و کسی که بسیار بر من صلوات بفرستد.

و از حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوة والسلام روایت شده که خدای عزوجل ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گرفت برای آنکه بسیار صلوات میفرستاد بر محمد و اهل بیت آنجناب. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که بسیار بر من صلوات بفرستید چه آنکه صلوات بر من نور است در قبر و نور است بر پل صراط و نور است در بهشت و نیز میفرماید اولای مردم کسی است که بیشتر صلوات بفرستد بر من و نیز میفرماید کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد خلق بفرماید خدای تعالی روز قیامت بر سر او نوری و بر طرف راست او نوری و بر طرف چپش نوری و بر بالای او نوری و بر زیر او نوری و در جمیع اعضای او نوری. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که در خطبه خود بعد از وفات رسول خدا فرمود: به شهادتین یعنی شهادت به یگانگی خدا و نبوت رسول خدا (ص)

داخل می‌شوید بهشت را و به صلوات میرسید به رحمت خدا پس بسیار صلوات بفرستید بر نبی خود و آل او. از معویة بن وهب علیهما الرحمة روایت شده که در خدمت حضرت صادق (ع) نام یکی از انبیاء را میبرد و صلوات میفرستد بر او حضرت میفرماید: چون نام یکی از انبیاء علیهم السلام برده میشود پس ابتدا کن به صلوات بر محمد و آل محمد، بعد بر آن پیغمبر (ع).

فصل دهم

در فضل صلوات در اوقات مخصوصه، از آنجمله شب و روز جمعه

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون شب جمعه میشود ملائکه بعدد مور از آسمان فرود می‌آیند و در دستهای ایشان قلمها از طلا و کاغذها از نقره باشد و تا شب شنبه چیزی ننویسند مگر صلوات بر محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام پس بسیار صلوات بفرست. و از سنت است که در هر جمعه هزار مرتبه و در سایر ایام صد مرتبه صلوات بفرستند و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که در یوم جمعه هیچ عبادتی محبوبتر بسوی خدا از صلوات نیست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که در جمعه چهل مرتبه بر من صلوات بفرستد محو و نابود میشود از او گناهان چهل سال. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که روز جمعه بعد از نماز عصر بگوید اللهم صلّ علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته مینویسد خدای

عزوجل برای او صد هزار حسنه و محو میفرماید از او صد هزار سیئه و گناه و برمی آورد برای او صد هزار حاجت و بلند میفرماید برای او صد هزار درجه. و از آنجمله بعد از نماز صبح و نماز مغرب: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که بعد از نماز صبح و مغرب پیش از آنکه با کسی حرف بزند یا هیئت جلوس خود را تغییر بدهد بگوید ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلموا تسلیما اللهم صلّ علی محمد و ذریته، خدا تعالی صد حاجت او را برآورد، هفتاد در دنیا و سی در آخرت. و از آنجمله بعد از عصر: از ابن ابی عمیر علیه الرحمة روایت شده از حماد بن عثمان علیه الرحمة که از حضرت صادق علیه السلام سئوال میکند از افضل اعمال حضرت میفرماید: صد مرتبه بعد از عصر صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد و اگر زیادتر باشد بهتر خواهد بود.

و از آنجمله در خاتمه کلام: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی باشد داخل بهشت خواهد شد.

فصل سوم

در فضیلت صلوات بجه‌های معینی

از ابی حمزه علیهما الرحمة روایت شده که از تفسیر قول خدا تعالی ان الله

و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما سؤال میکند، حضرت میفرماید: صلوة از خدا رحمت است و از ملائکه تزکیه است و از مردم دعا است و اما قول خدا و سلموا تسلیما یعنی تسلیم برای خدا در آنچه از او وارد شده پس راوی عرض میکند چگونه صلوات بفرستم بر محمد و آل محمد حضرت میفرماید: میگوئید صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد والسلام علیه وعلیهم و رحمة الله وبرکاته عرض میکند ثواب کسی که این صلوات را بفرستد چیست، حضرت میفرماید: بیرون شدن از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که بگوید اللهم صلّ علی محمد و آل محمد عطا میفرماید خدا به او اجر هفتاد و دو شهید و بیرون می آید از گناهانش مثل روزی که از مادر متولد شده.

فصل چهارم

در بعضی از فوائد صلوات

از جمله فوائد صلوات، صلوات فرستادن خداتعالی و ملائکه است بر کسی که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه نام پیغمبر(ص) برده شود بسیار بر او صلوات بفرستید چه آنکه کسی که یک مرتبه صلوات بر آنحضرت بفرستد خداتعالی هزار صلوات بر او بفرستد در هزار صف از ملائکه و باقی نماند شیئی از آنچه خداتعالی خلق فرموده مگر آنکه صلوات میفرستند بر بنده

بواسطه صلوات خداتعالی و ملائکه بر او پس کسی که مایل و راغب نباشد به چنین فیضی پس او جاهل و مغرور است خداتعالی و رسول و اهل بیت از چنین کسی بیزارند. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که صلوات بفرستد بر من، خداتعالی و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هرکس میخواهد کم صلوات بفرستد و هر که میخواهد زیاد صلوات بفرستد. و نیز از آن حضرت روایت شده کسی که صلوات بفرستد بر من و بر آل من ملائکه صلوات میفرستند بر او و کسی که ملائکه صلوات فرستند بر او خداتعالی بر او صلوات بفرستد و کسی که خدای تعالی بر او صلوات بفرستد در آسمان و زمین ملکی باقی نماند مگر آنکه بر او صلوات بفرستند و کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد خداتعالی امر میفرماید دو ملک حافظ او را که تا سه روز بر او چیزی ننویسند. و از ابن عباس علیهماالرحمة از رسول خداتعالی (ص) روایت شده کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد خداتعالی هزار صلوات بر او بفرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ تر و خشکی باقی نماند مگر آنکه صلوات بفرستند بر آن بنده بواسطه صلوات فرستادن خداتعالی بر او.

و از جمله فوائد آن خروج از ظلمت و تاریکی جهل و نادانی است بسوی نور و روشنائی علم و دانش و این فائده، فائده ای است بسیار مهم و پرارزش. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد، خداتعالی و ملائکه صدمرتبه بر او صلوات

میفرستند و کسی که صد مرتبه صلوات بفرستد، خداتعالی و ملائکه هزار مرتبه صلوات میفرستند بر او بعد میفرماید آیا نشنیده ای قول خدای تعالی را هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما.

و از فوائد آن، برآمدن حوائج است: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که صلوات بفرستد بر نبی(ص) یکمرتبه از روی حقیقت و صدق و اخلاص، برآورد خداتعالی صد حاجت را برای او سی در دنیا و هفتاد در آخرت.

و از جمله فوائد آن برطرف شدن نفاق است: از رسول خدا تعالی(ص) روایت شده که صلوات بر من و اهل بیت من میبرد و برطرف میکند نفاق را. و از جمله فوائد، محو و نابود شدن گناهان است: از حضرت علی علیه السلام روایت شده که صلوات بر نبی و آل آن حضرت نابودکننده تر است برای گناهان از آب آتش را و سلام بر آنحضرت و آل او افضل و بهتر است از آزاد کردن بنده ها. و از خود آنحضرت روایت شده کسی که هر روز و هر شب سه مرتبه از روی شوق و محبتی که به من دارد صلوات بفرستد بر من، حق خواهد بود بر خداتعالی که گناهان آن شب و روز او را بیامرزد. و نیز میفرماید کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد از گناهان او ذره ای باقی نماند.

مؤلف گوید از بعض این اخبار فهمیده شد که موضوع بحث در باب صلوات، صلواتی میباشد که از روی حقیقت و صدق نیت باشد، نه هر صلواتی.

فصل پنجم

در مذمت ترک صلوات

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که جفاکارترین مردم کسی است که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد و نیز میفرماید کسی که من در نزد او یاد شوم پس بر من صلوات نفرستد خدا تعالی نیامرزد و او را از خود دور کند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فاسد شدن معرفت در ترک صلوات است بر خیر الانام یعنی النبی صلی الله علیه وآله وسلم. و از رسول خداتعالی (ص) روایت شده که به جماعتی امر شود بسوی بهشت پس راه بهشت را گم کنند، عرض شد برای چه، فرمود: برای آنکه نام مرا میشنیدند و بر من صلوات نمیفرستادند. و نیز از آنجناب (ص) روایت شده کسی که در نوشته ای بر من صلوات بفرستد مادامیکه نام من در آن نوشته باقی باشد ملائکه طلب مغفرت میکنند برای نویسنده.

مقصد پنجم

در قرآن مجید و فرقان ممید و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در فضل قرآن و مدح اهل آن

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بر شما باد به قرآن. و از حضرت رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله در فضیلت قرآن روایت شده کسی که قرآن را پیشوای خود قرار دهد و از آن پیروی کند قرآن میبرد او را به بهشت و کسی که قرآن را پشت سر خود قرآن میراند او را بسوی آتش. و از آنجناب علیه و آله السلام نیز روایت شده که سزاوار نیست برای حامل قرآن آنکه گمان کند احدی عطا کرده شده افضل و بهتر از آنچه به او داده شده چه آن که حامل قرآن اگر مالک تمام دنیا باشد هرآینه قرآن افضل خواهد بود از آنچه مالک شده. و نیز از آن بزرگوار (ص) روایت شده که گرامیترین بندگان بعد از انبیاء علیهم السلام، علما میباشند بعد حاملین قرآن؛ خارج میشوند علما و حمله قرآن از دنیا مانند انبیاء (ع) و محشور میشوند از قبرهای خود مانند انبیاء (ع) و با انبیاء از صراط میگذرند و ثواب انبیاء به آنها داده میشود پس خوشا به احوال طالب علم و حامل قرآن بواسطه آنچه برای ایشان هست نزد خداتعالی از کرامت و شرافت. و از ابی سعید خدری علیه الرحمة از رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که چون روز قیامت شود منبرهائی از نور گذاشته شود و در نزد هر منبری مرکبی از

مرکبهای بهشت باشد، بعد منادی از جانب خدای تعالی ندا کند کجايند حمله کتاب خداتعالی بياييد بنشينيد بر اين منبرها پس نه خوفي بر شما خواهد بود و نه محزون خواهيد شد تا خداتعالی از حساب خلائق فارغ شود بعد سوار بر اين مرکبها شده برويد بسوی بهشت. و نیز از آن حضرت عليه وآله السلام روایت شده که اهل قرآن در اعلا درجه آدمیان خواهند بود بعد از انبياء و مرسلین پس حقوق آنها را ضعيف نشمرید چه آنکه برای ایشان نزد خداتعالی مقام و منزلتی است. و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده حافظ قرآن که به آن عمل کند با ملائکه مقربین خواهد بود. و از رسول خداتعالی صلی الله عليه وآله روایت شده که قلبها چهار جورند؛ پس یک قلب، قلبی است که ایمان در آن هست و لکن قرآن در آن نیست و دیگر قلبی است که ایمان در آن هست و قرآن هم هست، سوم قلبی است که قرآن در آن هست لکن ایمان در آن نیست، چهارم قلبی است که نه ایمان در آن هست و نه قرآن؛ اما آن قلبی که در آن ایمان هست و قرآن نیست مانند میوه ایست که طعم خوبی داشته باشد لکن بوی خوبی در آن نباشد و اما قلبیکه قرآن در آن باشد و ایمان نباشد مثل چیزی است که بوی خوشی داشته باشد و طعم بدی و اما قلبی که هم ایمان در او باشد و هم قرآن پس مانند ظرفی است که مشک در آن باشد و اما قلبی که نه ایمان در آن باشد و نه قرآن پس چنین قلبی مانند حنظل است که هم بوی بدی دارد و هم طعم بدی.

فصل دهم

در فضیلت یاد دادن و یادگرفتن قرآن مجید

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که چون معلم به بچه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و بچه بگوید مینویسد خداتعالی براتی برای بچه و براتی برای والدین او و براتی برای معلم از آتش جهنم. و از معاذ بن جبل علیه الرحمة روایت شده که در یک سفری با رسول خدا بودیم، پس عرض کردم یا رسول الله (ص) حدیث بفرما برای ما بحدیثیکه در آن نفعی باشد پس حضرت فرمود: اگر میخواهید عیشتان عیش سعادت‌مندان باشد و موتتان موت شهدا باشد و میخواهید نجات را در روز محشر و سایه را در روز گرم و هدایت را در روز ضلالت پس درس بدهید و بخوانید قرآن را چه آنکه قرآن کلام رحمن است و حرز از شیطان و رجحان در میزان. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که سه نفرند که باک ندارند از حساب و نمیترسند از صیحه و فزع اکبر؛ اول مردی که یاد بگیرد قرآن را و حفظ کند آن را و عمل نماید به آن پس بدرستی که چنین کسی می آید خداتعالی را سید و شریف، دوم مؤذنی که هفت سال اذان بگوید بدون اجرت و مزد، سوم عبدی که هم اطاعت خداتعالی کند و هم اطاعت آقای خود را.

فصل سوم

در فضیلت قرائت قرآن

از احمد بن فهد علیه الرحمة در کتاب عدة الداعی نقل شده که میفرماید قال علیه السلام و شاید مرادش حضرت رسول صلی الله علیه وآله باشد از برای قرائت کننده قرآن اگر در نماز ایستاده باشد به هر حرفی صد حسنه باشد و در نماز نشسته پنجاه حسنه و در غیر نماز با طهارت بیست و پنج حسنه و بدون طهارت ده حسنه. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در نماز نشسته اگر قرائت کند مینویسد خداتعالی برای او به هر حرفی پنجاه حسنه و محو فرماید پنجاه سیئه و گناه و بلند فرماید برای او پنجاه درجه و در نماز ایستاده به هر حرفی صد حسنه و محو میشود صد سیئه و بلند میشود صد درجه. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل بشود برکت آن خانه زیاد شود و ملائکه در آن خانه حاضر شوند و شیاطین از آن خانه هجرت نمایند و روشنی دهد برای اهل آسمان مانند ستارگان که روشنی میدهند برای اهل زمین و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خداتعالی نیز یاد نشود برکت آن خانه کم میشود و ملائکه از آن خانه هجرت مینمایند و شیاطین حاضر میشوند. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام روایت شده که بر تو باد به

تلاوت قرآن چه آنکه خدا بهشت را به ید قدرت خود خلق فرمود خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاط آن از مشک و خاک آن را از زعفران و سنگریزه آن از لؤلؤ و قرار داد درجات آنرا به عدد آیات قرآن پس کسیکه قرائت کرده باشد قرآن را و اهل بهشت باشد به او گفته شود بخوان و بالا برو و کسی از او درجه اش بالاتر نیست سوای پیامبران و صدیقین علیهم السلام. و از جناب ابی ذر رضی الله عنهما روایت شده که به رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله عرض میکند وصیت بفرما مرا، حضرت میفرماید وصیت میکنم تو را به تقوی و پرهیزگاری از خداتعالی چه آنکه تقوی رأس تمام امر است. عرض میکند زیاد بفرما میفرماید بر تو باد به قرائت قرآن و بسیار ذکر خداتعالی گفتن میگوید زیاد بفرما، میفرماید بر تو باد به طول صمت و خاموشی، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید از بسیار خندیدن دور باش، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید بر تو باد به دوستی مساکین و مجالست ایشان، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید حق بگو اگرچه تلخ است، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید در راه خدا از ملامت ملامت کننده مترس تا آنکه میفرماید یا اباذر عقلی نیست مانند تدبیر در امور و ورعی نیست مانند خودداری نمودن از محرّمات و معاصی و حسب و نسبی نیست مانند حسن خلق.

فصل چهارم

در وظیفه مامل قرآن و اهل قرآن راجع به فود قرآن و قرائت و تلاوت آن از جمله وظائف، توقیر و تملیل قرآن مجید است

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که قرآن افضل و بهتر است از هر چیزی غیر خدای تعالی پس کسیکه برای قرآن احترام قائل شود برای خداتعالی احترام قائل شده و کسیکه برای قرآن احترام قائل نشود برای خداتعالی قائل نشده. و نیز از آنجناب علیه وآله السلام روایت شده که خدای عزوجل میفرماید ای حاملین قرآن خود را محبوب خدا بگردانید به توقیر کتابش تا آنکه بر محبت خدا نسبت به شما افزوده شود و شما را محبوب در نزد خلقش بگرداند.

و از جمله وظائف، تفکر در قرآن و تدبر در آیاتش میباشد:

از جناب ابی بصیر علیه الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر قول خدای تعالی یتلونه حق تلاوته یعنی تلاوت میکنند قرآن را حق تلاوت میفرماید تلاوت حق تلاوت آنستکه چون به آیه بهشت و آتش میرسند در نزد آن توقف نموده در آن تفکر و تدبر مینمایند. و از حضرت علی علیه السلام از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که در حدیثی میفرماید و کسی که طلب کند هدایت را از غیر قرآن گمراه میشود تا

آنکه میفرماید و کسی که تمسک بجوید به قرآن قرآن هدایت و راهنمایی میکند او را به راه راست و درست. و از حضرت باقر از حضرت علی علیهما الصلوة والسلام روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به فقیه حق فقیه، حق فقیه کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و از عذاب خدا نیز آنها را ایمن نگرداند یعنی یکجوری حرف نزنند که مردم مأیوس شوند از رحمت خدا و نه طوری که از عذاب خدا خاطر جمع شوند و رخصت ندهد آنها را در معصیت خدا و قرآن را وانگذارد و دنبال چیز دیگر برود؛ آگاه باشید خیری نیست در علمی که در آن فهم نباشد آگاه باشید خیری نیست در آن قرائتی که در آن تدبر نباشد آگاه باشید خیری نیست در آن عبادتی که در آن تفقه نباشد. و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که آگاه باشید که خیری نیست در علمی که با آن تفهم نباشد آگاه باشید که خیری نیست در آن قرائتی که تدبر در آن نباشد آگاه باشید که خیری نیست در آن عبادتی که تفقه در آن نباشد یعنی شخص عبادتی که میخواهد انجام بدهد باید اول دستور را در آن عبادت بدست بیاورد بعد آن عبادت را مطابق آن دستور انجام دهد. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام روایت شده که آیات قرآن خزانه هائی است هر خزینه ای که باز میشود سزاوار است برای تو که در آن نظر کنی. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که سوره مبارکه قل هو الله احد چهار آیه است کسی که با تفکر و تدبر آن را قرائت نماید از طرف خداتعالی چهار بشارت برای او می آید، اول نزد مردن دوم در قبر سوم هنگام بیرون آمدن از قبر چهارم بر صراط تا آنکه داخل

بهشت شود و مخلد در آن باشد و کسی که قرائت کند این سوره مبارکه را یکمرتبه نمازش قبول میشود.

فصل پنجم

در فضیلت بسم الله

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیک تر است به اسم اعظم خدا از ناظر و بینای چشم به سفیدی آن. و نیز از آن جناب روایت شده کسی که قرائت کند بسم الله الرحمن الرحیم را مینویسد خداتعالی برای او چهار هزار درجه. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که خداوند عالم جل و علا میفرماید من از همه کس سزاوارترم به اینکه سؤال کرده شوم و اینکه تضرع کنند بسوی من پس در وقت شروع به هر کاری چه کوچک باشد چه بزرگ بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم یعنی استعانت میجویم بر این کار به آن خدائیکه سزاوار نیست عبادت غیر او. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که اگر شخص قبل از وضوء بگوید بسم الله الرحمن الرحیم تمام اعضاء و جوارح او از گناه پاک میشود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه یکی از شما چون میخواهد وضو بگیرد بسم الله نگوید شیطان در وضوی او شرکت میکند و همچنین اگر میخواهد بخورد یا بیاشامد یا لباس بپوشد یا کار دیگر انجام بدهد سزاوار است که بسم الله بگوید والا شیطان در آن شرکت

خواهد نمود. و نقل شده شیطان چاق و فربهی شیطان مهزول و لاغری را دید، پرسید که چرا چنین لاغری، گفت برای اینکه من مسلطم بر کسی که چون میخواید غذا بخورد یا آب بیاشامد یا نزد اهلش برود بسم الله میگوید و من از شریک شدن در آن محروم میشوم لهذا چنین لاغر شده ام، پس از شیطان فربه پرسید که تو چرا چاق و فربه شده ای، گفت من مسلطم بر کسی که غافل است از بسم الله داخل خانه اش میشود غافل از خانه بیرون می آید غافل میخورد غافل می آشامد و نزد اهلش میرود غافل پس من در تمام آنها شریک میشوم، کما اینکه خدا میفرماید و شارکهم فی الاموال و الاولاد. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که یاعلی علیه السلام دوازده خصلت است که سزاوار است برای مرد آنکه یاد بگیرد آنها را بر سر سفره چهار تایی آنها فریضه است و چهار دیگر سنت و چهار دیگر ادب؛ پس اما آن چهار که فریضه است: اول آنکه بشناسد آنچه را که میخورد یعنی از حلال باشد، دوم بسم الله گفتن هنگام شروع بخوردن، سوم شکر، چهارم رضا به آنچه قسمتش شده و اما آن چهار که از سنت است: نشستن بر پای چپ و خوردن با سه انگشت و اینکه از جلو خود بخورد و بعد از فراغ لیسیدن انگشتان و اما آن چهار که ادب است: کوچک برداشتن لقمه و جویدن شدید و کم نگاه کردن به صورت مردم و شستن دست بعد از فراغ. و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که میفرماید یا علی(ع) هرگاه خواستی غذا بخوری بگو بسم الله و چون فارغ شدی از غذا خوردن بگو الحمد لله چه آنکه دو ملک نویسنده اعمال حسنه برایت مینویسند تا وقتیکه آن غذا را از خود دور

کنی. و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که هیچ چیز نیست مگر آنکه برای آن حدی است در این بین سفره طعام آورده شد بعضی گفتند حد این سفره چیست فرمود: حد آن آنست که چون گذاشته شد گفته شود بسم الله و چون برداشته شود گفته شود الحمد لله و اینکه هر کسی از پیش خود بخورد و از جلو کس دیگر برندارد. از جناب اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام روایت شده که به فرزند خود امام حسن علیه السلام میفرماید آیا یاد ندهم به تو چهار خصلت را که به واسطه آن چهار خصلت از طب بی نیاز شوی، عرض کرد چرا، میفرماید بر سر طعام منشین تا آنکه گرسنه شوی و برنخیز مگر آنکه هنوز میل داری و غذا را خوب بجو و چون خواسته باشی بخوابی خود را بر خلاء عرضه بدار و چون این چهار خصلت را رعایت کردی از طب بی نیاز خواهی شد.

فصل ششم

در فضیلت سوره فاتمه و تهمید

از حضرت عسکری علیه وعلی آباءه و ابنائیه الصلوة والسلام روایت شده که فاتحه الکتاب کسی که قرائت کند آن را در حالتیکه معتقد باشد بموالات محمد و آل محمد علیه وعلیهم الصلوة والسلام عطا میفرماید خداتعالی به او به هر حرفی حسنه ای که هر حسنه ای از آن حسنات افضل و بهتر باشد از دنیا و آنچه در آنست از اصناف اموال آن و خیرات آن و کسی که گوش بدهد

بسوی قاری آن برای او خواهد بود مثل آنچه برای قرائت کننده هست. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که در شب معراج دو لوح را دیدم که در یک کدام فاتحة الكتاب بود و در دیگری جمله قرآن و سه نور از آن ساطع بود، از جبرئیل علیه السلام سؤال نمودم که این نورها چیست گفت: نور قل هو الله احد و سوره یس و آیه الكرسي .

و از خداوند عالم جل و علا روایت شده که میفرماید قسمت نمودم فاتحة الكتاب را بین خودم و بین بنده خود، نصف آن برای من است و نصف آن برای بنده من و از برای بنده من است آنچه سؤال کند که هدایت به راه راست باشد. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسی که قرائت کند قل هو الله احد و انا انزلناه را قبل از آنکه آفتاب طلوع کند، در آن روز گناهی به او نرسد اگرچه ابلیس جد و جهد نماید. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که هر روز قرائت کند قل هو الله احد را هرگز فقیر و محتاج نگردد. و نیز از آنجناب علیه وآله السلام روایت شده کسی که دوازده مرتبه قل هو الله احد را قرائت نماید عطا فرماید خداتعالی به او در هریک از بهشتهای هشتگانه قصری که وسعت آن از مشرق تا مغرب باشد. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که موقع خواب قرائت کند قل هو الله احد را بیامرزد خداتعالی آنچه عمل نموده قبل از آن تا پنجاه سال. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که روز قیامت منادی ندا کند ای قرائت کننده قل هو الله احد برو بسوی بهشت بدون حساب.

فصل هفتم

در فضیلت انا انزلناه و آیه الكرسي

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده نوری که در یوم قیامت پیش روی مؤمن سعی میکند نور انا انزلناه میباشد. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که قرائت کند آن را در وقت خواب و وقت بیدار شدن ثواب آن پر میکند لوح محفوظ را. و از آنجناب علیه السلام نیز روایت شده که فارغ نمیشود بنده از قرائت آن مگر آنکه ملائکه تا هفت روز بر او صلوات میفرستند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که هنگام داخل شدن در خانه و وقت بیرون آمدن از خانه قرائت کند آن را شیطان از او مشغول شود. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که در یک شب صد مرتبه آن را قرائت کند بهشت را پیش از آنکه صبح کند خواهد دید. و از آنجناب نیز نقل شده کسی که بعد از وضو آیه الكرسي را قرائت کند یک مرتبه، عطا میفرماید او را خداتعالی ثواب چهل سال و بلند میفرماید برای او چهل درجه و تزویج میفرماید به او چهل حوریه. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله نقل شده کسی که یک مرتبه آن را قرائت کند اسم او از دیوان اشقیاء محو شود. و روایت شده که از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله سؤال کردند که آیا قرآن افضل است یا توریة حضرت فرمود: در قرآن آیه ای هست که از تمام کتب خداتعالی افضل و بهتر است و آن آیه الكرسي است و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که این آیه در هیچ خانه

ای خواننده نمیشود مگر آنکه ابلیس تا سی روز از آن خانه هجرت میکند و تا چهل روز نه ساحر و نه ساحره ای داخل آن خانه نمیشود.
مؤلف گوید: پوشیده نماند که آیه الكرسي تا و هو العلی العظیم است و دو آیه بعد که ضمیمه میشود به آیه الكرسي, جزء آن نیست.

مقصد ششم

در سلام است و در این مقصد دو فصل است

فصل اول

در فضیلت و مدح آن است

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که از تواضع است اینکه سلام کنی بر کسی که ملاقات میکنی او را. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که خداتعالی دوست دارد افشاء و انتشار سلام را بین مردم. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که از تواضع است اینکه شخص راضی شود به پایین تر از صدر مجلس و اینکه سلام کند بر کسی که ملاقات میکند او را. و از انجیل نقل شده که چون دعاء کم شود بلا نازل میشود و هرگاه سلام کردن مؤمنین بر یکدیگر کم شود عداوت و دشمنی در دلها پیدا میشود. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که چون مؤمن بر برادر مؤمن خود سلام کند ابلیس لعین گریه کند و بگوید اوایلاه این دو مؤمن از هم جدا نمیشوند تا آنکه بیامزد خدا آنها را. و نیز از آن جناب روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت عرض کردند چرا یا رسول الله (ص) فرمود: افشاء سلام در عالم و نیز میفرماید قسم به آنکس که جانم به ید قدرت او است که داخل بهشت نمیشوید تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا آنکه با هم دوست شوید، آیا دلالت نکنم شما را بر چیزی که هرگاه آن را بجا بیاورید، با هم دوست شوید سلام را بین خود فاش و شایع کنید. و نیز میفرماید فاش و

شایع نمیشود سلام در بین قومی مگر آنکه ایمن میشوند از عذاب پس بجا بیاورید آن را یعنی سلام را بین خود فاش و شایع کنید داخل بهشت خواهید شد. از حضرت علی بن موسی الرضا علیه وعلی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام روایت شده کسی که مسلمان فقیری را ملاقات کند پس سلام کند بر او برخلاف سلامش بر غنی خدا را ملاقات خواهد نمود در روز قیامت در حالیکه بر او غضبناک باشد.

فصل دوم

در کیفیت سلام

از وهب یمانی در حدیثی نقل شده که میگوید که خداتعالی به آدم فرمود برو بسوی این جماعت از ملائکه پس بگو السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. پس جناب آدم علیه السلام رفت و بر آنها سلام کرد. پس ملائکه در جواب گفتند وعلیک السلام و رحمة الله و برکاته پس آدم برگشت بسوی پروردگار خود عزوجل، خداتعالی فرمود این سلام تحیت تو و تحیت ذریه تو است بعد از تو در بین خودشان تا روز قیامت. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که چون بنده مؤمن به برادر خود بگوید السلام علیک و رحمة الله بیست حسنه برای او نوشته شود و چون بگوید السلام علیک و رحمة الله و برکاته سی حسنه برایش نوشته شود و همچنین جواب دهنده.

مقصد هفتم

در تسمیت عطس، یعنی عطسه کننده و در این مقصد دو فصل است

فصل اول

در مدح و فضیلت آن

از کتاب فقه الرضا علیه وعلی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام روایت شده که هرگاه برادرت عطسه کرد تسمیت بگو او را یعنی دعا کن او را. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که از برای مسلمان بر مسلمان شش حق است؛ یکی آنکه چون ملاقات نمود او را سلام کند بر او، دیگر آنکه هرگاه عطسه کرد دعا کند او را. و از حضرت علی از رسول خدا صلی الله علیهما وعلی آلهما روایت شده که یکی از شما ترک میکند تسمیت برادر خود را اگر عطسه کند پس روز قیامت از او مطالبه میکند پس حکم میشود برای او بر او. و از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که هرگاه کسی عطسه کرد پس دعا کنید او را ولو از آن طرف جزیره یا دریا باشد. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسی که چون عطسه کرد بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال از درد گوش و درد دندان محفوظ میماند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که کسی سخن بگوید و کس دیگر عطسه کند شاهد بر صدق آن سخن است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده صادق ترین سخنها آن سخنی است که در آن هنگام کسی عطسه کند.

فصل دوم

در کیفیت تسمیت عاطس

از منصور بن حازم علیهما الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون کسی عطسه کرد بگوئید یرحمکم الله ویغفرلکم زیرا که با او غیر او هست که ملائکه باشند و هرگاه عطسه کننده بر شما رد کند پس باید بگوئید یغفرالله لکم چه آنکه با شما غیر شما هم هست یعنی ملائکه. و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که چون یکی از شما عطسه کرد بگوئید یرحمکم الله و او در جواب شما بگوید یغفرالله لکم و یرحمکم خدای عزوجل میفرماید و اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها. و از نسیم، خادمه حضرت عسکری علیه وعلی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام روایت شده که بعد از ولادت صاحب الزمان علیه السلام به سه روز وارد شدم بر آنجناب پس در نزدش عطسه کردم فرمود: یرحمک الله، پس خوشحال شدم به سخن گفتن آنجناب در بچگی و دعای آنحضرت برای من برحمت پس فرمود: آیا بشارت ندهم تو را بفائده عطسه، عرض کردم چرا ای مولای من، فرمود: عطسه امانست از مرگ تا سه روز.

مقصد هشتم

در صدق و راستگویی و در این مقصد دو فصل است

فصل اول

در مدح و فضل آن است

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که یا علی (ع) از برای عالم سه نشانه است: صدق کلام و اجتناب از حرام و تواضع برای تمام. و نیز میفرماید کسی که زبانش راستگو باشد و خاموشیش طولانی و مردم از شرش سالم باشند این جور آدم عاقل است اگرچه کتاب خدا را نخوانده باشد. و از آنجناب نیز روایت شده که خدای تعالی بهشت را خلق فرمود سه مرتبه فرمود خوشا بحال مؤمنین، بعد حضرت میفرماید آگاه باشید کسی که شش خصلت در او باشد، پس او از جمله مؤمنین است؛ اول صدق حدیث یعنی راستی گفتار، دوم وفای بوعده، سوم ادای امانت، چهارم نیکی به پدر و مادر، پنجم صلح رحم، ششم استغفار از گناه. و روایت شده که چهار خصلت است که در هر کس که باشد اسلامش کامل است اگرچه از فرق سر تا قدمش خطا و لغزش باشد؛ صدق و حیا و حسن خلق و شکر. و نقل شده که عمر جناب لقمان علیه السلام سه هزار و پانصد سال بود از جنابش سؤال کردند بنده آل فلان نبودی فرمود: چرا، گفتند به چه جهت به این مقام که ما میبینیم رسیده ای، فرمود صدق حدیث و ادای امانت و ترک کارها و گفتارهای بیهوده و بی فائده. و روایت شده که نظر نکنید به طول رکوع و سجود کسی چه آنکه بسا هست عادت کرده بطوریکه اگر ترک کند بوحشت میافتد و لکن نگاه کنید به

صدق حدیث او و اداء امانتش. از ابی کهمش روایت شده که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم ابن ابی یعفور سلام بشما رسانیده حضرت فرمود: بر او و بر تو باد هرگاه نزد عبدالله یعنی ابن ابی یعفور رفتی سلام مرا به او برسان و به او بگو که جعفر بن محمد به تو میگوید که نظر کن ببین علی علیه السلام به چه چیزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله مقام و مرتبه ارجمنند پیدا کرد. پس ملازم آن باش پس بدرستیکه علی (ع) نزد رسول خداتعالی رسید به آن مقامی که رسید بواسطه صدق حدیث و ادای امانت. و روایت شده که حضرت علی علیه الصلوة والسلام یکروزی وارد شد بر رسول خدا صلی الله علیه وآله، پس حضرت به او فرمود: چگونه صبح کردی یا ابالحسن، عرض نمود صبح کردم در حالتیکه شش خصلت از من مطالبه مینمایند خداتعالی، از من فرض و واجب میخواهد، شما سنت و دو ملک صدق لسان و ملک الموت روح و عیال قوت و شیطان معصیت و نفس شهوت و دنیا رغبت.

و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که برای اهل تقوی علامات و نشانه هائی است که به آن شناخته میشوند: صدق حدیث و اداء امانت و وفای به عهد و کمی فخریه و تحمل ناراحتیها و صلح ارحام و رحم بر ضعفا و بذل معروف و حسن خلق و سعه حلم و متابعت از علم در آنچه شخص را به خدا نزدیک میکند، خوشا حال ایشان و نیکی بازگشت برای آنها. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که بهتر از صدق گوینده آن است و نیکوتر از خیر بجا آورنده آن

است. و نیز از آن حضرت روایت شده که جمعی را که واجب‌القتل بودند خدمت رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله آوردند پس آنحضرت امر فرمود به قتل آنها و یک نفر از آنها را وا گذاشت، پس آن مرد گفت یا نبی الله چرا مرا از بین همراهانم رها فرمودی، حضرت فرمود: برای آنکه جبرئیل علیه السلام از جانب خدا جل جلاله مرا خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسولش آن خصلتها را دوست دارند، غیرت شدید، بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و صدق لسان و شجاعت، پس چون آن مرد این حرفها را شنید اسلام آورد و اسلامش نیکو شد و در یکی از جنگها قتال شدیدی نموده تا آنکه بدرجه شهادت رسید. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که علامت ایمان آن است که صدق را اختیار کنی ولو ضرر داشته باشد بتو و در سخن خود از آنچه میدانی تجاوز نکنی و از نقل آنچه میشنوی پرهیز مگر آنکه بدانی صدقست. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که از راستگوئی دست بردارید اگرچه هلاک خود را در آن ببینید چه آنکه نجات شما در آنست. و از آنحضرت نیز روایت شده که صدق میکشاند شخص را بسوی نیکی و نیکی شخص را بهستی میکند و بدرستیکه شخص هرآینه راست میگوید تا آنکه در نزد خدا صدیق نوشته میشود. نقل شده که معاویه علیه اللعنة از خالد بن معمر سؤال کرد که به چه جهت علی علیه السلام را دوست میداری گفت: بواسطه سه خصلت یکی آنکه چون غضب میکرد حلم میورزید دیگر آنکه راستگو میباشد سوم چون والی شود به

عدالت رفتار میکند. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام روایت شده که نشانه های مؤمن پنج خصلت است: اول ورع در خلوت، دوم صدقه دادن با کم پولی، سوم صبر در نزد مصیبت، چهارم حلم و بردباری هنگام غضب، پنجم صدق در نزد خوف. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که که به حضرت علی علیه السلام میفرماید یا علی وصیت میکنم تو را بچند خصلت پس حفظ کن آنرا بعد عرض نمود خدایا اعانت و یاری کن او را یعنی بر حفظ این خصلتها و عمل به آن؛ اول صدق بطوریکه هرگز دروغ از دهانت بیرون نیاید. دوم ورع بجوریکه هرگز خیانت نکنی، سوم خوف از خدای عزوجل گویا که میبینی او را، چهارم بسیار گریه نمودن از خشیت و خوف خدای عزوجل تا بنا نهاده شود برای تو هزار خانه در بهشت، پنجم بذل کردن تو مال و خون خودت را در راه حفظ دینت، ششم عمل کردن بسنت من در نماز و روزه و صدقه اما نماز پنجاه رکعت و اما روزه پس در هر ماهی سه روز، پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط ماه و اما صدقه پس بقدری بدهی که اسراف ببینی و حال آنکه اسراف نکرده ای، تا آنکه میفرماید بر تو باد به تلاوت قرآن بر هر حالی و نیز میفرماید بر تو باد به اخلاق حسنه و اجتناب از اخلاق سیئه پس اگر این کارها را رعایت نکنی پس ملامت نکن مگر خود را. و نیز از آنحضرت صلی الله علیه وآله روایت شده که نزدیکترین شما بمن و واجب ترین شما بر من از حیث شفاعت، راستگوترین شما است. و نیز به ابن مسعود میفرماید: یا بن مسعود، بر تو باد به صدق و از دهانت ابدأ دروغ بیرون نیاید. و از عبدالله بن سیابه روایت شده

که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود آیا وصیت نکنم تو را، عرض کردم چرا، فرمود: بر تو باد بصدق حدیث و اداء امانت که با مردم در اموالشان شریک خواهی شد پس این وصیت را از آن حضرت حفظ کردم و کارم بالا گرفت بطوریکه سیصد هزار درهم زکوة دادم. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دوست ترین بندگان بسوی خدای عزوجل کسی است که در سخنش راستگو باشد و بر نمازش محافظت کند و همچنین بر آنچه خدا بر او واجب فرموده با ادای امانت. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که نظر نکنید بسوی بسیاری نماز مردم و روزه آنها و بسیار بجا آوردن حج و زکوة و بسیاری معروف آنها، نظر کنید بسوی صدق حدیث آنها و اداء امانت. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که خدا تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر بصدق حدیث و ادای امانت.

فصل دوم

در فوائد صدق

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که آزادی مرد در صدق و راستی است. و نیز میفرماید بصدق و راستگویی میرسد مرد به منزلت و مقام بزرگان. و از جناب محمد بن علا و اسحق بن عمار علیهما الرحمة روایت شده که حضرت صادق علیه السلام هیچوقت بر ما وارد نمیشد مگر آنکه وصیت میفرمود به دو خصلت، میفرمود بر شما باد به صدق حدیث و اداء امانت بسوی برّ و فاجر، چه آنکه این دو چیز مفتاح و کلید رزق و روزی است. و

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که کسیکه زبانش راستگو باشد عملش پاکیزه باشد و کسی که نیتش نیکو باشد خداتعالی روزی او را زیاد فرماید کسی که رفتارش با اهل و عیالش نیکو باشد، خداتعالی عمر او را زیاد فرماید. و بروایت نسبت داده شده که آدم راستگو بر صراط بگذرد بطوریکه ملتفت نشود و هول و ترسی نداشته باشد. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که چهار خصلت است که در هرکس باشد، اسلامش کامل است و بر ایمانش یاری شود و ملاقات کند پروردگار خود را در حالتیکه پروردگارش از او راضی باشد و اگر از سر تا قدمش گناه باشد، خدا آن را نیست و نابود کند، اول وفای به آنچه از برای خدا بر خود قرار میدهد، دوم صدق حدیث با مردمان، سوم حیا از آنچه نزد خدا و نزد مردم قبیح است، چهارم حسن خلق با اهل و عیال خود و با مردم.

مقصد نهم

در مدح گفتن حق و فضل آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که مؤمن انفاق نمیکند چیزی را که دوست تر باشد از گفتن حق در حال رضا و غضب. و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که سه نفرند که در روز قیامت نزدیکترین خلق میباشند بسوی خداتعالی تا وقتیکه از حساب خلائق فارغ شود: اول مردی که در حال غیظ و غضب، قدرتش او را وادار نکند بر ظلم و ستم بر زیر دستش، دوم مردی که در مقام اصلاح بین دو نفر قدر موئی میل

به یک طرف نکند، سوم مردی که حق بگوید چه بر نفعش چه بر ضررش. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده سه چیز است که موجب رفع درجات میشود و سه چیز است که باعث بر کفاره گناهان است و سه چیز هلاک کننده است و سه چیز نجات دهنده؛ اما آن سه که سبب رفع درجات است فاش نمودن سلام و اطعامِ طعام و نماز در شب هنگامیکه مردم در خوابند، و آن سه که کفاره گناهان است کامل بجا آوردن وضو در زمستانها و در شب و روز رفتن بسوی نمازها و محافظت بر جماعتها، و آن سه که هلاک کننده است سُخ و بخلی است که اطاعت کرده شود و هوی و هوسی که متابعت کرده شود و عجب کردن شخص بخود، و آن سه که نجات دهنده است خوف از خدا در پنهانی و آشکارا و میانه روی در حال غنی و فقر و کلمه عدل در حال رضا و غضب. و از ابن عباس رحمهما الله تعالی روایت شده که از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله سؤال نمود از کمال، حضرت فرمود: گفتن حق و عمل بصدق. و از پیام آور گرامی روایت شده که گذارشان بجمعی افتاد که در اطراف سنگی جمع شده آن سنگ را بردار و بیزار میکردند؛ فرمود: این چیست گفتند می‌خواهیم ببینیم کدام یکی مان شدیدتر و قویتریم، حضرت فرمود: آیا خبر ندهم شما را به شدیدتر و قویترتان عرض کردند چرا یارسول الله تعالی، حضرت فرمود: شدیدتر و قویتر شما آن کسی است که هرگاه از کسی راضی و خوشنود بود، آن رضا و خوشنودی او را داخل در گناه و باطل نکند و هرگاه بر کسی سخطناک شود، آن سخط او را از گفتن حق باز ندارد

و هرگاه مالک شد، یعنی قدرت پیدا کرد بر چیزیکه حق در آن ندارد در آن دخالت نکند. و روایت شده که مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد یابن رسول الله تعالی صلی الله علیه وآله خبر ده مرا از اخلاق کریمه، حضرت فرمود: عفو از کسی که ظلم نماید بر تو و صله کسی که قطع کند از تو و عطا بکسی که تو را محروم نموده باشد و قول حق ولو بر ضررت تمام شود. و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که از برای مؤمن بر مؤمن، هفت حق است و واجب تر از آنها این است که شخص حق بگوید ولو بر ضرر خودت یا پدر و مادرت تمام شود پس برای آنها از حق تجاوز نکند. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که عابدترین مردم کسی است که بپا بدارد فرائض و واجبات را و زاهدترین مردمان کسی است که از حرام اجتناب کند و باتقوی ترین مردم کسی است که حق بگوید چه بر نفعش تمام شود و چه بر ضررش، و باورع ترین مردم کسی است که ترک کند مجادله را ولو حق با او باشد و شدیدترین مردمان از حیث اجتهاد کسی است که ترک کند گناهان را و گرامی ترین مردم، باتقوی ترین آنها است و بزرگترین مردم از حیث قدر و منزلت کسی است که ترک کند کار و گفتار بیهوده و بی فائده را و نیکبختترین مردم کسی است که با مردمان کریم و با شرافت، خلطه و آمیزش داشته باشد. و از جناب سلیمان بن داوود علی نبینا وآله وعلیهما الصلوة والسلام روایت شده که یاد داده شده به ما از آنچه مردم میدانند و از آنچه نمیدانند پس نیافتیم چیزی را افضل و بهتر از تقوی در پنهانی و آشکارا و کلمه عدل در غضب و رضا و میانه روی در حال غنی و فقر

مقصد دهم

در امر به معروف و نهی از منکر و در آن چند فصل است

فصل اول

در مدح آن

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که کسی که امر کند بمعروفی یا نهی کند از منکری یا دلالت کند بر خیری پس او شریک است در ثواب آن کسی که بواسطه امر او آن معروف را بجا آورده یا بواسطه نهی او آن منکر را ترک نموده یا بواسطه دلالت او آن خیر را انجام داده. و نیز از آن حضرت در مدح امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر روایت شده که امر میکنند مردم را به آنچه خدای عزوجل دوست دارد آن را و نهی میکنند آنها را از آنچه خدا تعالی مکروه دارد پس هرگاه مردم اطاعت کردند ایشان را، خدا تعالی آنها را دوست خواهد داشت. از آنحضرت (ص) نیز روایت شده کسی که امر کند به معروف و نهی کند از منکر پس خلیفه خدا و رسول خدا است در زمین. و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که امر بمعروف، افضل اعمال خلق است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون این آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس والحجاره یعنی ای کسانی که ایمان آورده اند نگاه دارید خود و

اهل خود را از آتشی که آتش گیره آن مردمان و سنگ است؛ مردی از مسلمانها نشسته شروع نمود به گریه کردن و میگفت من از نگاه داری خود عاجزم الحال مکلف شدم به نگاهداری اهل خود، حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود در نگاهداری اهل کفایت میکند تو را اینکه امر کنی آنها را به آنچه خود را امر میکنی و نهی کنی آنها را از آنچه خود را نهی میکنی از آن. و روایت شده که شیطان عابدی از عباد بنی اسرائیل را فریب داده و او را وادار نمود به عمل نامشروع با یک زن فاحشه ای، پس چون عابد نزد آن زن رفته مقصود خود را اظهار نمود، آن زن او را از آن عمل منصرف نمود و بازداشت و به او گفت ترک گناه آسان تر است از توبه از گناه و همچو نیست که هرکس به امید توبه گناه کند توفیق توبه بیابد، پس آن عابد از آن گناه منصرف شده بازگشت و اتفاقاً آن زن در همان شب وفات نمود، چون صبح شد مردم دیدند بر در خانه اش نوشته شده که حاضر شوید برای تجهیز این زن چه آنکه او از اهل بهشت است، مردم به شبهه افتادند زیرا که او را میشناختند، پس سه روز از تجهیز او خودداری کردند، پس حقتعالی وحی نمود بسوی پیامبری از پیامبران علیهم السلام که بر آن زن نماز بخواند و مردم را نیز امر کند به نماز خواندن بر او، زیرا که من او را آمرزیدم و بهشت را برای او واجب نمودم برای اینکه فلان بنده مرا نگذاشت که آن گناه را مرتکب شود و فریب شیطان مؤثر واقع شود.پ

فصل دوم

در شرائط امر بمعروف و نهی از منکر

شرط اول که شرط جواز آنست علم بر جحان آن چیزی است که امر به آن میکند و مرجوحیت آنچه نهی از آن میکند.

و دیگر آنکه برفق و مدارا باشد نه به غلظت و تندى: از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که در او سه خصلت باشد یکی آنکه امر و نهی مقرر برفق و مدارا باشد، دوم آنکه در امر و نهی به عدالت رفتار نماید، سوم عالم باشد به آنچه امر و نهی میکند.

شرط دوم که شرط وجوب آنست احتمال تأثیر دادن: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر میشود مؤمنی که پرهیزد یا جاهلی که یاد بگیرد. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر میشود جاهلی که یاد بگیرد یا کسی که امید قبول کردن به او باشد و اما صاحب شمشیر و تازیانه پس نه.

شرط سوم که شرط کمال آنست عمل به آنچه امر میکند یا نهی مینماید: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امر به معروف و نهی از منکر

میکنند کسیکه سه خصلت در او باشد؛ اول آنکه خود به آنچه امر میکند عمل نماید و آنچه نهی میکند ترک نماید، دوم آنکه در امر و نهیش به عدالت رفتار نماید، سوم آنکه با رفق و مدارا باشد. از رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که جمعی از اهل بهشت از قومی از اهل جهنم سؤال میکنند که چه چیز شما را جهنمی کرده و حال آنکه ما به فضل تعلیم شما داخل بهشت شده ایم در جواب میگویند برای آنکه ما شما را امر به خیر میکردیم و خودمان عمل به آن نمیکردیم. و از نهج البلاغه نقل شده که حضرت علی علیه السلام میفرماید که خدا لعنت کند یا میکند کسانی را که امر به معروف میکنند و خود ترک میکنند آن را و نهی از منکر میکنند و خود بجا می آورند آن را.

فصل سوم

در مذمت ترک امر به معروف و نهی از منکر

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که ترک نکنید امر به معروف و نهی از منکر را که واگذار کند امور شما را به اشرارتان بعد دعا کنید و دعواتان مستجاب نشود. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که از ما نیست آنکسی که رحم نکند بر صغیر ما و احترام نکند بزرگ ما را و امر نکند به معروف و نهی نکند از منکر. و از حضرت صادق علیه السلام در حدیثی روایت شده کسی که منکر را ببیند و انکار نکند با قدرت بر آن پس دوست داشته که خدا معصیت کرده شود و کسی که دوست بدارد که خدا معصیت

کرده شود پس مبارزه کرده با خدا به عداوت و دشمنی. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که پیوسته امت من در خیر و خوبی هستند مادامیکه امر کنند بمعروف و نهی کنند از منکر و معاونت کنند یکدیگر را بر نیکی پس هرگاه این کارها را نکنند برکت از آنها برداشته شود و مسلط شود بعضی بر بعضی و یآوری برای ایشان نباشد نه در زمین و نه در آسمان. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر دو خلقند از خلق خدا، پس هرکس یاری کند این دو را عزیز میگردد او را خداتعالی و هرکس مخذول نمود، خداتعالی او را مخذول خواهد کرد. و نیز از آن حضرت علیه السلام روایت شده که خداتعالی وحی فرمود بسوی جناب شعیب علی نبینا وآله وعلیه السلام که از قوم صد هزار نفر را عذاب خواهم نمود چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از اخیار و خوبان، جناب شعیب عرض کرد این اشرار، اخیار و خوبان چرا حقتعالی فرمود برای اینکه با اهل معصیت مداهنه کردند یعنی امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و موعظه نکردند آنها را و غضب نکردند بر ایشان بواسطه غضب من و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پیرمرد عابدی بود در بنی اسرائیل در بین نماز دید دو بچه، خروسی را گرفته پر و بال او را میکنند پس همانطور مشغول عبادتش بود و آن دو بچه را نهی نکرد از آن کار و به داد آن خروس نرسید پس حقتعالی وحی فرمود به سوی زمین که این بنده مرا فرو ببر، پس زمین او را فرو برد بخود.

مقصد یا زدهم

در یاد دادن کار و گفتار فوب به مردم و راهنمایی ایشان بسوی آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که دلالت کننده بسوی خیر مانند فاعل آنست. و از جناب ابی بصیر علیه الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که یاد بدهد به مردم خیری را پس برای او باشد مثل اجر کسی که عمل کند به آن. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که تعلیم بدهد به مردم باب هدایتی پس برای او باشد مانند اجر کسی که عمل نماید به آن بدون آنکه از اجر آنها چیزی کم شود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که تکلم نمیکنند مرد به کلمه حقی که اخذ شود به آن مگر آنکه برای او باشد مثل اجر کسی که اخذ کرده به آن کلمه حق. و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که خداتعالی رحمت کند آن بنده را که زنده کند امر ما را به اینکه تعلیم بگیرد علوم ما را و به مردم یاد بدهد چه آنکه مردم اگر خوبیهای کلام ما را بدانند، هرآینه متابعت خواهند نمود ما را. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که قسم به آنکسی که جانم در ید قدرت اوست که انفاق نمیکنند مردم از نفقه ای

که دوستتر باشد بسوی خدا از سخن خیر. و نیز از آنحضرت روایت شده که خداتعالی و ملائکه و اهل آسمانها و اهل زمینها حتی مورچه در خانه خود و ماهی در میان آب صلوات میفرستند بر کسی که به مردم کار و گفتار خوب یاد بدهد. و از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که بفرزند خود میفرماید یابنی یاد بگیر از علماء آنچه را که نمیدانی و یاد بده به مردم آنچه را که میدانی. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که دو حدیث یاد بگیرد که خودش به آن منتفع شود، یا به کس دیگر یاد بدهد که او منتفع شود به آن بهتر است برای او از عبادت شش ده سال. و از حضرت عیسی بن مریم علی نبینا وآله وعلیهما الصلوة والسلام روایت شده کسی که یاد بگیرد و به آن عمل کند و به دیگران نیز یاد بدهد، در ملکوت اعظم، عظیم و بزرگ شمرده شود. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که علمای این امت دوتفرند یکی مردی که خداوند متعال به او علم داده باشد پس بذل کند آن را به مردم و برای بذلش طمع پاداش از آنها نداشته باشد اینجور عالم طلب‌آمزش میکنند برای او ماهیان دریا و جنبنده‌های صحرا و طیور در هوا و وارد شود بر خداتعالی درحالتیکه سید و شریف و رفیق پیامبران باشد. و نیز از آن جناب علیه وآله السلام روایت شده که سه طایفه اند که خداتعالی در روز قیامت عذاب را از ایشان برخواهد داشت: اول کسی که راضی باشد به قضا و قدر حق تعالی، دوم کسی که خیرخواه مسلمین باشد، سوم کسی که مردم را دلالت و راهنمایی کند به کار و گفتار خوب. و

نیز از آنحضرت علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که سه مرتبه فرمود خدایا رحمت کن خلفا و جانشینان مرا، عرض شد یا رسول الله (ص) خلفای شما کیانند، فرمود: کسانی میباشند که بعد از من خواهند آمد و احادیث و سخنان و سنت مرا به مردم یاد میدهند.

مقصد دوازدهم

در صدق در وعده

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که جناب اسماعیل علیه السلام صادق الوعد نامیده شد برای اینکه به مردی وعده داد در یک مکانی برای ملاقات، یکسال در آن مکان منتظر آن مرد بود پس خداتعالی او را صادق الوعد نامید و نیز از آن حضرت روایت شده که رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله بمردی نزد سنگی وعده داد به آن مرد فرمود من همین جا هستم تا تو بیایی، پس آن مرد دیر کرد تا آنکه آفتاب گرم شد اصحاب عرض کردند خوبست به سایه بروید، فرمود: من همین جا وعده داده ام و اگر نیاید، حشر من از همین جا خواهد بود. و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که ما اهل بیت وعده ای که بدهیم آن را دینی بر خود میدانیم، کما اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله، همین جور بود. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که واجب است بر مؤمن وفای به وعده ها و صدق در آن. و نیز میفرماید کسی که ایمان بخداتعالی و روز آخر یعنی قیامت دارد، پس باید

و عده ای که داد وفا کند به آن. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که عده ی مؤمن نذری است که کفاره ای برای آن نیست، پس کسی که خلف وعده کند، پس بخلف خدا ابتدا نموده و خود را در معرض مقت و سخط خدا درآورده و این است قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون یعنی ای کسانی که ایمان آورده اند، چرا میگوئید آنچه را که بجا نمی آورید بزرگ است از حیث مقت و سخط نزد خدا اینکه بگوئید آنچه را که بجا نمی آورید. و از ابی الحمیاء روایت شده که من با پیغمبر(ص) پیش از بعثتش بیعت کردم، پس مکان معینی قرار داده شد برای آن پس آن روز فراموش کردم که بروم، روز دوم نیز فراموش نمودم چون روز سوم رفتم، فرمود: مرا به زحمت انداختی سه روز است که همین جا هستم.

مقصد سیزدهم

در فضیلت فوش مرفی و مدح آن

از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که باید در قلب تو جمع شود هم افتقار و احتیاج بسوی مردم و هم بی نیازی از ایشان؛ اما احتیاجت بسوی آنها در نرمی سخت و نیکوئی رفتارت با آنها و اما بی نیازیت از آنها در حفظ عزت و آبروی خود به قطع طمع از مردم. و از آنحضرت علیه السلام نیز روایت شده سه چیز است که از ابواب بر و نیکی است سخاء نفس و خوشی سخن و صبر بر اذیت و نیز میفرماید بدرستی که از کرم است نرمی

کلام. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام روایت شده که حسن کلام بسیار میکند مال و ثروت را و برکت میدهد به روزی و به تأخیر می اندازد اجل را و شخص خوش صحبت محبوب واقع میشود نزد اهل و عیالش و داخل بهشت میشود.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که برای اهل بهشت چهار علامت است روی گشاده و زبان نرم و ملایم و دل بارحم و دست دهنده. و روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند از حد حسن خلق و معنای آن فرمود: نرم و ملایم کنی پر و بالت را کنایه از اینکه مردم از همنشینی با تو اذیت و ناراحت نشوند و دیگر آنکه سخن خود را خوب و خوش کنی، سوم آنکه برادر خود را ملاقات کنی با بشره نیکو. و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که سؤال کردند از آن حضرت در حد حسن خلق فرمود: اینکه عطا کنی به مردم آنچه را که دوست داری مردم به تو عطا کنند، سؤال شد از حد توکل فرمود: اینکه نترسی با خدا از احدی، راوی عرض کرد من میخواهم بدانم نزد شما چه مقامی دارم، حضرت فرمود: ببین که من در نزد تو چه مقامی دارم.

مقصد چهاردهم

در مدح اظهار نعمت

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه خداتعالی به بنده نعمتی بدهد و آن نعمت بر او ظاهر شود، آن بنده نامیده میشود حبیب خدا ظاهرکننده نعمت خداتعالی و هرگاه خدا به بنده نعمتی بدهد و آن نعمت بر او

ظاهر نشود، نامیده میشود آن بنده مبعوض خدا و تکذیب کننده نعمت خدا. و از رسول خدا (ص) روایت شده که کسیکه احسانی به او بشود پس باید آن احسان را تلافی کند و اگر نتواند پس باید احسان کننده را تعریف کند اگر این کار را هم نکرد کفران نعمت نموده. و از حضرت علی بن الحسین (ع) روایت شده که به بعضی از فرزندان خود میفرمود ای پسرک من، شکر کن آن کسی را که بتو احسان کند و احسان بکن به کسی که شکر کند احسان تو را چه آنکه زوالی نیست برای نعمتها هرگاه شکر کرده شود و نه بقائی برای نعمتها هرگاه کفران شود. و از حضرت صادق (ع) روایت شده که خدا منت میگذارد بر قومی به بخشش هائی پس شکر آن را بجا نمی آورند پس نعمتها وبال و وزر میشود بر ایشان و مبتلا میفرماید قومی را به مصائب پس صبر میکنند پس آن بلاها و مصائب نعمت میشود بر ایشان. و از خدای تعالی روایت شده که قسم یاد فرموده بر نفس خود که قبول نفرماید شکر بنده را بر نعمتی که بوسیله کسی به او داده تا آنکه شکر آن کس را بجا آورد. و از حضرت رضا (ع) روایت شده که کسی که شکر نکند احسان کننده از مخلوق را، خدای عزوجل را شکر نکرده.

باب سوم

در اقوال مذمومه و گفتارهای ناپسند و در این باب چند مقصد است

مقصد اول

در مذمت امر به منکر و نهی از معروف

روایت شده که مردی از طایفه خثعم برسول خداتعالی (ص) عرض نمود، خبر ده مرا که کدام عمل نزد خداتعالی مبعوض تر است، فرمود: شرک بخدا، گفت بعد از آن چه عملی، فرمود: قطع رحم، گفت پس از آن چه عملی، فرمود: امر به منکر و نهی از معروف. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که چگونه خواهد بود حال شما هرگاه زنه‌ای شما فاسد و جوانهای شما فاسق شوند و امر بمعروف و نهی از منکر نکنید، عرض کردند آیا چنین زمانی خواهد آمد یا رسول الله فرمود: بلی بلکه بدتر از این چگونه خواهید بود هنگامیکه امر کنید به منکر و نهی کنید از معروف، گفتند چنین

وقتی خواهد شد فرمود: بلی، بلکه بدتر از این، چطور خواهد بود حال شما هر گاه معروف را منکر و منکر را معروف ببینید. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که وای بر کسی که امر کند به منکر و نهی کند از معروف. و از رسول خدا تعالی (ص) روایت شده کسی که امر کند به کار یا گفتار ناپسند یا دلالت کند مردم را به آن پس در گناه آنها شریک خواهد بود. و از حضرت باقر (ع) روایت شده کسی که گمراه کند مردم را خواهد بود بر او وزر و وبال کسانی که عمل کنند به آن بدون آنکه که از وزر و وبال عمل کنندگان چیزی کم شود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که شخص تکلم نمیکند به کلمه گمراه کننده که عمل شود به آن مگر آنکه بر او خواهد بود مثل وزر و وبال کسی که عمل کند به آن. و از حضرت رسول خدا تعالی (ص) روایت شده کسی که دعوت کند مردم را به سوی ضلالت و گمراهی پس متابعت کرده شود بر او خواهد بود مثل وزر کسی که متابعت کرده از او.

مقصد دوم

در دروغ و در آن چند فصل است

فصل اول

در قبیح و زشتی آن

از حضرت علی علیه السلام روایت شده آگاه و بیدار باشید پس راست بگوئید چه آنکه خدا با راستگویان است و از دروغ دور باشید زیرا که دروغ در طرفی است و ایمان در طرف دیگر، آگاه و هوشیار باشید که راستگویان کریم و اهل نجاتند و دروغگو اهل هلاکت و از رسول خدا (ص) روایت شده که از بزرگترین خطاها زبان دروغگو است و نیز میفرماید کمترین مردم از حیث مروت کسی است که دروغگو باشد و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که به علی علیه السلام میفرماید از دروغ پرهیز کن، چه دروغ صورت را سیاه میکند و بر تو باد بصدق، زیرا صدق مبارک است و کذب شوم.

و روایت شده که مردی به رسول خدا (ص) عرض میکند یا رسول الله (ص) دلالت فرما مرا بر عملی که تقرب بجویم به آن عمل بسوی خدا، حضرت میفرماید دروغ مگو. و روایت شده که از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند از علامت ایمان، حضرت فرمود: چهار چیز است، اینکه پاکیزه کند دل خود را از کبر و عداوت و زبان خود را از دروغ و غیبت و قلب خود را از ریا و سمعه و شکم خود را از حرام و شبهه. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که هیچ بدی بدتر از دروغ نیست. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که از برای منافق سه علت است: دروغ گفتن و خیانت کردن و خلف وعده نمودن و نپذیرفتن موعظه. و از حضرت موسی بن

جعفر علیهما السلام روایت شده که عاقل دروغ نمیگوید و اگر چه موافق هوی و هوسش باشد. و از حضرت عسکری علیه السلام روایت شده که تمام خبائث در خانه ای قرار داده شده و دروغ کلید آن. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که خدا برای شر قفل‌هایی قرار داده و کلیدهای آن قفلها را شراب قرار داده و دروغ بدتر است از شراب و نیز میفرماید دروغ خراب کننده ایمان است. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که سزاوار است برای بنده اینکه وضو بگیرد پنج وضو، اول وضوی قلب از مکر و خدعه و تکبر و حسد و بغض و عداوت، دوم وضوی زبان از دروغ و غیبت و بهتان، سوم وضوی شکم از حرام و شبهه، چهارم وضوی پشت از پوشیدن لباس حرام، پنجم وضوی ظاهر کما اینکه خدای تعالی میفرماید اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق. و از رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله روایت شده که شش چیز را برای من قبول کنید تا من نیز بهشت را برای شما قبول کنم: هرگاه سخن میگوئید دروغ نگوئید و هرگاه وعده بدهید خلف وعده نکنید و هرگاه امین قرار داده شوید خیانت نکنید و چشمهای خود را بیوشید و فروج خود را حفظ کنید و دست و زبان خود را از کارهای ناپسند و حرفهای ناجور باز بدارید. و نیز میفرماید مؤمن نجات نمیابد از عذاب خدا تا آنکه ترک کند چهار چیز را بخل و دروغ و سوءظن بخدای تعالی و تکبر را.

فصل دوم

در مذمت دروغ اگرچه به شوفی باشد

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که بنده نمیاید طعم ایمان را تا آنکه ترک کند دروغ را چه به شوخی باشد و چه به جدی. و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که در مذمت مردم آخر الزمان میفرماید که دروغ نزد ایشان ظرافت باشد پس لعنت خدا بر دروغگو اگرچه به شوخی باشد. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام روایت شده که به فرزندان خود میفرمود از دروغ پرهیزید چه کوچک باشد چه بزرگ، شوخی باشد یا جدی چه آنکه شخص هرگاه در کوچک دروغ بگوید جری میشود بر دروغ بزرگ آیا ندانسته اید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده پیوسته بنده راست میگوید تا آنکه خدا او را صدیق مینویسد و پیوسته دروغ میگوید تا اینکه خدا او را کذاب مینویسد. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که کفایت میکند در کاذب و دروغگو بودن شخص آنکه هرچه میشنود نقل کند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده نسبت به مردی که کسی میخواهد او را ببیند و او میل ندارد بجاریه اش بگوید بگو اینجا نیست، میفرماید باکی نیست چه آنکه این دروغ نیست.

فصل سوم

در منع اکید از کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم الصلوة والسلام

از جناب هشام بن سالم علیه الرحمة روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال میکند از حق خداتعالی بر خلقش، حضرت میفرماید: اینکه بگویند آنچه را که میدانند و از گفتن آنچه نمیدانند خودداری کنند چون این کار را بکنند حق خدا را ادا نموده باشند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مؤمن از غیر خدا نمیترسد و بر خداتعالی نمیگوید مگر حق. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دروغ گفتن بر خدا و رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوة والسلام از گناهان کبیره است. و نیز از آنجناب علیه السلام روایت شده که ما اهل بیت راستگویانیم و پیوسته کسانی هستند که بر ما دروغ میبندند و بواسطه آن سخنان راست ما را از نظر مردم می اندازند. و از رسول خدا(ص) روایت شده کسی که برای مردم فتوی دهد بدون علم لعنت میکنند او را ملائکه آسمان و زمین. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خدای تعالی اختصاص داده بندگان خود را به دو آیه از کتاب خود اینکه نگویند تا بدانند و رد نکنند آنچه را که نمیدانند در آنجا که میفرماید اَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِم مِثَاقُ الْكِتَابِ اَنْ لَا يَقُولُوا عَلٰى اللّٰهِ الْاَلْحَقَّ اَيَا اِخْذ نَشَدَ بِرِ اِيْشَان مِثَاقُ كِتَابِ اِيْنِكِه نگویند بر خدا مگر حق و نیز میفرماید بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه بلکه تکذیب نمودند به آنچه احاطه ندارند به علم آن. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر قول خدای تعالی فبشر عبادی الذین يستمعون القول فيتبعون احسنه پس بشارت ده بندگان مرا آن بندگان که سخن را گوش میدهند پس متابعت میکنند نیکوتر آنرا.

میفرماید این بنده کسی است که حدیث را میشنود پس آن را بدون کم و زیاد نقل میکند.

فصل چهارم

در اینکه دروغ در پندها تمویز شده

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که دروغ حلال نیست مگر در سه مورد: اول دروغ مرد نسبت به زوجه خود برای جلب رضای او، دوم دروغ در جنگ، سوم دروغ برای اصلاح بین مردم. و نیز از آنحضرت روایت شده که سه مورد است که دروغ در آن سه مورد نیکو است: اول دروغ در جنگ به عنوان کید و مکر، دوم وعده دروغ به زوجه خود، سوم برای اصلاح بین مردم. و صدق و راست گفتن در سه جا قبیح است اول در مقام سخن چینی، دوم خبر دادن بمرد نسبت به زنش به چیزی که کراهت داشته باشد از آن، سوم تکذیب کردن مردی را که سخنی میگوید یعنی گفتن به اینکه دروغ میگوئی. و از حضرت صادق(ع) روایت شده که هر دروغی یک روزی از آن سؤال کرده خواهد شد مگر دروغ در سه موقع، اول در جنگ به عنوان کید و مکر برای غلبه بر دشمن پس این دروغ مسئولیت ندارد، دوم در مقام اصلاح بین دو نفر، سوم وعده دادن به اهل خود به چیزی و حال آنکه نمیخواهد وفا کند به وعده خود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دروغ مذموم است مگر در دو امر، دفع شر ظلمه و اصلاح ذات البین. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که دروغ تمامش اثم و گناه است مگر آن

دروغی که خواسته باشی به آن نفع برسانی به مؤمنین یا دفع کنی به آن
خطری را از دین مسلمانان.

مقصد چهارم

در غیبت و بهتان و در آن چند فصل است

فصل اول

در مذمت غیبت

از جناب عیسی بن مریم علی نبینا وآله وعلیهما الصلوٰة والسلام روایت شده که با حواریین بر کلبی گذارشان افتاد که مرده بود پس حواریون گفتند چه قدر بوی این کلب بد است پس عیسی علیه السلام فرمود: چه دندانهای سفیدی دارد کانه به این کلام نهی نمود ایشان را از غیبت آن کلب. و از رسول

خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که در شب معراج نظر نمود در آتش جمعی را دید که مردار میخورند از جبرئیل علیه السلام سؤال فرمود که اینها کیانند، عرض نمود اینها کسانی هستند که گوشت مردم را به غیبت میخورند. و از آنحضرت(ص) نیز روایت شده که به علی علیه السلام میفرماید: و حذر کن از غیبت و سخن چینی، چه آنکه غیبت افطار میدهد روزه دار را و سخن چینی باعث میشود عذاب قبر را و غیبت کننده محبوب و محروم است از بهشت. و از عمر بن جمیع علیه الرحمة روایت شده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود کسی که برای فراگرفتن فقه و قرآن و تفسیر نزد ما می آید پس بگذارید بیاید و کسی که نزد ما می آید و عورتیکه خدا آنرا مستور گردانیده آشکار میکند پس او را دور کنید یعنی غیبت مردم را میکند. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که چهار چیز است که روزه و باقی اعمال خیر را فاسد میکند: غیبت و دروغ، خبر کشی و نگاه کردن به اجنبی و نامحرم. و نیز از آنحضرت علیه وآله السلام روایت شده چهار جوهر است که زایل و برطرف میکند آنرا چهار چیز، اما جواهر پس عقل است و دین و حیا و عمل صالح؛ اما عقل پس زایل میکند آنرا غضب و اما دین پس زایل میکند آنرا حسد و اما حیا پس برطرف میکند آن را طمع و اما عمل صالح پس نابود میکند آنرا غیبت. و نیز از آنحضرت(ص) روایت شده که بر یکدیگر حسد نبرید و با یکدیگر دشمنی نکنید و غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را و بوده باشید ای بندگان خدا برادر با یکدیگر. و نیز از آنجناب(ص) روایت شده که غیبت زودتر فاسد میکند دین مرد مسلمان را از

خوره که در جوفش پیدا شود. و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که غیبت کند مرد مسلمان یا زن مسلمانی را قبول نمیفرماید خداتعالی نماز و روزه او را تا چهل شبانه روز مگر آنکه آن کسی که غیبت او را کرده از او بگذرد. و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که در ماه رمضان غیبت کند مسلمانی را، اجر داده نخواهد شد بر روزه اش. و از سلیمان بن جابر علیهما الرحمة روایت شده که به رسول خداتعالی (ص) عرض میکند خیری را بمن یاد بدهید که از آن نفع و بهره ببرم، حضرت میفرماید حقیر و کوچک مشمار چیزی از معروف را ولو از دلو خود آب بریزی در ظرف کسی که آب میخواهد و اینکه برادر خود را با روی گشاده ملاقات کنی و چون از تو جدا شود غیبت نکنی او را. و از رسول خداتعالی روایت شده که روزه دار پیوسته در عبادت است مادامیکه غیبت نکند. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که شرّ مردمان کسی است که از خطا و لغزش برادران خود نگذرد و عیوب آنها را نپوشاند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که مطلع شود بر گناه و سیئه ای از مؤمن پس فاش کند آنرا و کتمان نکند و برای او استغفار و طلب آمرزش نکند مانند بجا آورنده آن سیئه و گناه است. و از نوف بکالی علیه الرحمة روایت شده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام درخواست موعظه نمود، حضرت فرمود: احسان کن تا به تو احسان کنند، عرض کرد زیاد بفرما فرمود: یا نوف رحم کن تا رحم کرده شوی، گفت زیاد بفرما فرمود: مردم را بخوبی یاد کن تا مردم نیز تو را بخوبی یاد کنند، گفت

زیاد بفرما فرمود: از غیبت اجتناب کن چه آنکه غیبت خورش سگهای آتش میباشد. بعد میفرماید دروغ میگوید کسی که گمان میکند از حلال متولد شده و حال آنکه گوشت مردم را به غیبت میخورد تا آنکه میفرماید: یا نوف صله رحم بجا بیاور تا خداتعالی عمرت را زیاد بفرماید و خلق خود را نیکو کن تا خداتعالی حسابت را سبک گرداند، یا نوف اگر مسرور میکند تو را اینکه در قیامت با من باشی، پس معین و یاور ظالمین نباش، یا نوف کسی که ما را دوست بدارد در قیامت با ما خواهد بود و اگر مردی سنگی را دوست بدارد خداتعالی او را با همان سنگ محشور خواهد کرد، ای نوف پرهیز از اینکه خودت را زینت دهی برای مردم و در پنهانی مبارزه کنی با خدا به معاصی پس رسوا کند تو را در روزی که ملاقات کنی او را، یا نوف حفظ کن از من آنچه را که میگویم برای تو تا آنکه خیر دنیا و آخرت را دریابی.

فصل دهم

در اینکه سزاوار برای ششخص آنستکه از عیوب مردم چشم پوشیده و به

عیوب خود بپردازد و در مقام برطرف نمودن آن باشد

ازرسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که به حضرت علی علیه السلام میفرماید: یا علی آیا میخواهی ششصد هزار گوسفند یا ششصد هزار دینار یا ششصد هزار کلمه، عرض میکند یا رسول الله ششصد هزار کلمه؛ حضرت فرمود: من ششصد هزار کلمه را در شش کلمه جمع میکنم، یا علی هرگاه دیدی مردم را که مشغول فضائل یعنی اعمال مستحبه میشوند تو به اتمام فرائض یعنی واجبات بپرداز و هرگاه دیدی مردم مشغول بعمل دنیا

هستند تو مشغول به عمل آخرت باش و چون دیدی مردم را که مشغول به عیوب مردمان هستند تو مشغول به عیوب خودت باش و هرگاه مردمان را دیدی که مشغول زینت دادن دنیا میباشند تو به زینت دادن آخرت مشغول باش و هرگاه مردم را دیدی که به بسیاری عمل میپردازند تو به صافی و بی‌عیبی عمل پرداز و هرگاه دیدی که مردم متوسل به خلق میشوند تو به خدا متوسل باش. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که خدای تبارک و تعالی به حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام فرمود یا موسی حفظ کن وصیت مرا به سوی خودت به چهار چیز، اول آنکه مادامیکه گناهان خود را آمرزیده نبینی به عیوب غیر خود پرداز، دوم مادامیکه گنجهای مرا نبینی که تمام شده پس برای رزق خود غمناک باش، سوم مادامیکه ملک مرا زایل نبینی امید به غیر من نداشته باش و چهارم مادامیکه شیطان را مرده نبینی از مکر او ایمن باش. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که افضل مردمان آن کسی است که عیبهای خودش او را مشغول کند از عیوب مردم. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که خوشا بحال کسی که خوف خدا مشغول کند او را از خوف از مردم، خوشا بحال آنکسی که عیب خودش او را مشغول کند از عیوب برادران مؤمنش.

فصل سوم

در اقسام غیبت

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که غیبت بر چهار وجه است: اول منجر به کفر میشود، دوم به نفاق، سوم به معصیت، چهارم به مباح؛ اما آن غیبتی که منجر به کفر میشود کسی که غیبت کند از مسلمانی و به او گفته شود چرا غیبت میکنی بگوید این غیبت نیست پس آن کفر است، و اما آن غیبتی که منجر بسوی نفاق میشود کسی از مسلمانی غیبت کند و نام او را نبرد لکن شنوندگان او را بشناسند، و اما غیبتی که منجر به معصیت میشود کسیکه مسلمانی را به بدی یاد کند که هرگاه بشنود بدش بیاید، و اما غیبتی که منجر به مباح میشود پس آن غیبت امیر فاسق جائز و غیبت شخص فاجر.

فصل چهارم

در بیان اینکه غیبت از حق الناس است و بیان کفاره آن

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که روز قیامت شخصی را حاضر کنند و نامه عملش را به او بدهند ببیند حسناتی که در دنیا بجا آورده در نامه عملش نیست، عرض کند خدایا این نامه عمل من نیست زیرا که طاعت خود را در آن نمیبینم پس حق تعالی بفرماید پروردگار تو فراموش کار نیست عملت بواسطه غیبت مردم رفت، دیگری را بیاورند و کتابش را به

او دهند پس طاعت‌های بسیاری در آن ببیند که بجا نیاورده بگوید خدایا این کتاب من نیست چه آنکه من این طاعتها را انجام نداده ام پس خدا بفرماید فلان کس غیبت تو نمود حسنات او در عوض بتو داده شد. و از حضرت باقر علیه وعلی آباءه و ابائیه الصلوٰة والسلام روایت شده که چون روز قیامت شود جمعی در محضر حق تعالی حاضر شوند پس برای خود حسناتی نینند عرض کنند الیهناو سیدنا حسنات ما چه شده پس خدا بفرماید حسنات شما را غیبت خورد زیرا که غیبت حسنات را میخورد همچنانکه آتش میخورد حلفاء را که گیاهی است. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که کفار غیبت آنست که طلب مغفرت نمائی برای کسیکه غیبت او را نموده ای. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ظلم کند بر کسی به گفتن غیبت او پس باید برای او از خدا طلب آمرزش نماید همچنانکه او را به بدی یاد نموده پس این استغفار کفار خواهد بود برای او.

فصل پنجم

در مدح خودداری کردن از غیبت و بدگویی از مردم

از کتاب فقه الرضا علیه السلام از عالم علیه السلام روایت شده که قسم بخدا عطا کرده نمیشود مؤمن خیر دنیا و آخرت را مگر بواسطه حسن ظنش بخدای عزوجل و امیدواریش به او و حسن خلقش و خودداری نمودن از غیبت مؤمنین. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که

باز بدارد زبان خود را از عرض و آبروی مسلمانها در حضور و غیابشان، خدا در قیامت از خطا و لغزش او خواهد گذشت. و روایت شده که خدای عزوجل وحی فرمود بسوی جبرئیل علیه السلام که اگر تو را بفرستم بسوی دنیا و تو را از اهل دنیا قرار دهم چه عملی از طاعتها خواهی کرد عرض کرد تو داناتری از من که چه خواهم کرد ولکن سه عمل انجام خواهم داد؛ اول آنکه اعانت و یاری خواهم کرد عیالمند را بر نفقه عیالش، دوم آنکه خواهم پوشیدعیوب و گناهان خلق را بطوریکه احدی از خلقت دانا نشود بعیوب بندگانت و گناهان ایشان بغیر از خودت، سوم آنکه تشنه را آب خواهم داد و او را سیراب خواهم نمود.

فصل نهم

در مذمت گوش دادن به غیبت

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که گوش دهنده به غیبت یکی از دو غیبت کننده است. و نیز از آنجناب علیه وآله السلام روایت شده کسی که ایمان به خداتعالی و روز قیامت دارد پس نشیند در مجلسی که در آن ناسزا به امام گفته شود یا غیبت مسلمانی در آن بشود. و از حضرت

علی علیه السلام نقل شده که دید مردی پیش امام حسن علیه السلام غیبت کسی را میکند، پس فرمود ای پسرک من گوش خود را پاکیزه کن از شنیدن مثل این حرفها چه آنکه این مرد نظر کرده بسوی خبیث‌ترین چیزی که در ظرفش هست پس آن را در ظرف تو ریخته است. و از رسول خداتعالی (ص) روایت شده که هیچ مجلسی به غیبت آباد نمیشود مگر آنکه از دین خراب میشود پس گوشهای خود را از استماع غیبت پاکیزه نگاه دارید زیرا که گوینده غیبت و شنونده آن شریکند در گناه. و نیز میفرماید کسی که بشنود غیبت را و تغییر ندهد آن را خواهد بود مانند غیبت کننده و کسی که رد کند از عرض و آبروی برادر مؤمنش، برای او خواهد بود هفتاد هزار حجاب از آتش.

فصل هفتم

در بیان کسانی که غیبت آنها جائز و غیر ممنوع است

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده سه نفرند که غیبت ندارند: پیشوای جورکننده و کسی که فسق خود را آشکار میکند و مدمن خمر، یعنی کسی که هر وقت شراب گیرش بیاید میخورد. و نیز از

آنحضرت(ص) روایت شده سه طایفه اند که غیبتی برایشان نیست: کسی که آشکار کند فسق خود را و کسی که در حکمش جور کند و کسی که فعلش مخالف باشد با قولش. و نیز میفرماید غیبتی نیست برای سه نفر سلطان جورکننده و فاسق آشکار کننده و بدعت گذار.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه آشکارا کند فاسق فسق خود را، پس نه حرمتی برای او هست و نه غیبتی.

فصل هشتم

در مذمت بهتان و زشتی آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که غیبت کند مؤمنی را، به آنچه در او هست جمع نخواهد فرمود خدا بین غیبت کننده و غیبت کرده شده در بهشت و کسی که غیبت کند مؤمنی را به آنچه در او نباشد منقطع میشود عصمت بین آن دو و غیبت کننده مخلد خواهد بود در آتش و بد جایگاهی است آتش. و نیز از آنجناب(ص) روایت شده کسیکه بهتان بزند به مؤمن یا مؤمنه ای و بگوید درباره او آنچه که در او نباشد خداتعالی نگاه خواهد داشت او را بر تلی از آتش تا آنکه از عهده آنچه درباره او گفته برآید. و نیز میفرماید آیا میدانید غیبت چیست، عرض کردند خداتعالی و رسول او بهتر میدانند فرمود: یاد نمودن تو برادر خود را به آنچه کراهت دارد، گفته شد اگر آنچه میگوییم در او باشد چطور، فرمود: اگر آنچه میگوئی در او باشد غیبت کرده ای او را و اگر در او نباشد بهتان زده ای به او.

و روایت شده که اسم مردی نزد رسول خدا تعالی (ص) برده شد، حاضرین گفتند مرد عاجزی است، حضرت فرمود: صاحب خود را غیبت نمودید. گفتند یا رسول الله آنچه گفتیم در او هست، فرمود: اگر در او نباشد بهتان زده اید بر او. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که غیبت آنستکه بگوئی درباره برادرت آن چه را که خدا پوشانیده است آن را بر او و اما امریکه ظاهر است در او مانند تندى و عجله، پس آن غیبت نیست و بهتان آنست که بگوئی درباره او آنچه را که در او نباشد.

مقصد پنجم

در مذمت نامی و فبرکشی و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در مذمت نام و نامی کردن

روایت شده که از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله سؤال نمودند از قول خدای تعالی یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا، روزیکه دمیده شود در صور خواهید آمد فوج فوج، فرمود محشور میشوند از امت ده صنف بجورهای مختلف که خدا آنها را از مسلمین جدا نموده صورتهای آنها را تغییر داده پس بعضی از ایشان بصورت قرده و میمون تا آنکه میفرماید پس اما آن کسانی که بصورت قرده باشند پس خبرکش های مردم باشند. و نیز از آنحضرت روایت شده که مبعوض ترین شما بسوی خدا کسانی میباشد که خبرکشی میکنند و بین دوستان تفرقه می اندازند و نیز میفرماید و مبعوض ترین شما بسوی خدا کسانی هستند که نامی میکنند و بین کسانی که با هم دوست هستند تفرقه می اندازند. و نیز از آنحضرت روایت شده که چهار طائفه هستند که عذاب آنها از باقی اهل جهنم شدیدتر است تا آنکه میفرماید و مردی که غیبت کند مردم را و نام باشد پس این جور آدم گوشت خود را در آتش میخورد. و نیز از آنجناب روایت شده که بجناب ابی ذر علیهما الرحمة میفرماید یا اباذر داخل بهشت نمیشوند قتات، عرض میکند قتات چیست میفرماید نام یا اباذر کسیکه در دنیا دورو و دو زبان باشد، در آتش دورو خواهد بود. و نیز از آنحضرت روایت شده که به جناب ابی ایوب میفرماید یا ابایوب، آیا دلالت نکنم تو را بر عملی که پسند خدا باشد عرض میکند چرا یا رسول الله میفرماید پس اصلاح کن بین مردم هنگامیکه فساد بین آنها پیدا شود و دوستی بیانداز بین آنها هرگاه با یکدیگر دشمن شدند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در بین اینکه موسی علیه السلام با پروردگار خود

مناجات میکرد مردی را دید در سایه عرش خدا، عرض نمود پروردگارا این مرد کیست که عرش تو بر او سایه افکنده، حق تعالی فرمود: این مرد نسبت به والدین خود نیکوکار بود و از نامی و خبرکشی دوری میکرد.

فصل دهم

در وظیفه کسیکه خبرکشی برای او میکنند

از حضرت علی(ع) روایت شده که مردی خبرکشی برایش نمود به او فرمود: یا هذا ما از تو سؤال میکنیم از آنچه گفתי اگر راست گفته باشی ما تو را دشمن خواهیم داشت برای نامی و اگر دروغ باشد، عقاب خواهیم نمود و اگر هم میخواهی تو را عفو کنیم و از تو بگذریم که عفو خواهیم نمود؛ آن شخص عرض کرد عفو بفرما یا امیرالمؤمنین. و از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که به فرزند خود میفرماید ای پسرک من، وصیت و سفارش میکنم تو را به خصلتهائی که اگر به آنها عمل کنی پیوسته سید و بزرگ خواهی بود با نزدیک و دور به اخلاق نیکو رفتار کن و به جهالت رفتار نکن چه با آدم کریم و چه با شخص لثیم و پست و برادران خود را حفظ کن و از دست مده و با خویشانت صلح رحم بجا آر و آنها را خاطر جمع کن از قبول قول خبرکشان نسبت به ایشان و برادران تو کسانی باید باشند که چون تو از آنها و آنها از تو جدا میشوید، نه تو از آنها عیبگوئی کنی و نه آنها از تو. و نقل شده که حکیمی بعضی از برادرانش بدیدنش آمد و به او گفت فلان کس درباره تو چنین و چنان گفته، آن حکیم به او گفت کاش به دیدن من

نمی آمدی، سه جنایت برای من آوردی یکی آنکه مرا دشمن او نمودی، دیگر آنکه قلب فارغ مرا مشغول کردی، سوم آنکه خود را نزد من متهم ساختی و حال آنکه من گمان نیک بتو داشتم. و از بعضی علمای محققین نقل شده کسی که خبرکشی به سوی او میشود بر او شش چیز لازم است، اول آنکه او را تصدیق نکند چه نمّام فاسق است و فاسق شهادتش مردود است خداتعالی فرماید: ان جائکم فاسق ببناء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة اگر فاسقی برای شما بیاورد خبری را، پس ترتیب اثر ندهید تا معلوم شود، دوم آنکه نهی کنی او را از این کار و نصیحت نمائی او را و به او بفهمانی قبح این کار را خدا میفرماید و امر بالمعروف و انه عن المنکر یعنی و امر کن به معروف و نهی کن از منکر، سوم آنکه او را دشمن بداری برای خدا چه آنکه او مبعوض است عندالله تعالی، چهارم آنکه بمجرد قول او بدگمان نشوی نسبت به برادر خود، خدا میفرماید اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم یعنی اجتناب کنید از بسیاری از گمانها، چه بعضی از گمانها گناهست، توقف کن تا حال معلوم شود، پنجم آنکه گفته او تو را وادار نکند بتجسس و تفحص کردن که بفهمی راست گفته یا دروغ، خداتعالی میفرمایدولا تجسسوا، ششم آنکه نپسندی برای خود آنچه را که نمّام را از آن نهی کردی، پس حکایت و نقل نکن حرف او را برای کسی که از او خبری برای تو آورده یعنی به او نگو که فلانی برای من خبر آورده که شما بدگوئی از من کرده اید مثلاً، چه آنکه اگر این کار را کردی، خود نمّام و غیبت کننده خواهی شد.

مقصد ششم

در مذمت دعای بد درباره کسیکه مستمق آن نیست
از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که لعنت کند

چیزی را که مستحق لعنت نباشد، آن لعنت به خودش برمیگردد. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که هرگاه لعنت از دهان صاحبش بیرون آید، مردد میماند بین آن دو یعنی لعنت کننده و لعنت کرده شده، پس اگر لعنت کرده شده مستحق لعنت باشد فیها و الا برمیگردد بسوی صاحبش و سزاوارتر خواهد بود به آن پس حذر کنید از لعنت مؤمن که به خودتان برخواهد گشت. و از رسول خدا(ص) روایت شده که شنیدند مردی شتر خود را لعنت کرد پس به او فرمودند: برگرد، با ما میا بر شتر ملعون.

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در قول خدای تعالی و قولوا للناس حسنا، میفرماید بگوئید برای مردم نیکوتر از آنچه میخواهید برای شما بگویند چه آنکه خدا دشمن دارد لعنت کننده و فحش دهنده و طعن زننده بر مؤمنین را.

مقصد هفتم

در فمش است و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در مذمت آن است

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که سب و فحش دادن به مؤمن فسق است و قتال با او کفر و خوردن گوشت او یعنی به غیبت معصیت و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست. و نیز بعایشه میفرماید فحش در چیزی نمیباشد مگر آنکه او را ننگین میکند و حیا نیز در چیزی نمیباشد مگر اینکه او را زینت میدهد. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که سبّ و فحش بهائم را مکروه میداشت. و نیز میفرماید تکلم نکنید به فحش، چه آنکه فحش لایق بما و شیعیان ما نیست و فحش گو صدیق نمیباشد و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که خدای تعالی دوست ندارد فحش و تفحش را. و نیز میفرماید فحش و تفاحش در اسلام هیچ چیز نیست و بدرستیکه نیکوترین مردم از حیث اسلام، نیکوترین ایشانست از حیث اخلاق.

فصل دهم

در وصف فمّش گو و پگونگی مال او

از جناب هشام بن الحکم علیهما الرحمة از حضرت موسی بن جعفر علیهما الصلوة والسلام روایت شده که خداتعالی بهشت را حرام فرموده بر هر فاحش سفیه کم حیا که باک نداشته باشد از آنچه بگوید از حرفهای ناجور و آنچه به او و در باره او گفته شود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مبعوض ترین خلق خداتعالی آن بنده ایست که مردم از زبان او پرهیزند. و از جناب سلیمان بن خالد از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: یا سلیمان آیا میدانی که مسلمان چه کسی است عرض میکند فدایت شوم شما داناترید، میفرماید کسی است که مسلمان ها از دست و زبان او سالم باشند بعد میفرماید آیا میدانی مؤمن چگونه کسی است، عرض میکند شما بهتر میدانید میفرماید مؤمن آن کسی است که مؤمنین او را بر جان و مال خود امین بدانند. و از رسول خداتعالی (ص) روایت شده که بهتر جهاد آنست که شخص صبح کند در حالتیکه قصد ظلم نسبت به احدی نداشته باشد کسی که مردم از زبانش میترسند، پس او از اهل آتش است، شریرترین مردم کسی است که مردم او را از ترس زبانش احترام کنند بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیایش بفروشد و بدتر از آن کسی است که آخرت خود را به بدنیای غیر بفروشد. و از بعض علماء نقل شده کسی که بگوید آنچه را که سزاوار نیست خواهد شنید آنچه را که میل ندارد. و نیز نقل شده که از فقیهی سؤال کردند که آیا در میان مردم کسی هست که باک نداشته باشد از آنچه به او گفته شود، یعنی از حرفهای ناپسند، فرمود: کسی که ناجور بمردم بگوید و

حال اینکه میدانند او را وانمیگذارند پس این کس است که باک ندارد از آنچه بگوید و از آنچه به او بگویند.

فصل سوم

در اینکه فمّش از حق الناس است که مطالبه فواهد شد

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که آیا میدانید مفلس کیست، عرض کردند در میان ما یا رسول الله (ص) آن کسی است که پول و متاعی نداشته باشد، پس حضرت فرمود: مفلس از امت من کسی است که روز قیامت بیاید با نماز و زکوة و روزه و حال آنکه در دنیا بعضی فحش داده و بعضی نسبت ناروا و مال بعضی را خورده و خون بعضی را ریخته و بعضی را زده و صاحبان حق بیایند و هرکدام به اندازه حق خود از حسنات او بگیرند و اگر حسناتش کفایت نکند از گناهان آنها بار گردن او کنند و او را در آتش اندازند. و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که از برای برادرش در نزد او مظلّمه و حقی باشد در عرض یا مال او، پس باید از او حلال بودی طلب نماید پیش از آنکه بیاید روزی که در آن روز دینار و درهمی نباشد، پس از حسنات او گرفته شود و اگر حسنه نداشته باشد از گناهان صاحب حق گرفته شود و بر گناهان او افزوده شود.

فصل چهارم

در مدح مله و بردباری یعنی اگر از کار یا گفتار کسی نارامت شدیم مله و بردباری را از دست ندهیم و در مقام تلافی برنیائیم

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که سه خصلت در او نباشد عملش تمام نمیشود، اول ورعی که مانع شود او را از معاصی خداتعالی، دوم اخلاق خوبی که بواسطه آن با مردم مدارا کند، سوم حلمی که بآن رد کند جهل جاهل را. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مؤمن نادانی نمیکند و اگر کسی نسبت به او نادانی کند حلم میورزد، او ظلم نمیکند و هرگاه کسی بر او ظلم کند عفو میکند و میگذرد از او و بخل نمیورزد و اگر کسی نسبت به او بخل بوزد صبر میکند. و از بعضی علما نقل شده کسی که صبر نکند بر کلمه ناجوری که از کسی بشنود یعنی جواب بگوید کلمه هائی خواهد شنید. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که مؤمن راضی نمیکند پروردگار خود را بمثل حلم و شیطان را بسخط در نمی آورد بمثل صمت و خاموشی و عقوبت کرده نمیشود احمق بمثل سکوت از او یعنی جواب ندادن به او. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که صدقه موجب زیادتی مال میشود پس تصدق بدهید خدا شما را رحمت کند و تواضع موجب رفعت و بلندی میشود پس تواضع کنید خداتعالی رحمت کند شما را و عفو و گذشت بر عزت شخص می افزاید، پس عفو کنید تا خداتعالی بشما عزت بدهد. و نیز از آنحضرت روایت شده که چون روز

قیامت شود، منادی ندا کند کسیکه اجرش بر خدا است پس او وارد بهشت شود بدون حساب، پس گفته شود کیست آنکسی که اجرش بر خدا است، پس گفته شود کسانی که دارای عفو و گذشت بودند. و نیز از آنحضرت علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که تحمل کن از کسی که از تو بزرگتر است و از کسی که از تو کوچکتر است و از کسی که از تو بدتر است و از کسی که بالاتر است از تو و از کسی که پایین تر است از تو یعنی اگر ناملایمی از این جماعت دیدی یا شنیدی تحمل کن و حلم بورز و در مقام تلافی بر میا پس اگر اینچور بودی خدای تعالی به تو مباحات خواهد فرمود با ملائکه. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که اول پاداشی که بشخص حلیم و بردبار داده میشود آنستکه مردم یاور او خواهند شد بر علیه آن کسی که نادانی کرده. و از حدیث قدسی نقل شده که خداوند متعال بجناب عیسی علیه السلام میفرماید یا عیسی آیا میخواهی که با ملائکه مقربین در آسمان پرواز کنی پس در شفقت و مهربانی مانند خورشید باش و در پرده پوشی مانند شب و در تواضع و فروتنی مثل زمین و در حلم مانند میت و در سخاوت مثل نهر جاری. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که مردم دوجورند، مؤمن و جاهل پس مؤمن را اذیت مکن و با جاهل جاهلانه رفتار مکن که مثل او خواهی بود.

مَقْصِد هَشْتَم

در نسبت ناروا دادن بمؤمن و مسلمان، بلکه غیر مؤمن و مسلمان از عمرو بن نعمان جعفری روایت شده که از برای حضرت صادق علیه السلام صدیق و دوستی بود که از آنحضرت جدا نمیشد پس یکروزی بغلام خود گفت یابن الفاعله یعنی ای پسر زن زانیه کجا بودی چون حضرت این حرف را شنید دست مبارک خود را بلند کرده به پیشانی خود زد بعد فرمود سبحان الله مادر این غلام را نسبت به زنا میدهی من تو را آدم با ورعی میدیدم حال معلوم شد که ورع نداری، عرض کرد فدایت شوم مادر این غلام سندیه و مشرکه است حضرت فرمود: مگر نمیدانی که برای هر قومی نکاحی است دور شو از من، عمرو میگوید بعد از این واقعه او را ندیدم که با حضرت راه برود تا اینکه مرگ پیشان جدائی افکند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه شخصی به کسی بگوید تو خبیثی یا تو خوکی مستحق حد نمیشود لکن موعظه و تادیب میکند او را.

و از ابی حنیفه روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سئوال میکند که هرگاه مردی به دیگری بگوید یا فاسق، حضرت میفرماید حدی بر او نیست لکن تعزیرش میکنند و از حضرت علی علیه السلام روایت شده درباره مردی که بکسی بگوید ای خوک یا ای خر، واجب میشود بر او تعزیر. و نیز میفرماید کسی که به برادر مسلمانش بگوید ای فاجر یا ای کافر یا ای خبیث

یا ای فاسق یا ای منافق یا ای خر پس سی و نه تازیانه اش بزنید. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده درباره کسی که به دیگری بگوید ای شرابخوار یا ای گوشت خنزیر خور حدی بر او نیست لکن چند تازیانه به او میزنند.

مقصد نهم

در مذمت سرزنش و طعنه و مسفره نمودن مؤمن و مسلمان

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه بین تو و بین برادرت کدورتی پیدا شد پس او را سرزنش نکن بگناهی. و نیز از آنجناب روایت شده کسی که توبیخ و سرزنش کند مؤمنی را توبیخ و سرزنش خواهد فرمود او را خداتعالی در دنیا و آخرت. و نیز از آنجناب روایت شده کسی که خطا و لغزش برادر خود را در خاطر نگاه دارد برای اینکه یک روزی او را سرزنش کند نزدیک میشود به کفر. و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که احصاء کند و در خاطر حفظ کند از برادر خود عیبی را برای اینکه او را ننگین کند و آبروی او را بریزد پس جایگاه خود را پر کرده از آتش و نیز میفرماید کسی که تتبع کند و ضبط نماید عثرات و لغزشهای یکی از مؤمنین را برای اینکه مفتضح و رسوا کند او را رسوا خواهد نمود او را خداتعالی ولو در میانه خانه اش. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوٰة والسلام روایت شده که آخر چیزی که جناب خضر وصیت نمود جناب موسی علیهما السلام را این بود که سرزنش نکن احدی را بگناهی چه آنکه دوست ترین امور بسوی خداتعالی سه امر است: اول میانه روی در حال غنی و پول داری، دوم عفو و گذشت با

قدرت بر تلافی کردن، سوم رفق و مدارا با بندگان خدا و مدارا نمیکنند احدی با احدی در دنیا مگر آنکه خداتعالی در روز قیامت با او مدارا خواهد فرمود. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که چهار نفرند که خداتعالی از فوق عرش خود لعنت میفرماید آنها را و ملائکه آمین میگویند از آنجمله گمراه کننده مردم یعنی در مقام استهزاء و مسخره به مسلمانی بگوید بیا تا فلان چیز بتو بدهم چون بیاید بگوید چیزی با من نیست یا به یک آدم نایبنا بگوید متوجه خودت باش که الاغ است مثلاً و حال آنکه الاغی نیست یا کسی از او خانه کسی را سؤال میکند او عمداً خانه دیگری را نشان میدهد. و از جناب جابر علیه الرحمة از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که از طعنه زدن به مؤمنین دور باشید. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که نباش از کسانی که امید آخرت دارند بدون عمل و بواسطه طول امل و آرزو توبه را بتأخیر می اندازند تا آنکه میفرماید بسیار میشمرد از معصیت غیر آنچه را که بیشتر از آن را از خود کم بحساب می آورد و بسیار میشمرد از طاعت خود آنچه را که از غیر خود کم میشمرد و میترسد بر غیر خود از گناه کم و امیدوار است برای خود به عمل اندک و بر مردم طعنه میزند و حال آنکه خودش سهل انگار است و از یحیی بن عمران حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده آدم متکبر طمع نداشته باشد در مدح و ثنای مردم درباره او و نه آدم مکار و خدعه گر در بسیاری صدیق و دوست و نه آدم بی ادب در شرف و نه آدم بخیل در صله رحم و نه استهزاء

کننده مردم در مودت و دوستی صمیمانه و نه غیبت کننده در سلامتی و نه حسود در راحت قلب و نه عقاب کننده بر خطای کوچک در آقائی و نه کم تجربه ای که معجب برآی خود باشد در ریاست.

مقصد دهم

در مذمت مدح مردم در مضمون و غیبتشان در غیاب

روایت شده که خدای تعالی وحی فرمود بسوی حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام یا عیسی باید که زبان تو در پنهانی و علانیه یکی باشد و همچنین قلبت و من تو را از نفست بر حذر میدارم، یک دهان گنجایش دو زبان ندارد و یک غلاف گنجایش دو شمشیر و یک سینه گنجایش دو قلب. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که بدترین مردمان نزد خدا در روز قیامت آدم دو روی میباشد. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که پیش روی جووری باشد و پشت سر جووری بیاید روز قیامت در حالتیکه برای او باشد دو زبان از آتش. و از جناب عمار علیه الرحمة از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که در دنیا برای او دو روی باشد در روز قیامت دو زبان از آتش خواهد داشت. و نیز از آنجناب روایت شده کسی که صاحب دو روی و دو زبان باشد، در قیامت دو روی و دو زبان خواهد داشت از آتش. و از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام روایت شده که بدبنده ای است آن بنده ای که برادر دینی خود را پیش رویش مدح کند و در غیابش مذمت و چون نعمتی به او برسد حسودیش بیاید و چون ناراحتی برایش پیدا شود خوشحال شود و او را مخدول نماید.

مقصد یازدهم

در مذمت مفاصمه و مجادله بـفـمـصـوم در دین

از جناب یونس بن ظبیان علیهما الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که افضل مردمان از جهت ایمان نیکوترین ایشانست از حیث اخلاق و گرامی ترین مردم با تقوی ترین آنهاست و بزرگترین مردم از حیث مقام و مرتبه آنکسی است که ترک کند کار و گفتاری فائده را و باورع ترین مردم آن کس است که ترک کند مرء و مجادله را هرچند که حق با او باشد. و از حضرت صادق از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که من زعیم یعنی کفیل و ضامنم خانه‌ای در اعلائی بهشت برای کسی که ترک کند مرء را ولو محق باشد. و از مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مرء دردی است هلاک کننده و در انسان خصلتی بدتر از آن نیست. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که با برادر خود مجادله مکن و شوخی نیز مکن و وعده ای مده به او که خلف کنی. و از آنجناب صلی الله علیه وآله نیز روایت شده که سه خصلت است که در هرکس باشد داخل بهشت شود از هر دری که بخواهد؛ کسی که خلقتش نیکو باشد و از خدای تعالی بترسد در آشکارا و پنهانی و ترک کند مرء را و اگرچه حق با

او باشد. و از معاویة بن وهب علیهما الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کیست آن کسی که ضامن شود چهار چیز را به چهارخانه در بهشت: انفاق کن در راه خدا و از فقر مترس و با مردم بانصاف رفتار کن و سلام را در عالم فاش کن و مراء و خصومت را ترک کن ولو آنکه حق با تو باشد. و از کتاب فقه الرضا علیه السلام نقل شده که از خصومت و جدال پرهیز چه آنکه مخاصمه و مجادله شک می آورد و موجب حبط عمل میشود و صاحب خود را هلاک میکند و بسا میشود که شخص سخنی بگوید که آمرزیدنی نباشد. و روایت شده که مردی بحضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام گفت بنشین تا در امر دین مناظره کنیم، حضرت فرمود: من در دین خود بصیر و بینا میباشم و هدایتیم بر من مکشوف است اگر تو بدین خود جاهلی برو دین خود را طلب کن، مرا با ممارت و جدل چه کار. و از جناب علی بن یقطین از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام روایت شده میفرماید امر کن اصحاب خود را که زبان خود را حفظ کنند و خصومت در دین را کنار بگذارند و جد و جهد کنند در عبادت خدا تعالی. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که چهار چیز برای چهار چیز است نه برای چهار چیز، اول مال برای انفاق است نه برای امساک و نگاه داشتن، دوم علم برای عمل است نه برای مباحثه و مجادله، سوم بنده برای عبادت است نه برای خوش گذرانی، چهارم دنیا برای عبرت گرفتن است نه برای آباد کردن. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که خدای تعالی میفرماید و ان الی

ربک المنتهی بعد حضرت میفرماید پس سخن چون بخدا رسید خودداری
کنید یعنی راجع به آنچه مربوط بخدا است حرف نزنید.

مقصد دوازدهم

در مذمت افتخار و فخریه و منشاء آن و در آن دو فصل است

فصل اول

در ناپسند بودن آن

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرزند آدم را با فخریه چه کار
و حال آنکه اولش نطفه و آخرش جیفه و مردار است روزی خود را نمیتواند
بدهد و موت را نمیتواند از خود دفع کند. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله
نقل شده که در یک خطبه ای میفرماید: بدرستیکه مردم از زمان آدم علیه
السلام تا امروز مانند دندان شانه میباشند فضیلت و برتری نیست برای عربی
بر عجمی و نه برای سرج بر سیاه مگر بتقوی و پرهیزگاری. و از حضرت
علی علیه السلام نقل شده که سه نفرند که بدترین خلقند اول پیرمرد جاهل،
دوم غنی و دارای ظلم کننده، سوم فقیر فخرکننده. و از حضرت صادق علیه
السلام روایت شده که آفت و بلای دین سه چیز است اول حسد، دوم عجب،
سوم فخریه. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که فخر در

چیزی نمیباشد مگر اینکه او را ننگین میکند و حیا در چیزی نمیباشد مگر اینکه او را زینت میدهد. و از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام روایت شده بهتر چیزیکه بنده بواسطه آن تقرب میجوید بسوی خدا بعد از معرفت سه چیز است: اول نماز، دوم بر والدین و نیکی به پدر و مادر، سوم ترک حسد و عجب و فخریه. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که در کتاب علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام یافتیم الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون، آگاه باشید که دوستان خدا خوفی برایشان نیست و نه محزون خواهند شد بعد میفرماید هرگاه اداء کنند فرائض و واجبات را و اخذ کنند بسنت رسول خدا صلی الله علیه وآله و از محرّمات دوری کنند و نسبت بدنیاهد باشند و در آنچه نزد خدا است راغب و مایل باشند و کسب میکنند طیب از رزق خدا را اراده ندارند تفاخر و تکاثر را بعد انفاق در آنچه برایشان لازم است از حقوق واجبه پس این جماعت کسانی میباشند که خدا برکت میدهد در آنچه بدست می آورند و ثواب داده میشوند بر آنچه برای آخرت خود پیش فرستاده اند.

فصل دوم

در بیان آنچه ففریه میشود به آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که به حضرت علی علیه السلام میفرماید یا علی آفت حسب افتخار است بعد میفرماید یا علی، خداتعالی به اسلام نخوت جاهلیت و تفاخر به آباء و اجداد را از بین برد آگاه باش که مردم از آدمند و آدم از خاک و گرامی ترین مردم نزد خدا

باتقوی ترین ایشان است. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در یوم فتح مکه در میان مردم خطبه ای خواندند و در آن خطبه فرمود: ای مردم حاضرین به غائبین برسانند که خدای تبارک و تعالی نخوت جاهلیت را از میان شما برد و فخریه به آباء و عشایر را از بین شما برطرف نمود ای مردم شما از آدمید و آدم از گل، آگاه باشید بدرستی که بهترین شما نزد خدا و گرامی ترین شما بر خدا باتقوی ترین و مطیع ترین شما است برای خدا و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که معصیت کننده‌ای که اقرار به معصیتش داشته باشد بهتر است از عمل کننده ای که به عمل خود افتخار نماید. و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که در گناه چهار چیز است که از خود گناه بدتر است: اول حقیر شمردن آن، دوم افتخار کردن به آن، سوم مستبشر و خوش بودن به آن، چهارم اصرار بر آن. و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که در مقام بیان خصلتهای مؤمن میفرماید: و فخریه نمیکنند بمال و ثروت دنیا مشغولست به عیوب خود و فارغ است از عیوب مردم.

مقصد سیزدهم

در شکایت از ناراحتی و کتمان ناراحتیها و در آن دو فصل است

فصل اول

در مذمت شکایت از ناملایمات و ناراحتیها

از حضرت علی علیه السلام روایت شده فقر بر دو قسم است؛ یک فقر آن

فقری است که اجر و ثواب پشت سر دارد و علامت آن سه چیز است، اول حسن خلق، دوم اطاعت خدا، سوم ترک شکایت از فقر و فقر دیگر آن فقری است که عقوبت است و نشانه آن نیز سه چیز است اول بدخلقی، دوم معصیت و نافرمانی پروردگار، سوم بسیار شکایت کردن از آن و سخطناک بودن بر قضا و قدر. و نقل شده که خدای تعالی وحی فرمود بسوی جناب عزیر نبی(ع) هرگاه گناه کوچکی کردی نظر به کوچکی آن مکن بلکه نظر کن ببین چه کسی را معصیت و نافرمانی کردی و هرگاه خیر کوچکی بتو رسید، نگاه به کوچکی آن نکن نظر کن ببین از ناحیه چه کسی بتو رسیده و چون بلائی بتو توجه کند پس شکایت نکن پیش خلق من کما اینکه من شکایت نمیکنم بسوی ملائکه خود هرگاه بدیهای تو بالا میآید بسوی من. از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله از -جناب جبرئیل علیه السلام روایت شده در تفسیر صبر خوش باشد در حال ضراء کما اینکه خوش است در سراء و در حال فقر و فاقه مانند حال غنی و دارائی و در حال بلاء مثل حال عافیت و از خالق خود شکایت نکند نزد مخلوقین آنچه میرسد به او از بلاء و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله نقل شده کسی که آشکار کند حزن و اندوه خود را برای مردم پس بتحقیقکه خود را مفتضح و رسوا نموده.

فصل دوم

در مدح کتمان مکاره و پنهان داشتن ناملایمات

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که برای صدیق سه علامت است کتمان صدقه و کتمان مصیبت و کتمان عبادت. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده چهار چیز است که از گنجهای بهشت است کتمان مصیبت و کتمان درد و الم و کتمان صدقه و کتمان حاجت. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به پنج خصلت که از بر و نیکی است و بر و نیکی دعوت میکند شخص را بسوی بهشت راوی عرض میکند چرا، میفرماید پنهان داشتن مصیبت و کتمان آن.

و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که مریض شود یک شبانه روز و نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند مبعوث خواهد فرمود خدا او را در روز قیامت با حضرت ابراهیم علیه السلام تا آنکه مانند برق

لامع از صراط بگذرد.

و از بعض بزرگان نقل شده که میفرماید بر تو باد به کتمان شش چیز چه آنکه آن از اعمال نیکو کاران و جواهر پرهیزگارانست بر تو باد به کتمان فقر و فاقه بطوریکه گناه غنی و بی نیازی و بر تو باد به کتمان صدقه بجوریکه گناه بخیلی و بر تو باد بکتمان دشمنی گناه دوستی و بر تو باد به کتمان غضب گناه راضی و خوشنودی و بر تو باد بکتمان نوافل و مستحبات گناه تقصیر میکنی و بر تو باد به کتمان درد و الم گناه در عافیتی. و از کتاب فقه الرضا از عالم علیهما الصلوة والسلام روایت شده که تب یک روزه کفاره است برای گناه شصت سال هرگاه قبول کند و قبول آن به این است که حمد کند خدا را و شکر نماید او را و اگر میخواهد شکایت کند بسوی خودش شکایت کند نه بسوی خلق و هرگاه احوالش را بیرسند بگویند خیر است خدای تبارک و تعالی میفرماید و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر یعنی آنچه میرسد شما را از مصیبت پس بواسطه آن چیزی است که کسب نموده دستهای شما و عفو میفرماید از بسیاری از آنچه کسب کرده اید. از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که این آیه بهتر آیه است در کتاب خدا، هیچ خراشی بر بدن وارد نمیشود و لغزشی برای پایش پیش نمی آید مگر بواسطه گناهی و آنچه از گناه که خدا عفو بفرماید کریم تر از آنست که از عفو خود صرفنظر نماید و آنچه را که عقاب کند بر آن در دنیا عادل تر از آن است که دوباره عقاب کند یعنی در آخرت. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون خدای تعالی خیر بنده ای را بخواهد و آن بنده

مرتکب گناهی شود یک ناراحتی به او توجه میدهد که متنبه شده از گناه خود استغفار کند و هرگاه بدی بنده ای را خواسته باشد و آن بنده گناهی مرتکب شود نعمتی به او میدهد که بیدار نشود و از استغفار فراموش کند الحدیث. و از جناب سماعه علیه الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بنده چون گنااهش زیاد شود و نیابد چیزی را که به آن کفاره شود گنااهش مبتلا میفرماید خداتعالی او را بحزن و اندوه برای کفاره شدن گنااهش پس اگر این کار را کرد فیها والا بدنش را بیمار میکند اگر این کار را کرد فیها والا شدید میگردد بر او موت را و اگر این کار را هم نکرد عذاب میفرماید او را در قبرش برای اینکه ملاقات کند خدای عزوجل را روزی که ملاقات میکند او را چیزی نباشد که شهادت دهد بر او بچیزی از گناهانش.

مقصد چهاردهم

در مذمت تزکیه نفس یعنی پاک دانستن خود

خداوند متعال در کلام مجید خود میفرماید فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی یعنی تزکیه نکنید نفسهای خود را، خدا داناتر است بکسی که دارای تقوی و پرهیزگاری میباشد. از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه میفرماید که خدا میفرماید فخریه نکند یکی از شما به بسیاری نماز و روزه و زکوة و عبادت خود برای اینکه خدای عزوجل داناتر است به کسی که از شما دارای تقوی است. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله نقل شده که در

حدیثی به معاذ رحمه الله میفرماید تزکیه یعنی مدح نکن خود را به مذمت برادرانت. و از جمیل بن دراج علیهما الرحمة روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام از این آیه سؤال میکند حضرت میفرماید: آن گفتن انسان است که دیشب نماز خواندم و دیروز روزه گرفتم و امثال این حرفها، بعد میفرماید که جماعتی بودند که صبح میکردند میگفتند دیشب نماز خواندیم، دیروز روزه گرفتیم پس علی علیه السلام میفرماید لکن من شب را هم میخوابم روز را هم میخوابم و اگر بین شب و روز وقت دیگری می یافتم هرآینه در آن هم میخوابیدم. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که نگاه داشتن عمل دشوارتر است از بجا آوردن آن، راوی عرض میکند نگاه داشتن عمل یعنی چه فرمود: مرد صله رحم بجا میآورد، در راه خدا انفاق میکند پس نوشته میشود برای او عمل پنهانی بعد مردم را خبر میدهد به آن پس محو میشود و علانیه نوشته میشود دوباره خبر میدهد و ذکر میکند پس محو میشود و ریائی نوشته میشود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که حسنه ای بجا آورد پنهانی، عمل پنهانی نوشته میشود پس هرگاه نزد مردم به آن اقرار کند یعنی به مردم بگوید، محو میشود و عمل آشکارا نوشته میشود پس چون دومرتبه به آن اقرار کند محو میشود و عمل ریائی نوشته میشود. و از عالم علیه السلام روایت شده کسی که عمل خوب را پنهانی بجا آورد هفتاد مقابل برای او باشد و اگر آشکارا بجا آورد یکی برایش نوشته شود و گناه پنهانی آمرزیدنی است و گناه آشکارا موجب خذلان و خاری میشود. و روایت شده که در بنی اسرائیل عابدی بود یک

وقتی از خدای عزوجل سؤال کرد که حال من نزد تو چگونه است آیا خیر است تا بر عبادت خود بیافزایم یا بد است تا اصلاح کنم خود را پیش از مرگ، پس کسی نزد او آمده گفت: برای تو نزد خدا خیری نیست عرض کرد پروردگارا پس عمل من چه شد، آن شخص گفت چون هرگاه عمل خیری بجا می‌آوردی به مردم خبر میدادی پس نیست برای تو مگر آنچه به آن راضی شدی برای خود از باخبر شدن مردم بالخبر.

مقصد پانزدهم

در قسم خوردن و در آن دو فصل است

فصل اول

در مذمت آن، چه قسم راست باشد یا دروغ

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود قسم مخورید به خدا نه قسم راست نه قسم دروغ چه آنکه خدای عزوجل میفرماید و لا تجعلوا الله عرضةً لایمانکم، و قرار ندهید خدا را در معرض قسم های خود. و نیز از آنحضرت روایت شده که به سدید علیه الرحمه میفرماید یا سدید کسیکه قسم بخورد بخدا کاذباً کافر میشود و کسیکه قسم بخورد بخدا صادقاً گناه کرده، خدا میفرماید و لا تجعلوا الله عرضةً لایمانکم. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسیکه بواسطه احترام خدا قسم دروغ را ترک کند، خدای عزوجل عطا خواهد فرمود به او بهتر از آنچه بواسطه قسم نخوردن دروغ از دستش رفته. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که در کتاب علی علیه السلام است که سه خصلت میباشد که صاحب آن نمیمیرد تا آنکه وزر و وبال آن را ببیند، ظلم و قطع رحم و قسم دروغ. و از حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام روایت شده گناهایی که عمر را کوتاه میکند، قطع رحم و قسم دروغ است الحدیث. و از خداوند متعال روایت شده کسی که مرا در معرض قسم دروغ دربیآورد رحمت خود را به او نخواهم رسانید. و روایت شده که چهار گناهست که عقاب کرده میشود صاحب آن در دنیا قبل از آخرت، ترک نماز واذیت کردن والدین و قسم دروغ و غیبت. و از حضرت

صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه بنده بگوید خدا میدانند و دروغ باشد، خدای عزوجل بفرماید آیا غیر از من کسی را نیافتی که دروغ بر او ببندی.

فصل دوم

در مذمت قسم دروغ در مقام فرید و فروش

از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که در حدیثی میفرماید یا جماعه قریش بدرستی که برکت در تجارتست و فقیر نمیکند خدا صاحب تجارت را مگر تاجری را که در تجارتش قسم بخورد. و از رسول گرامی علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده کسی که میخرد و میفروشد پس باید پنج خصلت را مراعات نماید والا نه بخرد و نه بفروشد: اول رباء، دوم قسم، سوم کتمان و پنهان نمودن عیب، چهارم مدح آنچه میفروشد، پنجم مذمت آنچه میخرد و نیز از آنحضرت روایت شده که چهار چیز است که در هر تاجری باشد کسبش طیب و پاکیزه است: اول آنکه هرگاه چیزی را میخواهد بخرد مذمت نکند از آن، دوم چون چیزی را خواسته باشد بفروشد مدح نکند آنرا، سوم آنکه در معامله تدلیس نکند یعنی اگر در متاعش عیبی باشد پنهان نکند، چهارم آنکه در این بین قسم نخورد. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که از قسم دروغ بپرهیزید چه آنکه قسم دروغ اگرچه متاع را بفروش میرساند، لکن برکت را از بین میبرد و کسی که قسم دروغ بخورد، پس بتحقیق که جرئت کرده بر خدا تعالی باید که منتظر عقوبت باشد. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خدا تعالی دشمن میدارد کسی را که متاع خود را بوسیله قسم بفروش میرساند. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده چهار نفرند که خدا تعالی آنها را دشمن میدارد از جمله کسی را که متاع خود را بوسیله قسم بفروش میرساند.

مقصد شانزدهم

در شهادت دروغ و در آن دو فصل است

فصل اول

در مذمت آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به بزرگترین کبائر، عرض کردند چرا یا رسول الله، فرمود: شرک بخدا و عقوق والدین، راوی میگوید حضرت تکیه داده بودند پس نشستند بعد فرمودند آگاه باشید و شهادت به ناحق، پیوسته فرمایش را تکرار میکرد که منتظر ساکت شدن آن حضرت شدید. و نیز از آنجناب علیه وآله السلام روایت شده که شهادت زور یعنی دروغ معادلت با شرک بخدا بعد این آیه را تلاوت فرمود واجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور. و از جناب جابر بن عبدالله علیهماالرحمة از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که نزدیک ترین شما به من در یوم قیامت نیکوترین شما است از حیث اخلاق و دشمن ترین شما بسوی من و دورترین شما از من و از خداتعالی شاهد زور است. و نیز از آنجناب(ص) روایت شده کسی که شهادت دهد شهادت زور بر احدی از مردم، او را بزبانش با منافقین آویزان میکنند در درک اسفل از آتش و کسی که حبس کند از برادر مسلمانش چیزی از حق او را، خدا او را از برکت رزقش محروم میفرماید مگر آنکه توبه کند و کسی که فاحشه ای را بشنود پس آن را فاش نماید خواهد بود مانند بجا آورنده آن فاحشه. و از حضرت

صادق علیه السلام روایت شده که شاهد زور قدم از قدم برنمیدارد تا آنکه
واجب شود برای او آتش.

فصل دهم

در منع شهادت دادن بدون علم

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که شخص باید ادا کند آنچه را که شاهد بر او بوده و باید از خداوند عالم جل شانه بپرهیزد پس از شهادت زور است که شخص شهادت بدهد بچیزی که نمیداند یا انکار نماید چیزی را که میداند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که شهادت مده بشهادتی تا آنکه بشناسی آن را آنطوری که کف دست خود را میشناسی. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که از آنحضرت از شهادت سؤال کردند فرمود: آیا خورشید را میبینی بر مانند آن شهادت ده یا وابگذار. و روایت شده که مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض نمود که همسایگان من گمان میکنند که مرا شاهد گرفته اند بر آنچه در یک نوشته ای هست و من یادم نیست نظر شما چیست حضرت فرمود: شهادت مده تا آنکه بدانی شاهد قضیه بوده‌ای. خدای عزوجل میفرماید الا من شهد بالحق وهم یعلمون یعنی مگر کسی که شهادت دهد بحق و حال آنکه میداند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که شهود زور تازیانه میخورند بهر اندازه که امام صلاح بداند و در کوچه و بازار گردش داده میشوند تا شناخته شوند و دوباره شهادت دروغ ندهند.

مقصد هفدهم

در مذمت مزاج و شتوفی کردن با ناممرم و قده آن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که با زن نامحرم مصافحه کند روز قیامت خواهد آمد در حالتیکه مغلول باشد بعد امر شود که او را بسوی آتش ببرند و کسی که مزاح و شوخی کند با کسی که محرم نیست حبس میفرماید خدا او را به هر کلمه هزارسال. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که سخن گفتن با زنها آلت صید شیطانست. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که حرف زدن با زنها را کم کن تا آنکه کامل شود برای تو حمد و ثناء. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که برای هر عضوی از اعضای بنی آدم حظ و نصیبی است از زنا، پس زنای چشم نگاه کردن است و زنای زبان حرف زدن و زنای گوش شنیدن صدای زن و زنای دست لمس کردن بدن نامحرم و زنای پا رفتن بسوی آن عمل چه آنکه عمل انجام داده شود یا نشود. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که بر زنها سلام میکرد و سلام کردن بر زنها را کراهت داشت و میفرمود میتراسم از صدای آنها بواسطه جواب دادن خوشم بیاید پس داخل شود بر من بیشتر از آنچه توقع اجردارم بواسطه سلام نمودن و از رسول خداتعالی (ص) روایت شده که نهی فرمود از حرف زدن با نامحرم زیادتر از پنج کلمه آنها در صورت ضرورت. و نیز از آنحضرت روایت شده که هنگام بیعت با زنها با آنها شرط میفرمود که با نامحرم حرف نزنند.

تکمیل

در نظر بنامحرمه

از حضرت باقر و صادق علیهما الصلوة والسلام روایت شده که احدی نیست مگر آنکه از زنا یک بهره ای میبرد، پس زنای چشم نگاه کردن بنامحرم است و زنای دهان ماچ نمودن است و زنای دست لمس است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که نظر کردن بنامحرم تیر زهرآلودی است از تیرهای شیطان چه بسا که یک نگاه کردن حسرت طولانی بیار می آورد. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که لعنت خدا بر نظرکننده و نظرکرده شده. و نیز میفرماید از بین رفتن چشم بهتر است از نگاه کردن به آنچه موجب فتنه میشود. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که نظر کردن بنامحرم تیری است مسموم از تیرهای شیطان، پس کسیکه ترک کند آنرا بواسطه خوف از خداتعالی، عطا فرماید خدا به او ایمانی که حلاوت آن را در قلب خود بیابد، و از حضرت علی علیه السلام روایت شده پوشیدن چشم از محرمت خدا بهتر عبادت است. و از حضرت داوود علیه السلام روایت شده که بفرزند خود میفرماید که پشت سرشیر و شیران راه برو و پشت سرزن راه نرو.

مَقْصِد هَمْدِهِم

در مذمت بسیار شوفی کردن

از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که به حضرت علی علیه السلام میفرماید یا علی مزاح و شوخی نکن که بهاء و بزرگیت برود و دروغ نگو که نورت میرود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که از مزاح دور شوید که آبروی را میبرد. و نیز از آن حضرت روایت شده که مجادله نکن که بهائت میرود و مزاح نکن که مردم جری میشوند بر تو. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که بسیار شوخی کردن آبروی را میبرد و بسیار خندیدن ایمان را نابود میکند و بسیار دروغ گفتن بهاء را میبرد. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که بمردی میفرماید وصیت میکنم تو را به تقوی و پرهیزگاری و از شوخی دوری کن چه آنکه مزاح هیبت شخص را میبرد.

و از حمران بن اعین علیهما الرحمة روایت شده که به حضرت باقر علیه الصلوة والسلام عرض میکند وصیت و سفارشی بفرما مرا حضرت میفرماید وصیت میکنم تو را به تقوی و پرهیزگاری و از مزاح و شوخی دور باش چه آنکه مزاح هیبت و آبروی شخص را میبرد. و از حضرت کاظم علیه الصلوة والسلام نقل شده که ببعضی از فرزندان خود میفرماید از مزاح و شوخی پرهیز زیرا که مزاح نور ایمان را میبرد و سبک میکند مروت شخص را.

مقصد نوزدهم

در مذمت بسیار فندیدن و در این مقصد پند فصل است

فصل اول

در مذمت آن

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که جناب لقمان علیه السلام هیچ وقت از چیزی خنده نکرد و هیچوقت از کسی عیب نگرفت و هیچ وقت با کسی مزاح و شوخی نکرد و هیچوقت از ترس گناه غضب نکرد. و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که خنده هلاکت است. و نیز میفرماید از خنده بیرهیز چه آنکه خنده قلب را خراب میکند. و از حضرت صادق (ع) نقل شده که چون جناب موسی از جناب خضر علی نبینا وآله وعلیهما الصلوة والسلام خواست جدا شود گفت مرا وصیت و سفارشی بفرما از جمله وصیتهایش این بود که از لجاجت و لجبازی بیرهیز و از اینکه بدون حاجت جایی بروی و از اینکه بدون دیدن امر عجیبی خنده کنی و به یاد خطای خود باش نه به یاد خطاهای مردم. و از جناب صفوان جمال علیه الرحمة روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال میکند از قول خدای عزوجل واما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة و کان تحته کنز لهما، حضرت میفرماید آگاه باش آن گنج طلا و نقره نبوده بلکه چهار کلمه بوده لا اله الا انا فمن ایقن بالموت لم یضحک سנה و من ایقن بالحساب لم

یفرح قلبه و من ایقن بالقدر لم یخش الا الله و من یری النشأة الاولى فکیف ینکر النشأة الاخری، یعنی نیست خدائی مگر من، پس کسیکه یقین به مرگ دارد دندانش نمیخندد و کسی که یقین به حساب دارد قلبش فرحناک نمیشود و کسی که بقضا و قدر یقین دارد نمیترسد مگر از خدا و کسی که نشأة اولی و دنیا را میبیند، چگونه نشأة آخرت را انکار میکند. و از حلبی علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خنده قهقهه از شیطانست. و از آنحضرت علیه السلام نیز روایت شده چه بسا کسانی که بیخود بسیار خنده میکنند و در قیامت گریه شان بسیار خواهد بود و چه بسا اشخاصی که گریه شان بر گناهشان بسیار است و خنده و سرورشان در بهشت بسیار باشد. و از ابراهیم بن عباس علیهما الرحمة روایت شده که حضرت رضاعلیه السلام را ندیدم که نسبت به احدی بکلام خود جفا کند و ندیدم او را که در خنده خود قهقهه کند بلکه خنده اش تبسم بود و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که مؤمن ایمان خود را کامل نمیکند تا آنکه دارای صد و سه خصلت شود از آنجمله آنکه خنده اش تبسم باشد. و از جناب سلمان رضی الله عنه روایت شده که شش چیز مرا بعجب آورده، سه چیز مرا میخنداند و سه چیز میگریاند، اما آن سه چیزی که میگریاند یکی فراق احبه و دوستان محمد(ص) و تابعین آنحضرت علیهم السلام و دیگر هول مطلع و سوم ایستادن در محضر پروردگار عالمیان و اما آن سه چیزی که مرا میخنداند اول طالب دنیا و حال آنکه مرگ طلب میکند او را، دوم کسی که غافل است و

خدا از او غافل نیست، سوم کسی که دهان خود را از خنده پر میکنند در صورتیکه نمیدانند آیا مورد رضا و خوشنودی خدا است یا سخط و غضب او.

فصل دوم

در ذکر مواردیکه بالفصوص فنده منع شده

از آنجمله در پنج مورد کما اینکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده اول در قبرستان، دوم پشت سر جنازه، سوم در مجلس علماء، چهارم در نزد تلاوت قرآن مجید، پنجم در مسجد. و نیز از آن بزرگوار علیه وآله الصلوة والسلام روایت شده که خدای عزوجل شش چیز را برای من مکروه دانسته و همچنین برای اوصیای از فرزندان من و اتباع ایشان بعد از من از آنجمله منت گذاشتن بعد از صدقه یعنی شخص یک احسانی که بکسی میکند بعد منت بر او بگذارد و دیگر خنده کردن در قبرستان.

فصل سوم

در نتیجه های سوء و بد بسیار فندیدن

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده کسی که بسیار خنده کند، عقاب کرده میشود به ده عقوبت: اول آنکه دلش میمیرد، دوم آنکه آبرویش میرود، سوم آنکه دشمنانش او را بلسان قال یا بلسان حال شماتت و سرزنش میکنند، چهارم آنکه شیطان او را سرزنش میکند، پنجم آنکه خدا بر او غضب میفرماید، ششم آنکه مناقشه کرده میشود در قیامت، هفتم آنکه ملائکه او را

لعنت میکنند، هشتم آنکه اهل آسمانها و زمین او را دشمن میدارند، نهم آنکه فراموشی می آورد، دهم آنکه روز قیامت مفتضح و رسوی میشود. و از جناب ابی ذر علیهما الرحمة روایت شده که رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله فرمود: چه کسی است آن کسی که این کلمات را از من یاد بگیرد پس عمل کند به آن یا یاد بدهد بکس دیگر و آن کس عمل کند به آن، عرض کردم من، یا رسول الله تعالی پس دست مرا گرفت و پنج تا شمرد پس فرمود: از محرمات بپرهیز تا آنکه عابدترین مردم باشی و راضی باش به آنچه خدا قسمت نموده تا اینکه بی نیازترین مردم باشی و به همسایه خود احسان کن تا آنکه مؤمن باشی و دوست بدار برای مردم آنچه را که برای خود دوست داری تا آنکه مسلمان باشی و خنده بسیار مکن چه آنکه بسیار خندیدن دل را میمیراند. و از رسول خداتعالی (ص) روایت شده که از خنده کردن بپرهیز زیرا که خنده قلب را منهدم و خراب میکند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خنده بسیار دین را آب میکند همچنانیکه آب نمک را مضمحل و آب میکند. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که جناب داوود بفرزندش سلیمان علی نبینا وآله وعلیهما الصلوة والسلام فرمود یابنی از بسیار خندیدن پرهیزکن زیرا که بسیار خندیدن شخص را در قیامت فقیر و بی چیز میکند. و از رسول خداتعالی صلی الله علیه وآله روایت شده که به علی علیه الصلوة والسلام میفرماید یا علی پنج چیز است که دل را میمیراند بسیار خوردن و بسیار خوابیدن و بسیار خندیدن و بسیاری غم و اندوه و خوردن حرام، ایمان را طرد و دور میکند از شخص.

هذا آخر ما اردنا ايراده في هذه الوجيزه من الاخبار الشريفه والآثار المنيفه واسئل الله تعالى ان
يجعله ذخراً ليوم حاجتي و فقري و فاقتي و انا الاقل محمد بن مرتضى الخراساني تغمدهما الله
تعالى بعفوه و غفرانه ثم بجوده واحسانه.
جمادى الثانى ١٣٩٦ هجرى قمرى